

فرید الانام و آهوند بلا (۱) حسام را گردی کرد، و در بر رفتن و رفتن و صاحب کمال شده و
 در این در مجلس نمایون و موالی (۲) بحث تفسیر و حدیث و دیگر علوم میکردند (۳) سرگناه نقاب
 اشکار شافد مانی را پیششید و سخن به درجه بلند میرسید و سخن شمه از ریافت آن
 باز بینانده و آن حضرت خود به دست فهم و نرد چهره گشایی کرده خیاطر نشین موالی
 مینموده و در اشعار نیز کمال لطافت و سقای طبع داشت و نشانی (۴) تخلص میکرد و روزی
 غزل خواجه کمان مذکور شده بود و علی الفور در تتبع مشارالیه چند بیت گفته و همزل خواجه
 کمال :

ای خان و خط و زلف تو آرایش دیده

این دیده بسی دیده و مثل تو ندیده

در عشق تو مشهورم و از وصل تو محروم

گرگ در دهن آلوده و یسوسف ندر رسیده

بدیده خان (۵)

قدم زغم عشق تو چون چنگ شد و اما

تاری ز وصل تو به چنگم نرسیانده

در دیده نتد کاش نشانی و گل رویش

اتاد ن گل گرچه زیانست به دیده

و در روز عیدی (۶) که ملازمان به لباسهای ملون به کوروش آمده بودند و این بیئت از

مخاطر نمایون سر بر زده بود (۷) :

بیت (۸)

مردم چشم مرمع پوزش شد از خون دل

کاین لباس تازه با مردم عجایب خوشنماست

و در دل خرمکه به نوعی بود که در ایام سلطنت بلخ روزی فیل مست را با شیر جنگ

میانداخته و خود به تماشا مشغول میشد و ناگاه شیر بر فیل غالب آمده و او را به سر پنجه

۱- الف و خ و ن و ت - ر: مولانا - ۲- در اصل: مولی / ه / در الف و ن وجود ندارد /

۳- ترجمه: این درت - ر به گونه غیر دقیق چنین آمده: در ایام در مجلس نمایون و او

در تفسیر قرآن احادیث پیشمیر و علوم دیگر بحث مینمود / ۱۸۱ / ۴- در اصل: نشان

۵- الف و خ: پیروی خان و الاشان و ک: بیت - ۶- ق: عید - ۷- الف و خ: این بیئت

گفته بود - ۸- ق: فرد

شجاعت گریزانیده و خشمگین برگشته^(۱) متوجه ناظران شده و هر کدام در گوشه بی پنهان گردیده اند و بغیر خان دیگری نمانده. آن خسرو شیردل همچنان بر تخت تمکین تمکن نموده و هیچگونه آثار خوف و هراس ظاهر نکرده است^(۲). کمال جرات و نهایت توکل همین میباشد. به چهره و قامت و کمال و ترکیب و جمال هیچ فردی از افراد انسان به خوبی او نبوده و بخشش و عذارم او به عامه خلایق رسیده و در بدایت اکثر به شعرا و ندما اختلاط میکرده و یکی از مصافقان او مولانا سیلی بوده و دیوان اشعار او مشحون به قصاید و غزلیات و مثنویات و رباعیات است و اکثر به مدایح آن حضرت واقع شده و مولانای مذکور کبر سن را در یافتن بود و این بیت حسب حال خود گفته:

بیت:

زهرزه گردی ما تا شکایتی نکند / گرفته ایم گلوی عصای خود محکم
ملا سیلی و ملا بدیع و ملا مفید در مجلس عالی بوده اند و ملا بدیع گل نرگس بر سر داشت. خان فرموده و به این گل چیزی بگوی. ملا بدیع بدیهه گفته: بیت:

نیست نرگس که تو دیدی به سر ابرها

به تماشای تو بیرون شده چشم از سرما

به ملا سیلی نیز اشاره این مضمون شده و او گفته:

کشته چشمیم و نرگسها دمید^(۳) از خاک ما

بر مزار خویش ما شام کور بینا کرده ایم

و آن روز سخنان را دشوای گلگشت چمن شده بر اسپ باد رفتار گل بادام که شاه عراق به رسم تحفه فرستاده بود و سوار شده به سیر باغ متوجه گردیده و ملا مفید را فرمود که در باب بهار و این اسپ باد رفتار چیزی بگوی. ملا سیلی بدیهه گفته به عرض رسانیده که بیت:

برای آن که خرابی سوار در گلزار / تکاور گل بادام را کشیده به بار

آن روز شاعران^(۴) مذکور را از اسباب دنیوی چنان مستغنی کرده که به امثال این طایفه کمتر چنان شده باشد^(۵).

از محدثات^(۶) او در ولایت بلخ به محازی طایف مزار خواجه ابونصر یارما که بنمای

- ۱- ع ر اصل: گردیده. ۲- در اصل: ظاهر نکرده. ۳- الف و خ و ق و گ: شکفت.
۴- در اصل: مصراع و ق: فرد. ۵- خ: شعرا. ۶- در اصل: شده بوده باشد.
۷- ق: مستحذات.

عبدالمومن خانست و بعد رسیده بی ترتیب یافته که در نهایت وسعت و رفعت و ظاهر آن را به تاشی آراسته و بر فراز ارك عمارت^(۱) مزين به زر و لاجورد ساخته و مقدار شصت گز از پایان کار کرده به فراز ارك رسانیده و الوقت غیاس به قدیم در کمال وسعت است و در پایان کورنر خانه حج ایوان و مسجد جامع نیز بنا کرده و چنانچه در اساس آن اندیشه عقلا قاصر است و چهار باغی در جانب شرق ارك عالی مهیا نموده است و صومعه به امن آباد در میان آن قلعه و خندان عمیق و عمارات عالی ترتیب داده و در یک جانب آن چمنهای آراسته به گل های الوان و میوه های اصناف و آن را " باغ زانجان " نامیده و در راه آستانه حضرت خلیفه چهارم کرم الله وجهه بر در جانب از زمان ولی محمد خان خیابانی بوده و در این مدت ایام بر علم فرود میبود و خان مذکور آن را تجدید فرموده و درختان میوه پرور و اشجار سایه گستر نشانیده

و بعد از جلوس بر تخت بخارا فرمود که در محن ریگستان خویش ساخته اند که یاد از کوشش میداند و نیز در آنجا عمارتی کرده و آن را دارالشفای مقرر ساخته و چنانچه طبیبی حافظ در آن نشسته و بیماران را به شربت و غذایه علاج میسازند و الله تعالی مرقد آن پادشاه عالی جاه را از انوار رحمت خود همیشه منور داراد و بحق محمد و آله

امجد

* * * * *

* * * * *

* * * * *

*

۱- الب و خ و ن : عمارات - ۲- کلمه پایان در اینجا به معنی پاییدن به کار رفته است

۳- بی : نموده

ذکر خبر کلفت اثر ارتحال پادشاه مملکت مختصا از دوقانی به جوار
قدس ایزد عثمانی به سمع شاهزاده عالمیان رسیدن و
ادات عالی شان تعزیت داشتند

به تاریخ غره شاهر جمادی الاول سنه ۶۰۰ کوره خبر وحشت اثر از جانب بخارا رسید
که واغده ندایله ناگزیر حضرت ظل سبحانی به وقوع آمد و جان پاک آن حضرت از نشیمن خاک
صعود به سبب افلاک نمود (۱) . شول این (۲) واقعه قیامت اثر سیل خون از دیده جهانیان
جاری گردانید (۳) و نهیب آن حادثه اکبر فواره شعله از آتشکده دلهای اهل عالم بلند
ساخته بخارا و کبار و اخیار و اشرار ناله و افغان به چرخ دوار رسانیده ورد زیبان
داشتند (۴) و نظم (۵) :

ای فلك و خرگاه ویران کن که خاقان غایب است

تخت و گو : بر خاک بنشین (چون سلیمان غایب است)

آخره ای مردم هسان اختران پاشید اشک

کز سپهر سلطنت خورشید تابان غایب است

شاه انجم را به گردون کاخ و ایوان و گو : بباش

چون سرافراز جهان از کاخ ایوان غایب است

چرخ را جامه کبود و علم را نامه سیاه (۶)

ملك را سرناپدید و جان را غایب است

۱- الف و خ : خیر رسید که حضرت ظل الله جهان فانی را پدید کرد و مترجمه عالم باقی

گردید . ۲- ن و گ : آن واقعه . ۳- الف و خ : از شول آن واقعه . ۴- جاری گردید .

۴- ندرت / بعد از این جمله / زیرا / در وجود او / مدافع خود را داشتند . ۵- بی :

بیت (الف و خ این نظم را ندارد) . ۶- بی : چرخ را جامه کبود و شد علم نامه

سیاه .

شد سیه تری به و به کست یوگان شلال
 شهسوار ملك و ملت تا زمیده ان غایب است
 آنکه بودی آبروی دین و دولت ه شد دم
 آنکه دادی انتظام کار دوران نایب است
 شاید ار سر که ته کرد در هر باره اسکندری
 فاند رون ظلمت خانه آب حیوان نایب است
 آفتاب ملك و دین از اوج سلطانی بگشت^(۱)
 پیوسته بصر شرف در چاه زند ان نایب است
 گزیناند آن شاه بر تخت خلافت مستقیم
 باد باقی دولت شاه جهان سید متیم^(۲)
 و آن روز جای آن بود که سپهر تیزگرد را پای از بیم سست کرد ه زخم زد و رخشینه
 راه مشرفی کم کرده به یگر بار نیاید و دست ملك از پیشانی^(۳) ریای صبح دیده و دامن شام
 در خون شفق کشیده ه سرشک شویت و سیار فروبارد ه حضرت شاهزاده بر سروردار و ایمان
 مملکت لباسهای ماتم در بر کرده ه حفاظ کلام ربانی را امر شد که به تلاوت اشتغال نمودند
 و به روح پرفتوح آن حضرت طعامها پخته به فقرا و مساکین موزل داشتند و بعد از ایام
 ماتم و سوگواری صبح امرا و ایمان مملکت شاهزاده جهان را بر تخت فیروزی بیخت غمانی و اورنگ
 سلطنت و جهانبانی نشانیدند و آن حضرت به دولت بی زوال و سعادت اتصال
 اتصال ه

بیت :

جهان به کام دل و کام دل به حسب مراد

زمانه تابع فرمان و آسمان بنقش باد

سریر سعادت را از وجود فیاض الوجود زینت و آرایش بخشید و تمام سعادت و قنایات
 و امرا و ایمان ملك را لباسهای فاخره داد ه از تنزه برآورد ه

* * * * *
 * * * * *
 * * * * *

مقاله سوم

در ذکر جلوس بیعت بانوس پادشاه و الاشیان رفعتگان و خسرو
جهانگیر گیتی ستان ، خلاصه ، دودمان چنگیزخان ، ابوالمظفر
سید یحیی محمد بهادر خان غلک الله ملکه و سلطان و افغان
علی العالمین بره و احسانه بر تخت خانی و سریر حکمرانی به
ولایت قبه الاسلام بلخ

ستایش ایزدی و نیایش الهی که قلم شکسته رقم شمه بی از جلال اوصاف طبقه سلاطین
چنگیزیه رقم نمود و ذکر محامد^(۱) شهریاران مانیه مجملاً بر منصفه ظهور و عرصه بیان رسانید و
در های سلطنت را که از بحر مکنات به ساحل اقبال رسیده بودند ، در رشته انتظام
فراشم آورد .

ترجم نگاهبان سخنسرای نیکو دانند که غنای معانی بر شاخسار الفاظ چگونه خرامش
دارند - این بهار معنوی و نشاط دایمی از برکات ذات مقدس این ایزد شناس معدلت
اساس بیاشد .

تعداد (۲)

آنکه گردون در انتظام امور تا که شاگرد اوست و استاد است

سریر آرای دولت و اقبال ، سندنشین عظمت و اجلال ، در قلمتاج خلافت عظمی و خلف -
الصد فی سلطنت کبری ، فروغ دودمان پادشاهی ، نور پرورد نیر کار آگاهی^(۲) ، شهریار

۱- گف : سجاهد . ۲- ق : فرد ، گ : قطعه . ۳- در اصل : نور پرورد آگاهی ، گ : نور -
پرورد نیر کارگاه الهی .

ساختند آن سحرساز و شهنشاه خرد مند نکته پرداز و رفعت پیرای تخت و دیهیم و المأمور
بأمر الله ملك القديم و نظم (۱):

شهنشاه جوانبخت و فلك رخس	جهانگیر و جهاندار و جهانبخش
رقم سنج حقیقی و مجازی	حتم ملك و دولت و خزان نكازی
خداوند استواین شاه جوانبخت	که آمد سایه اش پیرایه تخت
ظلال چتر دولت بر سرش دار	براد هر دو عالم در برش دار!

وگرنه من حرف ناشناس را چه یارا که پرتو خورشید را در پرده فانوس جلوه دهم و یسا
در یارا در تنگنای صدف گنجایز (۲) بیخشم .
نظم (۴):

من که و تصویر جلال از کجا دل ز کجا بوده و خیال از کجا؟

المنة لله که به قوت دولت همایون اجزای پراکنده فراهم شد و او را متفرقه در جلد
محافظت منتظم گردید .
نظم (۵):

بحمد الله این داستان نهضت	به طرز فریبنده کردم درست
ایدم بود از شناسای راز	که گویم دگر قصه و دن و نواز
که این حرف معنی نمایم رقم	ز کام و زبان دوات و قلم (۶)
نشاط اندر آرد به خواننده گان	مفرح رساند به داننده گان
دل دوستان را بد و نور بسازد	وزو طعنه دشمنان دور بسازد!

خواطر فاطر (۷) خواست که تازیانه خیال بر شبرنگ قلم جلوه رقم کشید آید و در میدان
صفحه ترك تاز (۸) مدایح این بر خوردار و الا نژاد گرم جولان گرداند .
خامه و دوزبان همیای این معنی شده قدم از سر ساخت و به لسان سرود (۹) این نکته

پرداخت و

نظم (۱۰):

زبانم را گهر سفتن می آموز به ابر تیره باریدن می آموز

۱-د راصل و قی: بیت . ۲-د راصل: جلال . ۳-د راصل: گنجانی . ۴-ق: فرد هگ: بیت .
۵-ق و گگ: بیت . ۶-ق: ز کام و دوات و زبان قلم هگ: به کام . . . ۷-د راصل: خواطر فاطر
خواست . ن: خواطر فاطر هگ: خواطر فاطر . ۸-ترك تازی هگ: هر کمال کبار مدایح . . .
۹-ق و گگ: سرور . ۱۰-ق: بیت .

به گوش اهل معنی راز گویم تو بلبل را سراییدن می آموز
سخن را با ستایش نیست حاجت تو دریا را خروشیدن می آموز
چون این همزبانی از آن خوشخرام گلشن مناسبتی مفاد شد و طریقی جبراعت پیموده^(۱) شموی
از وارثات جلوس سعادت ما نوس^(۲) آن سکندر رشکوه ارسطو دانش
قطعه^(۳):

سپهر مرتبه سید مقیم خان که برد بن یمن و نصرت و دین برفراز سد ره نام
ز صیت هیبتش از بیم خویشتن لرزد چو لاله در گذر باد چام در کف جم
عه اسر علم او کند چو پنجه در راز به اشتمل ز سر مهر بر کند پرچم
جهد زگرزگران سنگ او اگر به مثل شود بستون سردست یازوی رستم

واجب آمد که بر منصفه بیان و عرصه ظهور رساند .

بر شمایل اصحاب دانش و خواطر ارباب بینش واضح باد که چون شهریار جهاندار
در وقت بهار و اعتدال لیل و نهار بر فراز تخت آبای بزرگوار واجد ادب عالی تبار استقرار نمود
در این موسم طراوت و نواخت آب و شوا بد مرتبه اعتدال رسیده و ایتسام و اشتزاز بهارستان
نشوء و تمام درجه شمال پیوسته^(۴) بود . کوس نوروزی طنطنه عالم آرای جهان افروزی در گنبد
دار انداخته و آفتاب عالمای فیض رسان بزاج عناصر و موالد گشته و جنبش صبا جانهای
آرمیده را سلسله جنبان چون آمده و طراوت عوا تازه گی بخش دلهای ارباب ذوق شده بود .
باد بهاری روح نباتی^(۵) را در قالب نوبانوهای عالم آب و گل^(۶) دمیده و ابر آوری پای
نورسید نگان لشکر بهار را از نرد راه دست رشو داده و صدای آب هزار معنی آبدار به گوش
هوش آشنایان در یاد دل رسانیده و آسمانیان را بازمینیان انظار رحمت تازه و آثار تربیت
بی انداز شامل گردیده بود و خلایق از کبار و صغار ورد زبان نمودند .

نظم :

منت خدای را که علی رنم روزگار منصور گشت رایت خان بزرگوار
عصرت دراز باد و جهانت بکام باد دولت ملازم درو اقبال یار غار

۱- گنج : نموده . ۲- در رسیده نسخه ها به گونه "مایوس" آمده . ۳- در اصل وئی : بیت .
۴- در اصل : دولت . ۵- قی : رسیده . ۶- در اصل : بنای . ۷- مترجمت - در این کلمه
به گونه "گل" (به نیم اول) خوانده به همان مفهوم ترجمه کرده است . ۸- قی : به کام دل .

پیوسته دشمنان تو زینگونه مستند یا کشته یا گریخته یا بسته در حصار
و این تشریح بندگان چند بیت در صفت بلخ و مدح نبات نمایان انشا نموده به مؤس
رسانید . آن ابیات اینست :

نظم :

افسر طشرای نشان قدیم (۱)
منشی خوش ناطق ، یعنی قلم
پرنده گشایی کند از روی کنار
و آنچه زین سان بنمایه عیان :
راه تزلزل به اساسش بنیاد
کوتهی آورده گنجد خیال
تا نه زند طعنه به چرخ بلند
قامت قوه راست کند در نظر
از سرش افتد کلاه آفتاب
بهر چرا کردن گاو زمین
خلقه فکند است به روزه اش
کاشکشان نظره زنجیر او
در تار این طارم نیلی حصار
آب حیاتست و عروای بهشت
هر طرف آراسته بسازار او
خلک برین شیفته باخ اوست
دست دنیا جانب خریداشته است
بچه بوم تو به سپهر دوار
پنجه زند بر رخ د رهای نیل

بسم الله الرحمن الرحيم
نکته ریائنده ، اهل رقص
شاهد روزین سخن را عذار
چا که زبان از زده لطف بیان
بلخ که شهری بود ام البلاد
در صفت نامه این پیشال
گفته زبان نگردد بر شهر بند
پیز فلک سوی فرازش آنگره
گاه تاجها بد یقین کوشک
سبزه کز خندش او رسته بین
دست فلک از مه تو تسازه اش
میخ نبوم ازین تعمیر او
آده از کاشی (۲) او ندره (۳) وار
آب و نوایش به گلستا یکشت (۴)
در نظر از نعمت بسیار او
جان از سوخته د آخ اوست
نخن بنارش کسیر انراشته است
خون و راهانی سیمین بنار
خون زلاش زنگ (۵) سلسیل

۱- این مصرع در اصل و که وجود ندارد - ۲- در اصل : کاشی و گاه : کاشی - ۳- حق :
دانه - ۴- در اصل : کشت - ۵- در اصل : حصار - ۶- حق : به کشته

سلطنتش راست ز لطف قدیم
فتح و نظرد رپی حکمتش روان
مملکت را زینت و زین آمده است^(۱)
ز اصل پدشاه سکندر نشان
آمده ایچاد گرامش ز چاه
مرتبه افزای نشان علم
ناوک تهرش پی قصد غنیم
نیزه او چوست به خصم درشت
تا شده از عدل و کرم چاره ساز
گرنگ به دندانش ز مهر بلند
از کف در پاش شه کامیاب
گردد از اندیشه جودش نهان
دارم امید ی ز خدای کریم
چشم بد از حضرت او دور باد

و نیز به تاریخ جلوس آن عالیحضرت حذف ریزه یی چند از بحر خیال به ساحل مقال
رسیخته بود و آن تاریخ اینست
تاریخ (۳)

بحمد الله که شد از بوهیات لطف ربانی

به ذات مسرور عادل مزین مستند خانسی

سلیمان معدلت سید مخیم آن خان دریا در^(۴)

که در اقلیم فیروزی بود اسکندر ثانی

عربی از شرم ریزد از جیبش ابر نیسان را

ببیند دست جودش را به وقت گویرانده انی

۱- در اصل: مملکت را زینت دین آمده است. ۲- قی و خسرو نشان. ۳- در اصل: تحسیده، الف و تم و نظم. ۴- الف و تم و سلطنت.

فلک یا مظهر انجم و زنگل کپکشان، هر شب
 به درگاهش ستاده چوب برکت بهر دربانگی
 به روز سینه یکشنبه به وقت چاشت آن خسرو
 که بیست و شش پید از ماه رجب از حکم یزدانی
 به انبیا سادات زینت داد نهادت او
 قراغ سینه شاهی و اورنگ جهانبانی
 رواج تبقه الاسلام بلخ از غده مهر نوشید

جوان شد چون زلیخا از وصال یوسف ثانی
 ز بس از طرف حرف بارکباد سربسبب زرد

فلک از مهر و مه بنهاد گوش اندر ثنا خوانی

ز یاد سرو اشک دانه در حریم بارگاه او

که برای در فضیلت بود افلاطون یونانی

ز دیگر سو امیران شجاع صفدر در و ران

که جهانبازی بود ز آیین شان در عین آسانی

شبه دست ادب بر بسته چون آنچه در خدمت

شده چشم خورشید بکشد همچون نرگس ز شیرانی

نسیم در او از بسکه در بستان دوران شده

جهان را تازه گی بخشید و عالم را گلستانی

دبیر از کلک معنی خواست ناریخش بیان سازد

(۱)

که باشد از طریق بندگی و رسم فرمانگی

رخ آید سوی بارگاه کبریسا آورد

که تا آید ندای بمرت از فضل سبحانی

فلک تاج غریب وین بر سرش بنهاد و گفتا:

(۲)

به تاریخ جلوس او " مبارک باد خاقانی "

۱- ن: در طریقی ۶- عدد جمله " مبارک باد خاقانی " به حساب جمله مساوی به (۱۰۳۲)

بوده و اگر " تاج غریب وین " (ف) که مساوی به (۸۰) است به بند آن افزوده شود و جمعا رقم

۱۱۱۲ به دست می آید که سان جلوس رسید نسیم خان بر تخت سلطنت است

مولانا عبد الرحمن یلدا که از وصفان قدیمی آن درگاه بود در وصف ذات سکندر
صخات قصیده بی باک منظم آورده به عرض رسانید . آن قصیده اینست :

قصیده (۱) :

موسم آن شد که عالم چهره نورانی کند
باد نوروزی جهان را مشاء اندازی کند
سبزه و گل باز از زیر زمین آمد بیرون
دشمن را رنگین تر از گلزار رضوانی کند
میفرستد نایبها همه سوز برگ گل بهار
خلیق را خواهد به گلشن عزم بهمانی کند
هر که سیر لاله زار و لاله رویان کرد هاست
سنگ برفرقی سر لعل بد خدائی کند
گل نشیند بزرگتخت جمل شاه وار (۲)
بلبلان شوهر را امر غزلخوانی کند
حسن اگر از پزده ناز حجاب آید برون
مرد میخواستیم که ایمان را نگهبانی کند (۳)
آنچه بر ما تیره روزان کرد عین کافر است
مرد پوشی که دعوی مسلمانان کند
هند لب این گلستان را نوای دیگر است
در زبان سبزه بی اینجا زبانه انی کند (۴)
تا به روز حشر میخوانم که چشم روزگار
این گلستان را ز چشم به ننگهبانی کند
حسن را نتوان در روز سینه پنهان داشتن
هیچکس نتواند آتش را ننگهبانی کند (۵)

۱- ح تراصل : بیت ۰ ۲- ق وک : شاد کام (در الف و ج این قصیده وجود ندارد) ۳- گ :
مرد بی باید که ایمان را نگهبانی کند ۰ ۴- ق : زبان تو این ۰ در اصل (به گونه غلیظ)
نگهبانی ۰ ۵- تکرار قاصد از چند شایگان گذشته است . (لبیب)

دارم امید یگه هر روزش چو روز عید بساد
 تا جهان را پرتو خورشید نورانی کنند
 خان گردون منزلت رسیدیم اندر جهان
 بر سر سلطنت بنشیند و خانی کند
 گرنسیبی از سر کوه به گلشن بگنارد
 غنچه از شبنم به راعش گوشه افشانی کند
 شاد باد آن شه که گردون برد واد ولتش
 تو چو قمار چرخ را هر شام تریانی کند
 شد ز عدلش آشیان مصفور را پر شاخ بار
 گوسفند ان را به صحرا گره چو پانی کند
 سنگ بیارک به قرن دشمن بد گوشه اش (۱)
 ابر نیسانی که دایم گوشه افشانی کند
 انتقامی در زمان شهرمان عشق نیست
 وای اگر آن گل به بابل چین پیشانی کند
 گل گریبان چاکه بلبل خاک بر سر میکند
 عند لب خوشنوی من چه خوشخوانی کند؟
 مطلع اول بد رفتی مدعای من نشد
 رفیع کلفت میتوان از عالم ثانی کند
 سبز تنک (۲) او چو تنگای تاک افشانی کند
 در سر تازی به عالم سنبلستانی کند
 از درایت راهها بر سو خیابان گلست
 میشود عالم پر از گل چون خرامانی کند
 این جایون سلطنت در زیر گردون باد
 در پناه دولتش "یلدا" ثناخوانی کند

۱- در اصل: سنگ بر قرن گوشه مینوی بد گوشه اش = ۲- تنک: سبز و غشک و گله: سبزه

باد روشن مشعر این خاندان در روزگار
 تا بدان وقتی که گردون روبه ویرانی کند
 آفتاب دولت او در جهان پاینده باد
 تا جهان باشد همچنان را او جهانانی کند
 و جمله آن اشعار انعامات پادشاهان به ظهور آید (۱).

* * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *

له‌گرفتن شاه بی سیادت پناه نهجایت دستگاه و نهججه اولیسمای
صفت آیین خواججه محمد امین ولد حضرت ایمان خواججه
نصرت‌الله را به رسم تعزیه پرسی به حضور محمد الله خان

چون سریر مملکت و جهانبانی از فرقدوم بهجت لزوم^(۱) حضرت شهریار ی زینست
یافت و این ابیات بر او خواندند^(۲) :

نظم^(۲) :

خسرو بیژن فتن و خان سگندر مکان

صفدر د ارب دل بهیمن رستم توان

مهر سپهر اقتدار و بحر صاحب انتشار

شیرنهنگان شکار شاه ممالک ستان

ایرا و شریان معروف داشتند که ناهه بی به رسم تعزیه پرسی به ولایت بخارا فرستادن
مناسب بیناید و حضرت شهریار کاگار خلد الله ملکه نمود که در طبقه سلاطین و نگیز^(۳)
قاعده آنست که در کدام اسن و ارشد اولاد اند^(۴) و رعایت بر او واجب میشود و چون به حسب
تقدیر در وقت رحلت آن حضرت با دور بودیم و لاعلاج او را بر تخت سلطنت نشاندند و لازم
بود که مطالبی در باب اسلاف کرام و احترام کلانی ما مکتوب ارسال نمودند اظهار یگانگی میساختند
درگاه این رسم قدیم را او به جای نیارود و بر ما لازم نیست که بر او ناهه نرستیم و اسرا عدت
پنج ماه متوجه این بخش بودند و عاقبت به همین الکلمه عرض نمودند که از ایلچی فرستادن
منظور به روح حضرت فاتحه خواندن است و نه رعایت محمد الله خان و بنا بر آن و ثمره النظام
خواججه حضرت امین را به تعزیه پرسی روانه نمودند و آن ناهه را کترین بنده گان تحریر نمودند
بود و اینست :

۱- در اصل : نزوم - ۲- در اصل : پرو خواند - ۳- در اصل و ن : بیت (در الف و

خ وجود ندارد) - ۴- که : شاه - ۵- در اصل : پیونگیزان - ۶- ن : باشد .

نماه در تهریزه، حضرت ظیل سرحانی نور مرثیست

بدان سان که بحر سفیده نام علم زرین عالم افروز خورشید انور را بر (۱) طایریم چه پیام
مینا رنگ خنجرت شمار بر میافرازند، لوی عدو و فرسای دولت فیروزی اثر و شان روان جهان
آرای نصف نیز گستر عالم مرتبت و شمالی منقبت و سلطنت پناه و شوکت دستگاه و خورشید
نهاد و نمایونفر و فرخ طالب و بلند اختر و مشید بنیان حسرت و جلالت و موسس ارکان
معدلت و جزالت و زینت و اورنگ دولت و آفتاب و زینت بخش سریر (۲) ایست و اجلال و
المختصر منعم بمواطف الملك المنان و المنظور با نظار العنایات المستعان برادر عزیز حمید الله
خان پیوسته در بسیای گیتی و بساط امکان برافراشته بوده از نواب عصر و آوان مصون
و ما عون باد ! بحن النبی و آله الامجاد .

و بعد از ابراز صفات مدح عینیت نهاد و اظهار ادعیه موافقت و یگانگی بنیاد
بر رایی عالم آرای و ضمیر عقده کشای متحجب و مستور مانند که چون خبر هدایله و واقعه ناگزیر
خاتمان نامدار و مرشد بزرگوار و پادشاه کشورگیر جهاندار و پناه عموم طبقات روزگار و مرکز
کار خلافت و وقار و تقاضای دوا ویر عظمت و مداره امیدگاه طوایف امم و افتخار جمهور بشی آدم
حضرت قبله (۳) و کعبه انار الله برشته و نور منجمه بدست رسید این غمخیزه محزون رسید و چه
گوید و چه تواند گفت و چه نویسد و چه تواند نوشت که زبان در دهان مدحش افتاد و قلم در
دست خشک ماند . بیبیت بیبیت که آفتاب فلك خلافت خلوت نشین حرم شان گشتند و
افسوسی افسوس که بدر سپهر معدلت در خسوف نیستی ستواری گردیدند و گنج شایگان سپهر
باری آخر دست روزگار دوری گرفت و گوسریختای بیج بهای بزرگی از معدن عالم نیست (۴) پذیرفت
ستوح این سانچه نه به آوری برهنزن اساس مسرت (۵) گردید که به سرانها نامی از ان توان
شنید و حدوث این حادثه نه به طریق تخریب (۶) بنیاد تازه دلمانی نمود که به صد تشنگان
سراشی (۷) از او توان به دست آورد . از آنجا که بنیان ابدان انسان را معمار وجود انبوه جان
بر آب روان (۸) عمر گران گذاشته و خیمه آسایشی بی آدم را غراش صنیم به جانب جریان و ستون
ستخوان برافراشته و پیوسته این بنای رفیع اساس از توارک انفس و اسول این شیخه گردون

۱- ن : بر زیر طایر . ۲- ن : سرایر . ۳- گ : قبله گاسم . ۴- ن : اصل : نسیب
۵- گ : مشرب . ۶- ن : اصل : تخریب . ۷- ن : نشانی . ۸- ن : اصل : برابر روان .
۹- ن : برای آن .

عماس از سبب نسیم خواندند در اختلان میباشد و آری باد^(۱) این خمخانه را به غوناب غم
آیخته اند و بتای بنیه انسانی را به آب و گل ننا انگیخته اند • همواره شربت این محفل زهار
آلود است و نبات این شکرستان تلاطم اندود •
بیت (۲):

ز رفته نشی پاره پاره معلوم است که دل به زندگی روزگار نتوان بست •
چون همه به اراد^(۳) متکفل نظام کل است که کس را در آن اختیار نیست و غیر را در او
مدخل و کارند^(۴) که لاجرم رضای خود را محور رضای الهی نمودند و طریق مصابرت را که گذرگاه^(۵)
مخلون است و پیمودند و خموشیدند را به از خروشیدند و آرمیدند را به از جوشیدند دانسته
شدند • آن عالی مرتبت نیز بر این شعار صبر را آیین کار و شکر را علاوه روزگار خود دانستند
توانین اسلاف غمرازان انصاف را پیش نهاد عدل و داد ابد بنیاد نمایند •
رباعی (۵):

شیرینان نوزان یانت شمر باقی باد • و بر بحر ز کف رفت در رباعی بساد
وز رفت دم صبح سعادت بر باد • بر اوج شرف شمس و قمر باقی بساد
اکنون که ممالک محرومه و ممالک محفوظند و یورت از تندیر می ازل و مشیت تاد رلم یزل
در کف افتد ارنید اختیار ما د و برگزیده^(۶) پروردگار مانده و بر مرآت خمایر خردمند ان جلوه
نمایست که نرض اعلی و علت غایی از سلطنت و فرمانروایی و ابهت و کشورگشایی پاسد جراسیم
شدانی و اقدام بر ازان پراسانند • در زمان سعادت غایت و خواجه سعادت غایت
بخشمانی • همان بدستور که پاسد انبوت و عینیت را که نیکوترین خصالی شهریاری میباشد و مسلوک
دانسته به موافقت^(۷) و وفای و مصادقت و اتفاق عرفان ممالک ایجاد را زیور عدل و جراسیم
بخشیم و شرک طبعان ستم پیشه را به خصام حفاظت و تیغ سیاست از ساحت تنم طینتستان
افراد رخاها و رایا مشهور و محترم گردانیم تا هموم بنده نمانند ای که ودیعت یافته گان قدرت به
ارادت اند و در مقرر آمدایش و محفل آراش بودند برکات نیکبانی آن تا انقراض د و ایر اللهم رب
کیتی یاد کار و پاید ارماند • مصراع:

آری به انشان بهمان میتوان گرفت •

۱- در اصل و بادیه • ۲- ن : فرد • ۳- الف و ن : نیست • گ : کارخانه • ۴- الف غم به
ت و ن : گریزگاه • ۵- در اصل و ن : بیت • الف و ن : نظام • ۶- الف و ن : شرف و بر
گزیده • ن : د و براند برگزیده • ۷- ن : موافقت •

در این ولا سیادت پناه و نجابت بستگاه و اصلاح و صفوت آگاه و نتیجه خانندان
بزرگان خواجه محمد امین را به رسم تنزیه پرسی روانه نمودند که بعد از اتمام فائزانه
فایحه روح پیرفتوح مطهر حضرت دعای دولت جانبین را به تدبیر رسانند و ترصد آن که به
مزید عکث مشارالیه را نبی نشده به زودی رخصت مراجعت فرمایند و همواره ظل سعادت
مدود باد !

و نیز به عرض رسانیدند که چون تنزیت نامه ارسال یافت و لازم مینماید که از روی کلانی
بکتوبی مشعر به مبارکبادی خان مذکور عرسون گردد و التماس امرا به درجه قبول رسید و
محمد علی قوش بیگی سرای را مأمور گردانیدند و آن مکتوب اینست :

نامه تمهیت جلوس سپید الله خان

لمو الله

ایزد تاج بخش جهان آفرین که انتظام امور عالم و انسان احوال طوایف ام و آرایش
تخت و دیهیم و آراسته کور و اقلیم و نورسین مظلومان بینوا و نادرسی^(۱) ستمدیدهگان کوی عینا
و آیات عرصه ایجاد و مسوری احصار و بلاد را به رسالت سلاطین عدل نهاد و بواعث
خواقین نصفت بنیاد برقرار و استوار نمود و نیای عالم را پس از تیرهگی شام قیر فام^(۲) بخشید و
از بشارت ریاحین را بعد از افسردگی خزان در پی بهاری رسانید و ذات معدلت صفات
عالی مثبت و الا مثبت و سلطنت پناه و وکت بستگاه و نصفت آیین و حشمت نزیسن^(۳)
رافع الخیره جاه و جلال و ناصب ریات دولت و اقبال و مهر سپهر نور و علا و سپهر مهر^(۴)
مجد و اعتلا و نواده بهارستان شاهی و شهر یاری و نورسته بوستان جلالت و کامکاری
جلیل القدر و عظیم الشان کثیر المنزله و رفیع المکان و المختص بمقام الملك المنان برادر
عزیز عبید الله خان^(۵) را پیوسته در کف نهایت و حمایت نمود به سعادت ابدی و دولت
سرمدی ترین داشته و کامروای مطالب داین کرد انان و جلوس بر اورنگه فلک درنگه کامکاری
و تمکین بر تخت فیروز بخت جهان آری را باران و مسنون و خجسته و مدود کنان^(۶) بالنون
والصناد

۱- د را اصل : عراق پرسی ۲- گ : فرجام ۳- ح : حشمت ترین ۴- د ر ت : ر
به خستوم مهر (به نام اول) ترجمه شده است ۵- ت-ر : سپید الله خان ۶-

بند از فتح ابواب زمینیت و وداد و رسم بوستان اخوت و اتحاد و ابلات عتوف بدعات
اسابت (۱) آیات که در تمام جهان کرویایان ملک که صدر نشینان محافل نلک اند و از فوایح
روایح آن معطر گردند و ارساں و غرور دعوات اجابت بینات که صفحات و بویه کواکب ثواب
از نور مناقب و حرابتشیر (۲) غرور شوند و بر رأی ملک آرای بدالت پیرای مکشوف خوانند برون کینه
چون غیر استقرار بر سریر مصلحت نظیر جهانبانی آن قره بانسره ۴ و پیریاری مسموم کرد یکنه
چند این فوایح و غرور و بهجت و سرور به این همیونند حقیقی به ظهور رسید که نمای خامسه ۴
زین جناح نیز خرام با سرعت سز به باں بنان و قوت اندیشه و بیان نتوان در غنمای اظهار و
ابراز آن طیران نمود .

البتد لله که ریاض دولت را گل اقبال به رشحات زلال عنایت ذوالجلال در شکفت آمده و
محافل نصفت را به شمع افشان به دستیاری قادر نور بخش معتقدان پرتوانگن جهان گردید .
رباعی (۳)

زین بژده اقبال کزان سو آمد

دولت به نشاط تهنیت گو آمد
گن پوی که باجم عشرت از سر شکفت

ص نوی که آب رفته در جوی آمد
ایزد تجالی به فضل و کرم خویش بتالی بخشید (۴) و اسرار از خزانه عنایت بینهایت بخود
عطایی دهند . این متوکل علی اللہ (۵) از بدایت غرور بر مسند حکمرانی مواره بر زمینهاج استقامت
خیم گردد و آسودگی در باغ را وابسته به فراخ نشاط برایا و آرامش (۶) ملک و تقرا نود و بحمد اللہ
که قوت خاطر و بصورت خمیر از ان سر به رسول انجامید . انشا اللہ تبارک و تعالی به موافقت
ظرفین و مسانعت جانبین بسا امور ملک و دولت آنچه خاطر خواه است و به سر د و برگزیند
مشیت الهی میسر گردد .

در این ولا بند و معتد صاحب الا رانه پرورد و نظر عاطفت محمد علی توشیگیسی را
جهت تهنیت مسموم بر مسافت شهریاری روانه نمود شد . آنچه بنده ۴ مذکور روایح یگانگی را
ابراز نمایم و به سمع تیز مسموم داخته و به زودی ریاضت فراغت فرمایند . مواره فضل
سیادت بند و باد .

۱- شرح اقبالان ۲- اید راجل وک : حرآتش ۳- نخ : نظم و در اصل : مصراع و فی : بیت
۴- در اصل میخشد ۵- در اصل : ان توکل اللہ علی اللہ ۶- الت و : آرایش

چون نواجده و خوشبختی رفته آداب سفارت را بجا آورند ، عبید الله خان بنا بر حد اثناسن و عدم تجربه به آنها ملوک نیکو نکرده این را مدت شش ماه از آمدن منع فرمود و راه رسیم ندرستی یا نکل مسدود گردانید و به جمع کردن لشکر ماوراالنهر فرمان داد و مساکری نهایت فرادهم آورد و به دید به تمام قصد ولایت بلخ نمود به قرشی نزول فرمود و از آنجا ایلیچیان را رخصت نمود و ایشان به خنور پرنور آمده قصد او را مسرور داشتند . حضرت شهریار امیرا و اشراف مملکت را به رسم آینهکاش و صلحت بد دربار معلی طلب فرمود . جمیع ارکان دولست چنان صلاح ندیدند که بی سرداری عمده الابرار رکن اند و له محمود بی اتالیق صورت انتظام و سمیت انجام نمیدید و از همه بیشتر خواجم بپرد بی اتالیق متوجه این معنی گردید تا منصب اتالیقی به مشارالیه نشود و او را به خنور عالی نطلبند و نمیشود . التماس او مقبول (۱) گردید و نشان اتالیقی را مع خلعت خاخر و شمشیر مربع آبدار (۲) و اسپ باد رفتار فرستادند و خواجم بپردی - بروج را به حکومت فوری مقرر ساختند . در آن وقت از قرشی خلعت و اسپ خاخره و خنجر مربع و خرمیان به طلب او آمده بود . فرستادهگان سرد و خان در یک روز به صحبت او رسیدند . محمود بی آداب تعظیم و فرمانبرداری را به تقدیم آورد و خلعت را پوشید و فرمان اتالیقی پیر تارک اخلاص جای داد و خلعتی را که از بخارا آمده بود به فرستادهگان حضرت (۳) بخشید و خنجر مربع را به داوران مزار ثایض الانوار حضرت بلیغه چهارم کرم الله وجهه به رسم نیاز داد و گفت : من در بدایت حال بسبب این شهریار کامکار بچه محنتها کشیدم و در ایمن مدت به واسطه بنا از سعادت خدمت عالی مهمجور ماندم ام (۴) الحمد لله (۵) در این وقت که گوهر مقصود میسر نردید آنچه ممکنست که من بد جانب بخارا میسر سازم . این بگفت و بخاریان را رخصت فرمود و به فتح و دستر با مساکری نهایت عازم بلخ گردید .

اکثر امرا و اعیان ملک تا بلوک خلم که دو روزه راهست و استقبال نمودند و به عزت تمام و رعایت (۶) مالا کلام او را تا آخر قبه الاسلام بلخ کردند . بعد از سعادت خورش امایون در فکر تهیه اسباب جنگ و به دست آوردن ناموس و نشانی شدند به اجزاء لشکر خوچه نشانی (۷) در اندک فرصت مساکری پایان از قلمرو بلخ و بدخشان چند ان به پیوستند (۸) که محاسب بخاران از حساب آن عاجز آید .

۱ - در این : قبول . ۲ - نکرده " آبدار " جز در نسخه " ک " وجود ندارد . ۳ - الف و خ : حضرت سید محمد مقیم خان . ۴ - الف و خ و گ : مهمجور مانده ببرد . ۵ - در اصل : بصفه الله . ۶ - رعایات . ۷ - گ : گشتند . ۸ - الف و خ و گ : پیوست .

چون نرسند مکان عید اللہ خان میوس شد رفتند و شرح واقعه را بیان نمودند و ابراهیم گفتند که یا ایها القوی ما مردم از آمدن محمود بی بود و حالا که او به بلخ رفته است^(۱) و کار لشکر گردید و عید اللہ خان اعتراضی شده گفت: لشکر محمود بی رستم است که از او اینقدر سپهر اسید و ایشان گفتند که در این وقت و زمان او کم از رستم نیست و کارهای او زیاد بر آنست که در حوضک بشری گنجایش داشته باشد و یکی از آن جمله آن که در عهد صالح هواجده حضرت طال سبحانی با دوست هزار سوار عزیمت بلخ نمودند و او با هفتاد کس از بلان زمان خود از قندز آمده داخل قلعه شد و بیست و یک روز برآمده جنگهای مردانه کرد و بعد از رجعت همایون بلخیان را نگذاشت که برآمده آسیب^(۲) رسانند و عیان اباالله اگر در پی این مردم میگذاشت^(۳) از یک جانب آب دریا بود و از جانب دیگر آب تیغ^(۴) و آن زمان احوال این مردم چه میشد؟ حالا اگر چنین منصوبه روی نداشتند و اولشکر بلخ و بدخشان را در پی این جمع رجعت کند و یقین است که نامه علف شمشیر شواشیم شد و بقیة السیف در این دریای زشار بیکتار لایحه نمینگه فنا خوانشیم گشت.

این باگفتند و رجعت به صوب بخارا نمودند و آلمانید خود را فرمودند که گانگی آمده به فقرای نواحی بلخ آزار میرسانند^(۷)

- ۱- الف و خ عن و گ : حالا که او به بلخ رفته باشد . ۲- الف : دو دست هزار و خ : چند هزار .
 ۳- گ : آسیبی . ۴- الف و خ : بی انتادند . ۵- الف و خ : آب تیغ آتشیار . ۶- الف : لشکر
 لشکر به خون را . خ : لشکر خون را . ۷- الف و خ : فرمودند که نواحی بلخ را
 بچپاول نمایند .

له‌کر آمدن جمیع اوباش بخاری به رسم آلمانی به مقام خان آباد
و شهادت عهد الله داد بخواه به تقدیر الله^(۱)

(۲) به تاریخ روز یکشنبه^(۲) چهارم ماه محرم سنه ۱۱۸۵ قمری و الف (۱۱۸۵) هجری
خبر رسید که جمعی از بخاری^(۳) بخاریند ارد در دماغ جا داده به قریه خان آباد آمده
دست بد تجارت گشوده اند. شهریار مدلت گستر لشکر باقر اثر را بد سرداری محمود بی اتالیق
بر سر آن بد کرد امان فرمود. و شان روز نشان حکومت بد خشان به عهد الله داد خواه برادر او
نیز به مهر عالی شده بود. در این وقت او نیز التماس نمود که به این خدمت رود^(۴) خان او
را از این مهم باز داشته فرمود که ترا به صوب خشان رفتن بهتر است زیرا که مهمات آن
جانب لا زمر از اینست. دوباره توجه و الحاح نمود. چون تقدیر ازل به شهادت او شده
بود^(۵) و ممنوع نگردید و رغبت یافته با تن تنها چون بری و باد از همه پیشتر رفته خود را
برآورد و او را بد آن شعله زد.

جمعی از بد بختان فنکرات آن جوان^(۸) را شناخته^(۹) به درجه شهادت رسانیدند.
نالله و انالیه را جمعی و متعاقب او عده الامرا وقتی رسید که نهال عرش^(۱۰) از سرور تیغ
مخالف از پای درآمد و گلین زندگانیش از بند باد تیر بد من بر خال و خون نشسته^(۱۱) شد و
ن جانده هایل آتش اندوه در دل میان انگنده و سنج آن سانحه موثر بود حضرت
زد دماغ وسیع و رفیع بر آورد. آن شیر فرزانه شمار زار کلفت را نیستان نمود کرده نمره
فسوس و بیتابی را به پنج اثر رسانید و این ابیات ورد زبان داشت:

- ۱- فی : به تقدیر الله تعالی : گ : به تقدیر الهی . (در الف و ن عنوان وجود ندارد)
۲- ت : روز و شنبه : ۳ - مطابق ۲۰ بی ۱۷۰۳ میلادی . ۴ - الف و خ :
جمعی از بخاریان به قریه خان آباد آمده است . ۵ - الف و ن : بد خشانان .
۶ - الف و خ : التماس نمود که من هم به این خدمت سر فراز گردم . ۷ - فی : صدور یافته
بود . ۸ - الف و خ : آن نوجوان را .
۹ - گ و ت : شناخته . ۱۰ - الف و خ : نهال حیاتش را . . . از پای آورده .
۱۱ - الف و خ : تیر دشمن بر خال و خون نشاند .

نظم (۱) :

باز آن چو جان برادر شکار کرد
 چشم پر آب کرد و جانم فگار کرد (۲)
 بردن ازین صیبت کلی زد ر اشک
 دامن خویش پر گهر آبدار کرد
 در وقت کارزار چنین طول رو نمود
 دوران (۳) چو باقیها نتوان کارزار کرد

همچو این روزگار با دیده خونبار تمسخر او را به هزار حضرت جولانا دوست صحاف کتفه
 بیرون در روزه نواجه عکاشه (۴) است و آوردند و حضرت شهریار گاهگار بهشت فاتحه خوانند
 خون در آنچنان آمد و رفت نبودند
 بیت (۵) :

شهبان را در وفاتش دیده پر نم شد
 شکند ر اشک حضرت ریخت کافلاظون ز عالم شد
 نهایت بر نعمت عالی حضرت در باره او کمال اختصاص در اشت و اخلاص و عهودیت او به
 این در چه که بیان خود را در راه دولتخواهی فدا ساخت . این حقیر الناس بنه تاریخ فسوت
 او بیتین چند در سلسله تحریر آورد و آن تاریخ اینست :
 عهد الله و آن (۶) امیر جهانگیر نامدار

در سی و هفتاد و دو جهان نامیده شد
 در کهنه ماتی که به دلها نهفته بود

روز صیبتش همه بسیار چو دیده شد

از آن گذشته گان بیابان گریب

انگام نزع در انتظار او دیده شد

۱- در اصل و آن و گه : بیت . ۲- بی و گه : جسم شراب از اندوه و جانم فگار کرد . ۳-

الف و گه : در مان . ۴- الف : حضرت خواجه عکاشه . ۵- الف : حق و قی : فرد .

۶- بی : عهد الله خیان گه : نادرخواه و آن امیر جهانگیر نامدار .

گفتار روح او که ازین تنگای جسم

بیرون برآ که جای تو عرش مجید شد

چون در چنهمان آمده این غم‌بری کار

(۱)

تاریخ گفت: "چار محرم شهید شد"

و جنازه آن منقوت پناه را نموده به طبرین امانت بر خیاک سپردند و بعد از چند گاه
استخوان او را به ولایت حضرت امام که مدفن او در آنجا بود، برده در جوار آن بزرگوار
مقبره ساختند.

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * * * *

دکتر بنام خود الامام محمود بن ابوالفتح پیر سرجمانه قنکرات بچند
 انگشام برادر خرد و در این سفر شصت و شش تن کسان
 و قتل کردن قنکرات را

چون ازین شهری قتل حادث زنی و کجروشی گردون غم افزای واقعه شهیدات او به
 رفیع نبیوست و تلغی این حدیث دریت حیات (۱) و لذت زنده گانی آن صند (۲) روزگار را به خون سب
 بگریدن ساخت مسئله فیرت از کانون زمینش بالا گرفت و بشر ساخت (۳) : تمیله قنکرات
 را که در سخت آب چیرمین بدت بهت بیروت و منزل ساخته گاهین به فقرای ناحیه ولایت بلخ (۴)
 تلخت من آوردند و شوندهای مسلمانان با ریخته امواشان را به ثارت میبردند و تا ایمن
 بشد ان را به مکان آنرا رفت قتل و اسیر کردن نشود و از شر این ظایفه خلاصی ممکن نیست
 به تاریخ خرد ماه ربیع سیدچغان بیای (۵) منده مذکور این نامون را مرسوم خشان سکندر نشان
 ساخته رغبت حاصل نمود بنا لشکر جرار برین کردار و
 نظام (۶)

روان شد به اقبال فتح و ناقص
 ز فیروزی نسرستی را بنابر
 نشان روز رفتند تا وقت تمام
 همه آرزومند ناموس و تمام
 سر شیخ او در چنین صفتی نه اند
 نشان باخ کین را به خون آب داد
 شد از نابوش تیغها تیره شد
 چو زنگی که بکشد از فند لب

۱- در اصل و به تلغی ۲- که به بخت ۳- در اصل و بعد از ۴- ق و گاه مقرر نبود
 ۵- بی ناحیه بلخ و گاه فقرای ولایت بلخ ۶- سال موش ۷- در اصل و بیست

کتابخانه عمومی و اسناد ملی افغانستان - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بعد از سه روز به نواحی قلعه قبادیان رسیدند که ساکنان آنجا همه قوم دورمانیه^(۱) است، در این مدت سرانقیاد از فرمان مانی برآورد و گاهی رفاتت به سالیقه قنکرات کرده آزار و تشویش به عقرا میرسانیدند.

چون خبر نزول او را شنودند^(۲)، الله قلی خان دورمان^(۳) که سرآمد ایشان بود، دانست که مخالفت با آن فیروز جنگ از قبیل مقتضات است، به استقبال برآمده قلعه را با کلید سپرد و جمعی که از کردارات شمیمه خود^(۴) ملاحظه نمود در خاطر داشتند و مانند کزک دورمان و رفیقات و آن شب راه فرار پیمودند و عمده الامرا و مصراع^(۵) بی کشتن چله و آمد شد پیکان

به محض اقبال حضرت ظل اللهی^(۵) چنین قلعه را که خیال تسخیر آن محال مینمود، مفتوح گردانید و یکی از عمدت آن خود را گذاشته به تنبیه قنکرات^(۶) بد نهاد متوجه شد و بی توقف از آب گذشته بعد از قطع مسافت به یورت و منزل ایشان رسید. آن مردم خبر توجه او را شنیدند^(۷) و نظم گریختن نمودند و جمع اعمال و اثقال و روانات خود را یکجا فراهم آورده در پی کوچ بودند که آن یگانه صفید ربا لشکر فیروزی اثر رسید. جوانان جنگجوی و بهادران پرخاشجوی طمچوت شیر خران بر شیل روپاه حمله آوردند.

نظم^(۸):

آن چه رزی بود یارب کز نهیب گیر و دار
آسمان در اضطراب آمده زمین در اضطراب

از فروغ تیغ سوزان شد شوای مسرکسه
وز ترف شایه با سه چوشر آمد زمین کارزار

- ۱- ق : دورمانند : گ : دورمانی اند . ۲- فی : شنیدند . ۳- ق : الله قلی ترشبیگی .
 ۴- ق : خود : ه : مترجم ت - ر این عبارت را نیز نظم پنداشته پیوست با مصراع قبلی
 گرفته : ه : زعم خودش از ان بیت ساخته است . ۵- الف و و : جماعه قنکراتیه . ۶- ک :
 ۷- ه : ۸- در اسر وجود ندارد . ق : بیت .

(۱) بر تصور فهم و دانش ظاهرآ استناد به بعضی آیات و احادیث کرده ، در ظاهر اقوال بعضی علمای سلف اهل سنت و جماعت نظر انداخته و اقوال^(۲) بعضی سلف را گرفته به حقیقت آن واریسی نکرده ، اشتباهات ندوده ، سقطه بی چند که هرگاه موجب کفر است به طریق بحث و جواب در کتاب اهل سنت در کتاب آورده ، اظهار نموده اند ، مخفی نماند که اشتباهات این گمراهان را اعتبار نمود ، به رد ابطال آن متوجه شدن به حکم آیه کریمه ، غنم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه^(۳) ضایع معنی بینماید ، لیکن چون در این ایام فیروزی انجام حضرت پادشاه زاده ، اهل اسلام ، تفاوت سلاطین انام جوان بختی که با حوادث سن ، اگیر اعظم سلاطین عالمیه بودند ، در غایت پادشاهی از رأی خرده دانش استفاده نمودندی ، فکر جواب انجامش نسخه میست راست مطابق رقم تقدیر ، مصراع :

به نیرو جوان و به تدبیر - پیر

مروج شرع قریم و دین مستقیم^(۵) هزیده ، خواتین^(۴) زمان ابوالمظفر سید سقیم محمد بهادر خانی خلد الله ظلال رافقه علی مفارن المسلمین الی یوم الدین ، بنا بر رحمت دین و ملت عنایت کرده امر فرمودند که علمای وقت در رد ابطال و اشتباهات این طایفه ، ضال از روی قوانین اهل کمال چیزی نویسند ، بنا بر آن که در این اشتباهات ظاهرآ استناد به بعض آیات قرآنی و احادیث نبوی نموده ، ظاهر قول و فصل بعض اهل سلف را گرفته از حقیقت معنی آن به کلی محروم مانده در ضلالت افتاده اند و حال آنکه یقین داریم که فهمیده و گفته ، این غرقه ، نلال البته باطل است ، لیکن چنان میخواستیم که معانی که علمای اهل حق مقرر کرده اند ، در آیت و حدیثی که هستند این گمراهان شده است ، بیان آید ، مقاصد اتوال اهل سنت که مورد اشتباه این بدبختان است ، واضح گردد تا بطلان و فساد فهمیده و گفته ، این مبتدعان نزد همه آدمیان ظاهر شود و بعد از الله ، استمداد از ارواح طیبه چهار یار کیار و صحابه ،

۱- ن : استنباط . ۲- ن : اتصال . ۳- قرآن کریم ، سورة البقره ، آیه ۷۰ ، ۴- گ : توانین . ۵- ترجمت در این قسمت را نیز نظم پنداشته با مصراع یکجا گرفته و از آن بیت ساخته است . ۲۰۸ .

۶- ن : استنباط .

عالمی مقدار زنی الله عنهم کرده اتشالله لشکر ظفر اثر شجاعت هنر شریعت رعبر و دلاوران شیر-
شکار و مبارزان جانسپار را در عین نصرت شعار انداخته به قلع و قمع این طایفه فجار^(۱) توجه
نموده خواهند شد. ایزد متعال کوکب دولت و اقبال این پادشاه عظیم المثل را از رحمت عبوط
و وصال مسنون و مأمون دانسته به این مقصود سراسر محمود و انصاف گرداناد، بحرمت النبوی و
آله الامجاد اللهم انصر من نصر الدین و اخذ ل من خذل الدین!

پس بنا بر امثال امر واجب الاندگان مشاهده عالمیان لازم شد که چیزی نوشته شود.
لیکن برین وجه که اولاً تمهید داده شود، بعضی قواعد و ضوابط اهل اسلام که محتاج الیه
است در افاده مقصود و مزام و ثانیاً این که تعرض نموده شود به جواب ابطال و اشتباهات
این طایفه، ضال به آداب مناظره اهل حدان به حکم آیه کریمه و جادلهم بالتی هی احسن^(۲)
بالله التوفیق!

بباید دانست که وحی، اولاً بر دو قسم است، وحی ظاهر و وحی باطن. ثانیاً،
وحی ظاهری بر سه قسم است: اول آنست که نبی علیه السلام شنیده باشد از لسان ملك. بلاشبهه
قرآنی از این قبیل است؛ ثانی آنست که واضح شده باشد به نبی به اشاره ملك از غیر بیان
به کلام. کما قال النبى علیه السلام: ان روح القدس نفث فی روعی ان النفس لن تموت حتی
ستکمل رزقها. (الحدیث)؛ ثالث آنست که ظاهر شده باشد مرولی نبی را بلاشبهه به
الهام الله تعالی. و احادیث از قبیل قسمین آخرین است و حدیث را اقسام است که بعضی
موجب علم یقینی میباشد و بعضی موجب علم ظنی است^(۳) و بعضی موجب علم نمیشد و اهل
حدیث جهت شرایط تفسیر و شرایط تعیین نموده اند و بعد از استماع شرایط بیان کرده
اند و جمیع اقسام مع شرایط مفصلاً در کتب متداوله مذکور است. و اما، وحی باطن آنست که
به نبی علیه السلام مأمور شده باشد به انتظار وحی و بعد از انقضای مدت انتظار نزول وحی
بر این وجه که خوف فوت شود^(۴) و در حادثه عمل مینموده باشد به رأی و اجتهاد. اینست
معنی وحی باطن. لیکن این قسم در حال ابتدا احتمال خطا دارد و هر چند که احتمال
قرار بر خطا نداشته باشد، به خلاف وحی ظاهر که اصلاً احتمال خطا ندارد، پس وقتی که
تحویز کرده باشد الله تعالی رأی و اجتهاد را به نبی و پس اجتهاد و حکمی که به واسطه

۱- که حینجار کفار. ۲- قرآن کریم سوره النحل، آیه ۱۲۵، ۳- که موجب علم ظنی است و
عالم ظنی. ۴- که شده.

اجتهاد بوده باشد و داخل وحی باشد^(۱) و چه شبه نیست که رأی صواب مادر از عقل و از نظر در اصول شرع در حال حضور وحی است و شوای نفس نیست و از اینجاست که اگر نزد ظهور حادث از امر اجتهاد صاحب کرام از روی اجتناب حکمی واقع شود که بمخالفت حکم اجتهاد نبی علیه السلام برده باشد و تقصیران ندارد و ثبوت این معنی به نبی علیه السلام و وقوع این صورت از بعضی اصحاب به آیات و احادیث به مرتبه بیست که افکار را محالی نیست و آیه کریمه و ماینطق عن الهوی ان سوالا وحی یوهی^(۲) متناول شده و جمیع اقسام واللّه اعلم بالصواب.

و بعد از تمهید این مقدمات حاصل اشتباه این معاندان به طریق نقیض اجمالی براین وجه شده که یک وجه از وجوه علمای اهل سنت که حکم به کفر شیعه کرده اند و اینست که نبی علیه السلام به لسان وحی بیان مکرراً مدح و ستایش خلفای عالی شان کرده گذشته اند^(۳) بنا بر نبی آیه کریمه و ماینطق عن الهوی (آیه) به منزله وحی است و شیعه که مذمت کرده اند و رد سخن نبی ورثه وحی کرده باشند و رد وحی کفر است. جواب به طریق الزام درجائین اهل سنت آنکه این حکم بر وجه مذکور جاریست در ماده معتقد ای شما که خلیفه ثانی است و بعد اعتقاد شما بر این وجه از آمدی^(۴) که از علمای معتبر شماست منقول شده "در شرح مواقف" که از لقب معتبره شماست و اینکه نبی علیه السلام در عرض موت قریب به وقت رجعت از دنیا بنا بر اختلاف پیدا شدن در میان امت عنایت کرده فرمودند که "ایتونی بقرطاس اکتب لکم فیئذ لکم تنملوا بعدی" و حضرت عمر بنا بر فهمیدن مقصود اصلی نبی را نبی نشده گفت: "ان الزجل قلبه الوجع ولهدا حسینا کتاب الله" و امت از هر طرف نزاع نمود و آواز بلند کرده اند و نبی علیه السلام در این وقت آزرده شده گفتند که از پیش من برخیزید و نزاع سزاوار نیست و شک نیست که کسی بنا بر فرضی که داشته باشد و نبی علیه السلام را نسبت به مدعیان گفتمین داده منع ورد امر نبی کرده ورد وحی کرده باشد و هر یک قول و فصل نبی به منزله وحی است

۱- ن: بوده باشد. ۲- قرآن کریم، سوره النجم، آیه ۳-۴. ۳- ن: کرده اند که

نوشته اند. ۴- مترجم کتاب به زبان روسی این نام را امیدی (به فتح او) و کسر دوم و سوم) ثبت نموده اظهار مینماید که هویت و دوره زنده گانی این شخص برایش معلوم نیست و علاوه پیدا کرد که این شخص شاید سلیمان امیدی باشد که در ترکیه زیسته مرشد روحانی سلیمان سلیم دوم (۱۷۴۶/۱۷۶۶-۱۸۲۵/۱۸۵۴ م) بوده باشد. او این معلومات را بر اساس "تاموس الاعلام" نقل میکند. ۵- ت-ر: هر مقصود اصلی نبی را نفهمیده گفت.

به حکم نصر مذکور در وحی کفر است علی ما اعترفتم و علی ما دل علیه قوله تعالی : ومن لم یحکم
 بما انزل الله فاولئك هم الکافرون^(۱) . پس شخشی به این حال چگونه مستحق خلافت باشد ؟
 و نیز بنا بر تفهیمین^(۲) کلام امیرالمؤمنین به زعم باطنی خود بنا تقصیر اجمالی گفته اند که
 "عزگاه نبی که در صورت بنا بر استیلا و جمع معتبر نباشد ، امر نبی به امامت ابوبکر نیز
 در صورت بود ، پس مثبت خلافت چگونه شود ؟ چنانچه یا در دلیل ما بنا بر اثبات خلافت ابوبکر
 تقصیر است ."

جواب در مقابل این گمراهان آن که این اشتباه ایشان در نهایت سقوط است ، از چند
 وجهه : اول آنکه معنای اصل سنت و جماعت که حکم به تکفیر این طایفه ساخته اند ، به دلایل
 قطعی دیگر است . چنانچه در کتب مشحون است و بر تقدیر حکم به کفر از وجه مذکور نیز ، این
 بیخوردن بنا بر نداشتن مقدمات عقلی و روابط نقلی تأمل نکرده اند که اصل سنت که حکم به
 کفر ایشان کرده اند ، از وجه مذکور به کدام معنی باشد و حاصل الممتنای این عزیزان آنست که
 "تقصیر علیه السلام به لسان وحی بیان مدح و ستایش خلفای ثلثه^(۳) کرده ، و بر این حالت یا قیامند ،
 گفته شده اند . این خبر به تواتر رسیده و هر سخن نبی به منزله^(۴) وحی است . بنا بر نفس مذکور
 شکی نیست که مدح و ستایش کردن نبی از اقسام وحی ظاهر است . چه در ایقان^(۵) وحی به مدح
 و ستایش منتظر وحی شدن و بعد از انقضای مدت انتظار عمل برای اجتهاد نمودن که معنی وحی
 باطنی است ، در مدح و ستایش داخلند ، و مذمت این اعزه^(۶) کرام راجع به انکار وحی ظاهر
 میشود ، و این کفر معنی است و بر تقدیری که این مدح و ستایش از عداقت وحی باطنی
 باشد ، مذکور شده بود که وحی باطنی اگر چه در حالت ابتدا احتمال خطا دارد ، لیکن
 احتمال قرار بر خطا ندارد و مفروض اینست که خلفای ثلثه مدوح نبی شده ، به این کرامت و
 شرافت باقی مانده گذشته اند و انکار وحی باطنی بر وجه مذکور نیز کفر است ، به حکم آن که
 تفسیر النبی علی مجتهد تابع^(۷) . وجه دیگر ، در مقابل این جاغلان شمال که زبانها مملو
 ساخته اند ، به این ناسزا که حکم به کفر بر وجه مذکور جاریست ، در ماده^(۸) عربی مانقل بنا
 آنکه خیانت در عیارت منقوله کرده اند به این وجه که بدل ان النبی ، ان الرجل و لفظ
 "بعدا" را زیاد کرده اند در کلام امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه که این نسبت به ذوات گران

۱- قرآن کریم ، سورة المائدة ، آیه ۴۴ (در آیه ۴۷ همین سوره به جای الکافرون - الفاسقون
 آمده است . ۲- تفسیر و گاه تفهیمین (بر اساس - برگرفته شده) ۳- ثانیه ۴- در مورد و
 نسخه به گونه " ایقان " آمده است .

آن جناب عذریان است، پس سقم و افترا و بهتان است به غایت عظیم و دیگر صدر کلام
 منقول از آمدی رحمه الله علیه را که میطلد دعوی فاسد ایشانست و تراء ساخته اند، زیرا که
 عبارت منقول از آمدی رحمه الله علیه در نسخه معتبره "شرح مواقف" بر این وجه شده که
 قال الأیدی رحمه الله علیه ثانی المسلمون عند وفات النبی علیه السلام علی عقیده و طریقه و احده
 ثم یشاء الخلاف فی بیهم اولاً فی الامور الاجتهادیه لایوجب ایماناً و لا کفراً و کان عرضهم اتاحة
 مراسم الدین و اذاعة الشریع التوحید و ذلک اختلا فہم عند قول النبی علیہ السلام نبی مرزی موتہ
 ایتونی بطرطاس و اکتب لکم کتاباً لم یضلوا بعدی حتی قال سر رضی اللہ عنہ ان النبی قد غلبت
 الوجع و حسبت کتاب اللہ و کثرت لفظ حتی قال النبی : قوموا عنی لاینبئنی التنبازم
 عنکم ہی پس ظاهر شد که آمدی رحمه الله علیه در صدر کلام صریح کرده بود است که قبول
 امتیرالمومنین که ان النبی قد غلبت الوجع حسبت کتاب اللہ از روی اجتهاد بود است و ثانی قول
 اجتهاد ه گفته این جا علان که حکم به کفر علی ما اعرفتم جاریست ه غیر محقول است و ثانی
 آنکه به کلی محروم باشد اند این بیدولتان از دشائی قول امیرالمومنین بر این وجه است
 واقعہ چنان بود که در مرزی موت حضرت قریب رحلت و قریب اتصال جوار قدس رب العزت استحاب
 کبار از مهاجر و انصار به نزد سید الابرار حاضر آمدند و حضرت با وجود شدت موت و کسوف
 و جیح از روی مصلحت و شفقت فرموده اند که ایتونی بطرطاس اکتب لکم کتاباً . . . الخ . . . پس معنی
 کلام حقایق اعلام آن بانی قاعده جهانبانی و آن تحت خلافت را سلیمان ثانی محدث بصواب
 حضرت امیرالمومنین سرین الخلیف رضی اللہ عنہ که ان النبی قد غلبت الوجع حسبت کتاب اللہ
 از روی اجتهاد این شد که چون این امر نبی علیه السلام از روی جزم بر سبیل وجوب نخواهند
 بود بلکه از روی شفقت و مصلحت است و او امر نبی و نفس مقارن به قراین عدم وجوب شود و اول
 وجوب الايمان شود و چنانچه مقرر است و امیرالمومنین گویا واقف شده بود اند بر قرینه عدم
 وجوب و به خاطر آن جناب (ع) رضی اللہ عنہ این معقول شده که با وجود اجماع صحابه بعد
 از نبی علیه السلام بنا بر نسیب لا یجتمع امتی علی الضلالة از روی معنی اشارت کتاب اللہ فی لیل
 قاطح و وجوب علم یقینی میشود باشد و اولی آنست که درین شیخ وقت سبب تعدیم نشوم و
 نیز گویا نبی علیه السلام عمل به رأی امیرالمومنین نموده در مرتبه دوم اعاده نفرمودند و چنانچه
 اگر ایشان با خود مشوره میکردند و حضرت سید امیرالمومنین البتہ تراء امر مذکور میکردند

چنانچه در بعضی رتایح بسیار شده که نبی علیه السلام امر میکردند به شیعیان و موافق رأی ایشان که نمیشد و بعضی رأی حضرت نیز موافق رأی اصحاب باو تاح میشد و قرار میگرفتند و حضرت آن امر را ترک نموده شیعیان به رأی ایشان میکردند و بعد از قول امیرالمؤمنین میانه سایر اصحاب اختلاف واقع شد بر این وجه که بعضی بنا بر رأی امیرالمؤمنین اتفاق نمودند و بعضی برخلاف آن رأی کرده بر سبیل استفسار انکاری گفته اند که ما هان النبى اجراء استفساروا (۱) یعنی طلب نعم کنید و ترک کنید امر ایشان را زیرا که هیچکس خطا نمیکند کلام نبی علیه السلام رایت لغو و بیفایان و اصحاب با یکدیگر نزاع نموده از هر طرف آواز بلند شد و در ایام حسین بخیر حضرت فرمودند که توواعنی لاینبغی القنازع شدنی و یعنی بر غنیزید از پیش من و نزاعی که ایجاد نمایی از آن نمیباشد و نزد من سزاوار نیست پس این نهایت حضرت بنسب علی سلسبیل میل نمودی بدیون امیرالمؤمنین میشود نه آزرده شدن و ... پس معلوم شد که این اشتباه فاسد (۲) ایشان بنا بر نادانستن معنی و معنی (۳) است و تقریرنا بر عقلت از سلبین و لا یحق کلاما و از دقایق سخنان کبرای فصحا پس اگر چه خلافان شقاوت مآب بنا بر حمیت جاهلیت در برابر سخنان نورافشان عالی گهران طبعی چون کلاب نادیات (۴) در مقالات (۵) و محاورات رفع اشوات نمود و زبانها ملوک به ناسزا و مقامت پاکان عالی منقبت بلایند بلایند و به کمال حق ایشان چه نقصان ؟ ...

فردی : ...

... نور میفشانند و سنگ چنانکه میزند ... سنگ را بگو که چشم تو بنا ما اعتبار چیست ؟

... اگر گویند که بنای این سخنهای شما بر قواعد آنست که مسلمة خود شماست و سخن در مقابل قواعد شماست و اول آن که خروج در بیان اشتباه خود شما آنچه گفته اند در مقابل اصل سنت الزامی بود و بنا بر این در مقام جواب بیان مقدمه مسلمة اصل سنت نمود و سخن کرد شد و است و ثانیاً بنای اصل سنت رحمهم الله (۶) بر همین تاملیه و دلایل ساطعه اثبات بطلا

۱- در هر دو نسخه بدین معنی شکل آمده و صورت در بیت آن تغییر نکرده شد.

۲- گ: فاسد - ۳- ن: وجه - ۴- گ: کلاب و تاب - ۵- گ: مقابلات

۶- ن: رحمهم الله

اشتباهات این تالیف^۱ ضمیمه‌هاست که در مخایل اصول ضوابط صاحبان کمال شده بود، گذاشته اند و اعاده آن از متاخران ایشان اعاده کفر کهنه میراثی باطل کرده میشود و این به آداب مناظره غیر معقول است.

و اما بحث^(۱) اجمالی که در ماده^۲ امر به امامت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه^(۲) ساخته بودند، جواب آن^۳ بر این وجه است که ورود آثار و اخبار به استیلا و جمع و شدت موت برسید الا برار در هنگام رحلت شده و نه در جمیع اوقات مرض موت. چنانچه به روایتی هفت روز و به روایتی سه روز نیل از اتصال به جوار اقدس رب العزت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه امامت کرده و جمهور اصحاب اقتدا نموده اند و اگر گویند که "تواند که امر به امامت از حضرت از روی اجتهاد باشد، علی ما یؤذنبکم" پس چگونه امر مثبت خلافت شود؟ "جواب آنکه هائمه اهل سنت اثبات خلافت آن سر حلقه مهاجر و انصار، رفیق بالتحقیق، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از جمله^۴ ادله قطعی ساخته امر به امامت را سند اجماع مقرر ساخته اند و هر چند که این سند ظنی باشد. ثانیاً مسلم که اثبات خلافت به امر به امامت^۵ کرده باشند و امر اجتهاد نبی ابتدا ظنی است اما بقا قطعی است و موجب علم یقین است. بنا بر این علی انه تشریح مجتهد، قاطع و مقرر آنکه بعد از امر نبی به امامت امیر المؤمنین جنیم اصطلاحاً با اقتدا کردند و بر این وجه نیز باقی ماند و امر اجتهاد بر وجه مذکور موجب علم میباشد.

چنانچه گذشت، حاصل اشتباه مذکور انجام ایشان از روی الزام بر این وجه شده که "اهل سنت اعتراف نموده اند که هر قول و فعل نبی به منزله وحی است. هر الواتم ایضا - کذالک. پس بنا بر این گوئیم که اعراج نبی علیه السلام مروان را از مدینه و از میان مسلمانان بالضروره وحی است و آوردن عثمان او را در اوقات حکومتش در مدینه و تفویض امور مسلمانان بیه او نمودن رد وحی نموده و کفر مضر باشد." بنا بر این عنصر مذکور ابطال این اشتباه زبان بریده گان که اهل النار علی وجوهش و علی بناخرهم فی النار الا حصا... الذم^(۳) و صفت الحار ایشانست، بر این وجه شده که مقصود آن قدوه^۴ اصحاب علم و عرفان حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در آوردن مروان از روی اجتهاد این شده که حکم نبی علیه السلام به اعتراف

۱- ق: نقل. ۲- ابوبکر رضی الله عنه. ۳- (نسبت و چون اغلاط فراوان در نسخه بنا مترجم ت- ر نیز این را نتوانسته است ترجمه کند.) این ترجمه آله در ت- ر نیامده و مترجم از مفلوط بودن و ابتری جمله بنا که ترجمه را دشوار ساخته است و شکایت دارد.

مروان بنا بر صدور خیانت و عصیان که منقول و مشهور است از آن و عدم تجویز نبی علیه السلام بودن آن را در مدینه یا وجود توبه و انابت بنا بر این وجه خواهد بود که مروان از سران قبیله و اقربای امیرالمومنین بود و چون یک دفعه از او خیانت واقع شد، دور نیست که دیگر در مدینه گذاشته شود و فتنه سر کرده خللی در خلافت طبقه او را با ثانی رساند. پس سزاوار آنست که در آوان شیخین رضی الله عنهما در تلمرو نیاشد و چون نوبت خلافت به امیرالمومنین عثمان رسید و این ملا حظاً باقی نماند، گمان بردند که مروان مرد کاری^(۱) و از خویشان نیست. ظاهراً چنانست که معاونت و یاری او به حکومت و انضباط مملکت میرسیده باشد و اگرچه این گمان و اجتهاد امیرالمومنین مطابق نفس الا بر نشده باشد، بلکه ضرر^(۲) به ذات گرامی ایشان از آمدن مروان در میان مسلمانان رسیده باشد. پس آوردن امیرالمومنین مروان را تنبیهی بر این قول و فعل نبی علیه السلام نشده، بلکه از قبیل قصر حکم به قصر^(۳) علت شده است. و نظیر این در احکام بسیار واقع شده است.

بسیار حاصل اشتباه دیگر این گمراهان این شده که علمای اهل سنت گفته اند که الله تعالی ابوبکر را اظهار به شرف ثانی ائین و صاحب یاد کرد. «کما قال الله تعالی: ثانی ائین انبیاء فی البیت ان یقول له: صاحب»^(۴) (الآیه) چنانچه علی ابن طالب را به ختمس ختمه ستایش نموده اند. پس کسی را که حق سبحانه و تعالی ثانی رسول و صاحب او علیه السلام خوانسته باشد، چگونه مذمت را شاید؟

جواب از این سخن اهل سنت آنکه، خامس ختمه شدن قیاس^(۵) به علی ابن ابی طالب و ثانی ائین شدن بنظر به ابوبکر^(۶) باعث شرافت شیچکند ام نمیشود. زیرا که حق تعالی سگه اصحاب کعبه را سادس ایشان گفته، حیث قال: «سادسهم کلهم»^(۷) و نیز صاحب یاد کردن شرف نیست. زیرا که حق تعالی کاتب را صاحب مؤمن گفته یاد کرده است. حیث قال الله تعالی لصاحبه و یوحاوه اکثر بالذین (الآیه)^(۸)

- ۱- ک: مرد کار. ۲- در شرف و نسخه: ضرر شد. ۳- ک: تقصیر. ۴- قرآن کریم، سوره التوبه آیه ۴۰. ۵- ک: بیدل قیاس. ۶- ت: ترجمه «رضی الله عنه» را همراهِ دارد. ۷- قرآن کریم، سوره الکهف، آیه ۲۲. ۸- ک: به گونه متلوط: و بر هر صاحب با دین شرف. ۹- سوره الکهف، آیه ۳۷.

جواب این گمراهان آنکه این جاعلان تأمل نکرده اند که سگ که اخس^(۱) حیوانات است به واسطه پیروی نیکان اشرف است از آدمیانی که محروم مانده اند از روی جهالت و ضرورت از کرامت و متابعت پاکان اعلیٰ منقبت^(۲) و بیک نیست که کلمه "ساد سهم در حق اصحاب کهنف البته اظهار شرافت اوست و نه نمانچه گفته شده است:

بیت:

سگ اصحاب کهنف روزی چند بی نیکان گرفت و مردم شد
چو نزد همه ندوی الانبیا واضح است که محض این سخن گفته میشود. مثلاً: زید و هم حاتم است و اینست که در صفت جود و کرم بعد از حاتم کس دیگر برابر زید نیست. و دیگر^(۳) این معانی آن از برای اطلاق لفظ "صاحب" بر کافر^(۴) نسبت به آیات قرآنی ساخته دلایل اقامت کرده اند. غرض کاسد ایشان در این استناد^(۵) اظهار به عوام آدمیان است که آنچه گفته میشود از روای قرآنیست^(۶) والا کسی منکر این اطلاق نیست و سخن در اطلاق صاحب نبی بر عوامین است که در محبت عوامین به نبی علیه السلام شرافت و تراستی است که هیچ یک از علما و صلحای^(۷) اهل اسلام بعد از صحابه کرام برابری نمیکند به مرآتیه آن و صاحب شدن کافران و منافقان بنا بر اعتقاد باطل ایشان و صاحب شدن به محله بن عبد الله است و بیس. که اینست: محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم.

و حاصل اشتباه دیگر آن^(۸) گمراهان این شده که "بد دلی و جزع کردن ابو بکر در غار با وجود اشارت کردن نبی علیه السلام به ایمن بودن از شر کفار شاهد تمام و ذلیل لایح است بر شکیف ایمان و عدم اعتقاد ارباب سخن رسول علیه السلام". ابطال این اشتباه قاضی ایشان آنکه چون نبی علیه السلام صاحب وحی اند. میتوانند که بعد از آمدن در غار به گمان اخراج کفار یا بنا عادت عادی در آمدن در غار، ایمن شدن از رات آن طایفه و تاجر به وحی معلوم سید الا برار شده خوف و حزن را محل تطرن در خاطر انور مطهر او علیه السلام نمانده و او بتنا بر فتنه این مرتبه عالییه عدم انصرار کفار معلوم آن سر حلقه مهاجر و انصار ناشده و بنا بر توهم به ذات انوار او علیه السلام خوف مستولی شده و جزع مینمودند^(۹) بعد از آنکه نبی علیه السلام به

۱- گ و ت- ر: احسن. ۲- گ: عالی منقبت. ۳- گ: ذکر ۴- گ: از برای لفظ
اطلاق صاحب بر کافر. ۵- ن: اشتباه. ۶- ن: فراست. ۷- در هر دو نسخه به گونه
مخلوط "علی و علی" آمده. ۸- در اینجا به تقریب ترجمه گرفته شد. ۹- ن: این. ۱۰- گ: نمودند.

کیفیت حال آن جناب رضی الله عنه واقف شده و عنایت نموده فرمودند (۱) که لا تحزن ، ان الله معنا
 حاشا که بعد از آن به آن جناب حزنی و خوئی راه یافته باشد ، بلکه اطمینان تمام حاصل
 شده ، اصلاً خوئی و حزنی بلای نبانده .
 اشتباه دیگر این گمراهان این شده که علمای اهل سنت گفته اند که خلفای ثلثه پیغمبر
 مضمون آیه کریمه لقد رضی الله عن المؤمنین از بیجا یعونک تحت الشجره (۲) به شرف
 رضوان ملک منان مشرف شده اند ، پس بذمت ایشان کفر باشد . جواب از این است لال اهل
 سنت اینکه :

” رضی الله تعالی من لول آیت از آن فعل خاص ایشان است که به تبعیت است و
 کسی منکر صدور افعال مرضیه ایشان (۳) نشده ، سخن در آنست که عاقبت ایشان مذموم
 و ناجزئی شده ، و چنانچه راقعه شیطان رجیم بر این وجه شده است ” - ابطال جواب این
 ملعونان آن که ، این سخن ظاهر است که ذات شخص که مرضی عنه شده است (۴) از وجه صدور
 افعال و اوصاف جمیله پسندیده از آن شخص است . سخن در اینست که حضرت حق سبحانه
 و تعالی خبر داده است صریحاً به مرضی عنه بودن این عالیقدران بنا بر صدور این فعل جمیل
 که تبعیت است و شك نیست که الله تعالی عالم است در ازل به جمیع امور واقعه در ازمنه ماضیه
 و حاضره و استقبال (۵) . پس اگر عاقبت و خاتمه این عزیزان مکرم به کرامت رضوان ، بنا بر اعتقاد
 باطل این طایفه زبان بریده گان به کفران و خسران مقرر باشد ، لازم می آید در حین خبر
 دادن از جان ایشان به مرضی عنه بودن نا مرضی عنه ، زیرا که الله تعالی در خبر دادن فی
 الحال عالم است به افعال و احوال صادر در زمان استقبال . پس چگونه با علم به خسران و
 نا مرضی عنه بودن ایشان خبر میداده شده باشد ؟ بنا بر ایتان به یک فعل جمیل به مرضی عنه
 بودن این گمراهی قدران چه خسران کفر لاجز محیط افعال جمیله سابقین است ؟ پس در این
 فیهیة این علمونان ، این کلام حضرت منان را نیست مگر اجتماع نقیضین و در ابطال هر یک از
 اشتباهات این گمراهان وجه بسیار بود ، و خوف الاطاله در این رساله ترك کرده شد .
 ثانیاً ، محقق نمائید که چون مورد بحثی اشتباهات این جاهلان گمراه به بعضی اقسام

۱- گ: فرموده اند . ۲- قرآن مجید ، سوره الفتح ، آیه ۱۸ . ۳- گ: افعال مرضیه از

ایشان . ۴- گ: میشود . ۵- گ: ماضیه و حال و مستقبل .

صحابه کرام و عبارات علمای ذوی الاحترام، ظاهراً استناد به بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی شده بود و نیز ناشیید به دلایل علمای اهل سنت رحمهم الله به طریق الزام بر کسب رای ذوی الاحترام به زعم باطل خود تا جاری ساخته بودند، لازم نمود که به قدر (۱) استناد در تعیین مقاصد و مراد آن پاکان نیک اعتقاد و در تطبیق آیت و حدیثی که ظاهراً استناد کرده بودند و چند کلمه ترشده شود و اشتباهات فاسده باطله به محض ازم بنا بر حمیت جامعیت از روی تمایز و خیالات به مقدمات سموه و مخیلات (۲) تقویه مذاهب باطله و ادیان فاسده کرده و نیز در این اشتباهات همچون کلاب انیاب و السنه را در نیک حرمت و نسب اصحاب دستان را ملوث ساخته و آواز بلند کرده باشند، مناسب ننمود که کلام شکر انجام این بدبختان را به لسان بیان جاری نمود و به گوش بشوش خرد مندان اهل اسلام رسانیده برود و ابان آن تعرض کرده شود و بلکه لایق ترك آن نمود که هر چند نقل کفر کفر نباشد و نیز سابقاً مذکور شده بنمود که آنچه اهل سنت از روی شفقت و مرحمت بر عامه اهل ملت جهت استحکام مذهب و دین و غیره و قوانین به نحوی تعیین نموده رفته اند که شبهه خلاف را در آن مسامح نماید و نیز حضرت مولفین و تاخرین رحمهم الله و کتب متداوله و بطلان و فساد سخنان این طایفه بخواهد در لایق قاطع و برابری ساطع بر وجهی توضیح و تلویح نمود که شک و ریب را از اهل اعتدال بمانند و او امثال فتوای بی بضاعت قلیل الاستطاعت در ابطال دین و ملت اهل یسوعت سزوه کرده سخنانی که به سخن زعم و جهالت گفته و میگویند، چه توانیم گفت و نوشت که زیاد از گفته و نوشته آن عزیزان عالی شان عالی باشد، اللهم ارزقنا کمال متابعه سید المرسلین و خلفاء الراشدين و اشتنا بخیزد محبت و آله و اصحابه اجمعین . غذا ما حررت . اختر العلما و محب الصالحین . العبد الحقیر محمد عسکر .

* * * * *

دگر آمدن لشکر بخارا به سرداری محمد رحیم بی اتالین یوز و
معهوم بی دیوان بیگی سرای^(۱) بر سر ولایت حصار و محاصره
شدن او تکان داد خواه و رفتن عمده الملك امارت
پناه و دزیمت بخاریان به عون ملاک اسپهان

نماز شام که لشکر انجم به جانب حصار نیلگون گردون هجوم آورد با تیغ شلال و نیزه
های شهاب ثابت در میدان سپهر ترکتازی نمودند و جاسوسان قضا و قدر این خبر را بسه
نیراعظم که اورنگ نشین دارالاطنق آسمان چهارم است رسانیدند و خبر از جانب حصار
رسید که سرداران ماوراالنهر با جمیع لشکر آن حدود و کلمه بر سر او تکان داد خواه
آمده مانند حلقه انگشتری^(۲) محاصره نموده اند.

خبیل از این مخبران معتمد از رحیم بی و معهوم بی آمده بودند که مردم تنگرات بی رضای
این مردم به بواجی بلخ رفته عهد الله داد خواه را نا شناخته به قتل رسانیده اند و سزای کردار
خود را دیدند و اکنون به مقتضای معنی ماشی وقوع آن را از مقدرات الهی دانسته غبار
منازعت را به زلال مصادقت مرفوع دارند و با مردم به مقام ترمذ میرویم و ایشان نیز در آنجا
آیند و در اورته ازل میان دریا خشکی واقع شده و در آن زمین مزار قاضی الانوار حضرت
ذی الکفیل پیغمبر میباشد و یکدیگر را روی دیده و آنچه غیریت طرفین است به مشاورت به
ظهور رسانیم.

عمده الامرا در تهیه رفتن آنجا بود که این خبر به عرض شهریار^(۳) کامگار رسید و محمود بی
اتالین را طلبیده فرمود که مردم بخاری حیلہ انگیزته میخواستند که حرف آشتی در میان
آرند و لشکر ما را غافل ساخته فتنه انگیزند و این بد عهد ان را غیبان فاسد در سر بود و میباشد
که حرف را با مسلک جرار مرغی کرد ارب و ولایت حصار رسانیده به استخدام شعله بار آتش کرد از
شراره و در مزرع حیات آن فریقه و غدار اندازی.

۱ - "یوز" و "سرای" که نام دو قبیله است، جز در ت - ر نیامده است. ۲ - الف و خ هج
و گ - انگشترین. ۳ - الف، تم و گ - حضرت شهریار.

به تاریخ هفتم شهر شوآن بحین بیلی^(۱) سنه ۶۰۰ شمسی و محشر و عاقله و الف (۱۱۱۴ هـ. ق) (۷)
 مشارالیه مرخص شد، یا لشکر بهرام کین غنمقر مولت و بهباد ران عزیز آیین رستم شجاعت
 بر فراز اسبان باد رفتار تازی نژاد به ارماع و تینبهای صرمیر نهان عازم شد. نوگویی که از
 شعله غیرت او آتش در نیستان^(۳) افتاده بود و از کثرت کجیم^(۴) و زره و جوشن کوه آهن گداخته
 و دریای آبی سینمود که در روی چندین هزار نهنگ کاینات آشام^(۵) جلوه گر بود و این نظم در
 شان آن^(۶) مناسب مینمود :

نظم (۷) :

سینه نهالیست در بوستان ظفر که از بون فتحش بود آبخور
 چون رموسم کین بهار آورد سر دشمن ملک اینستاز آورد
 و کمانها به شیر گوشه از زبان چله و فهدان سوفاز این رباعی به گوشن عالمیان^(۷) امیر شائید
 رباعی :

دانش تو با من خود کج و راستان زمین راست روند
 با من چون با من
 پشت از این خدمت چو کنم خیم که و مه از هر طرفی زمزمه زه ششوشن
 با تالین با مولت تمام به نواحی حصار رسید. انزای بهار آنکه بخار غرور و پند از کتاف
 شمیر بیان را مانند بخاری تیره و مکر ساخته بود، خیر وصول آن لشکر جزاز که
 نظم (۹) :

همه کمان کش و آرم آزمای و تیر انداز
 همه بیارز و آهن گداخته و جوشن تار

- ۱- سان حمد و نه / بوزینه / ۲- مطابق ۱۴ فروری ۱۷۰۴ میلادی ۳- الف و نه و نه و نه
 نیستانی ۴- الف : کجیم ، خ : ظم ، ت : ر : کلاه آهنین زد و بولقنه ترجمه نمود. است
 ۵- گ : کامیاب آشام ، الف : خ : خون آشام ۶- گ : او (جمله اخیر و ابیات و تیز رباعی
 در اصل وجود ندارد) ۷- تی و گ : بیت ۸- ت : ر : به گوش پهلوانان ، بهباد ران
 ۹- در اصل تمام بود بشر را کاتب تفهیمید به ترتیب نشر نوشته است. در الف و نه و نه وجود ندارد
 تی و گ : بیت

عمه فگنده تن اندر مغاره شای هیلان

عمه نهاده دل اندر نشانه های غطر

صفت ایشان بود ، شنیده یه هزار زبان به یکدیگر می‌گفتند :
تظام (۱) :

بترس، ارچه شیری و ز شیر افگنان

دلیری مکن با دلیر افگنان

گوزن جوان ارچه باشد دلیر

عنان به که برتابد از نره شیر

به سر پنجه آهنین منباز

که نیروی دهرست آهن گند از

مشوغره گرزور بازوت هسبست

که بسیار دست است بالای دست

هنوز تلاقی طرفین به ظاهر نرسیده بود که راه فرار و منزل او بار پیموده رجعت به صوب

بخارا نمودند و از صلابت لشکر فیروز جنگ مانده ریزه سنگه که از باد سیل برکنده شنود و
تفرق و پریشان گردیدند .

و تکان داد خواه با مبارزان شجاعت آگاه متعاقب ایشان رفته اموال و اشیای کوتل و پرتل

و خیمه و چادر آنها را گرفته و اکثری را دستگیر کردند و بقیه پیاده و برهنه خود را به جانب

ملك بخارا کشیدند . چون این فتح نامی روی داد و اتالین چند روز جهت انجام بعضی مهم

به ولایت قندز آرام گزید (۲) و صورت واقعه را عرضه داشت نمود ، به پایه سریر اعلی فرستاد و

آن حضرت را گل اقبان در زمین شادمانی شگفته گردید .

۱- در اصل وی و گک : بیت . ۲- در اصل : آرام گیرند و گک : آرام کردند .

به توجه بسیاری این مقدر شد که از سواری مضموع گردید و بر تخت روان نشسته به جانب ولایت اشکمش عازم شد و از آنجا رفته مفسدان را تادیب و تعذیب کرده آنچه از رعایا به تقلب^(۲) و تاراج برده بودند، همه را سنجش^(۳) و بلاعسر گیرانیده تفویض نمود و بند و بست مملکت را روشن تازه بخشیده به ولایت قندز رجعت نمود. کمان حوصله و مردانگی و طاقت زیاده بر این نمیباشد که در حالت ضعف و بیماری ملاحظه احوال خود نساخته آسایش خود را در آرامت خلق الله داند.

* * *

-
- ۱- در اصل : این قدر شده درگ : از قلم کاتب باز مانده است.
- ۲- در اصل : تقلب . (این کلمه در ترجمه نگردیده است) ۳- این کلمه در اصل به شکل نامعینی "بچنیش درگ" "سنجش" و در تی : یخس " آمده و در ترجمه در میان توسین (کاملاً به تمام) ترجمه گردیده است - در اینجا بیشتر شباهت شکل "گ" در نظر گرفته شده .

ذکر خانقاه مزار شایسته الانوار اسد الغالب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب
 کرم الله وجهه که بنای پادشاه منصور مبرور جنت ثرارعلین آشکار
 سلطان حسین میرزا بود و از تزلزل ایام فرو رفتن و حضرت
 شهسوار عالیجناب سید محمد مقیم بهنگار نشان تجدید
 فرمودن و استبداد از روع پر فتوح آن سرعلاقه
 اولیا نمودن (در سنه ۱۱۱۶)

سفیده نام که مهندسان تشا و قدر گنبد نیل فام کاشی نمای گردون را به گچ صیقل دادند
 و خشت زر اندود خورشید تجدید اساس نهادند و معماران قدرت و عشیت به رشته شهاب
 ثابت و قالب عجلان آن را از عیب کجی و نامسواری میرا ساختند و زایران و همه بوسان بر قصد
 خورشید مطهر عالی حضرت سلطان اولیا و بردگان الاتقیاء مخصوص کنوز نعل اتی و مخصوص رموز
 لافتی و

بیت :

آفتاب اولیا و دریای در لافتی نخر آل مصطفی و مخصوص نص نعل اتی
 سر فراز سرفه پرد از وسطحون الطعام علی حبه مسکینا و یتیماً و اسیراً ، مزین به طراز
 آن سدا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکراً ساقی زلال وصال و سقیم رنهم شراباً طهوراً
 شرف به تشریف و خلعت فاخره و اندا رایتم رایتم نسیماً و ملکاً کبیراً و نفساً سادار
 یوفون بالذکر و یوفون یوما کان شره مستطیراً مطیح و فرمانبرد ار فاصبر لحکم رباً و لاتطمع
 منهم اثماً او کنوراً (۱)

نظم :

ای برابر کرده ایزد با خلیت در وفا

آیت یوفون بالذکر است بر قولم کوا

بود با ایوب شمس در ره صبر و شکیب
 گشته با جبریل شمره در ره خوف و رجاء
 نوح را در شکر اگر عهد اشکورا گت ، گفت
 از برایت سعیکم مشکور اندر هل اتی
 ورسلیمان خلعت ملکا کبیراً یافته است
 آیت ملکا کبیراً آیت تست از خدا
 یعسوب المسلمین و امام المتقین اسد الله الخالب امیر المومنین علی ابن ابی طالب
 کرم الله وجهه به دربار گردون مدار خاقانی و آستان دولت یاسبان خسروانی آمده به این
 تران مترنم گردیدند :

انظم :
 ای خسروینکه سر که زمین تو بوسه داد

بر بام آسمان نهد از اقتدار پای
 در روی رأی تو نکشد آفتاب تیغ

در پیش حکم ننهد روزگار پای

معرض داشتند که امشب از تزلزل حوادث عالم گنبد شاهان حضرت خلیفه چهارم
 رضی الله عنه ثرو رفت .
 حضرت پادشاه عالی شان واسطه ابن الامان ، عامر مشاهد العدل والاحسان ، وارث
 ملك سلیمان ، سکنه ربساط کیهن نشان ، شهسوار میدان دین ، شهنشاه بسیط زمین ،
 آفتاب تابان فلك جلال و برتری ، ماه نور افشان سپهر عظامت و سروری ، خورشید رون رأی ، جمشید
 ملك آرای المخصوص بعنایات الملك المستعان ابوالمظفر سید محمد مقیم بهادر خان خلد الله
 تعالی سریر الملك بوجود ، وانصار علی السالمین آثار عدله وجود ، خواست تا به تأیید ملك
 مجید جمیع مرادات اخروی و موجهات رستگاری آنحضرت همچون اسباب دنیوی او نیز مهیا
 گرد و بر وفق اراده و توفیق حصول آن جهان به توفیق سبحانی آماده و مهیا گردند .
 لاجرم دست در افتراق اجتنام انما یرید الله لید طیب عنکم الرجیم اشرار البیت و یطهرکم تطهیراً

استوار گردانید و محدات این بیت را پیشنهاد خاطر دریا بمناظر سافت که

بیت :

فردا که شرکسی به شفیع زنده دست

ماییم و دست و دامن اولاد مصطفی

حکم عالی از مکمل عوائف خاتانی شرف صدور یافت که نهند سان صاحب عمر و استادان
 ماسر و دانشور در جماعت نجسته و زمان شایسته به تجدید آن قیام نمایند تا ذات همایون به
 منطوق آیه کریمه انما یحمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر (۱) مستحق ثواب جزیل
 و اجر جلیل گردد و اهتمام آن را در عهد آصف شاه وزارت پناه خواجه فقیر دیوان بیگی فرمود
 که عماران و بنایان مساعی موفور به ظهور آورد و در اندک زمان چنان ساختند که شرفات روح
 افزایش به محاذات ایوان کیوان رسید و صفای ساحت دلگشایر خط نسیان بر اوصاف بنا
 چنان و رونه رضوان کشید .

نظم :

زهی صفای عمارات در نظاره او

ز دیده باز نگردد نگاه از دیوار

چو آفتاب نه آید به گنبدش گویی

که در میانه فانوس شد مگس طیار

گلستان در چمن صبح شکل قبه او

که عرش داشته بردوز او ز کنگره خسار

که در آن زمان فتادش نظر به شمشه او

شد آفتاب پرست آفتاب خرمسار

ز جو صبح بینه خورشید پرورد به شکم

گر آشیانه کند شهپرش بر دیوار

به نگاه جوش زیارت بر آستانه او

نه آسمان به تگ کفش گم کند دستار

و در غایت محکم و استواری بلندی قبه اثر به حدی که خیمه که اگر شیر ذلک بر نرسد سرازیر او بگذرد و شکم او از نوک میلش بریده شود و زنجشیر به درجه بی بالا گرفت که اگر خورشید خاوری تارهای انوار خود را پیوند کنند شهاب ثابت ساخته به قلاب ماه نو بندد و از شرفه اقبالش کوتاهی نماید و اگر سیاح خیال به دستیاری اندیشه قدم بر فراز کنگره شرفه اقبالش کوتاهی نماید و اگر سیاح خیال به دستیاری اندیشه قدم بر فراز کنگره وی بماند و سرش بر سقف گنبد لا مکان سایه

نظم :

وز ز طاق قبه محصوره اثر جوی نشان

شیخ نتوان گفت نیر از کهکشان و آسمان

فرد بودی گنبد ار گردون نبودی شانیش

طاق بودی طاق اگر جفتش نبودی کهکشان

اللہ تعالی چنین نیکبانی به آن شهریار عالی تبار کرم نمود که در آغاز ابتسام بهارستان دولت و اقبال چنین خدمت شایسته به روح پرفتوح آن سرور اولیا و ابن عم مصطفی صلی الله علیه و سلم به تقدیم رسانید و ضراح :

این کار دولتست کنون تا تکرارسد

بعد از تقدیم این خدمت سرنیاز و روی توجه بد عظیم محترم آورده شرف زیارت برآمد عتبر سرشت را که روزه بیست از ریاض بهشت و دریافته^(۱) استمداد از جناب قدسی آیات آن حضرت نموده و از هوای دلکشا و طیب غمزدای آن منزل روح انزا رایحه فروح و رحمان و جنت النعیم استشمام و استنشاق نموده

نظم :

شیخ شک نیست که مقرون به اجابت گردد

بشر دعایی که در این روزه به اخلاص کنند

(۱) الف و خ : نموده (و بعد از آن :) ندورات بسیار به ارباب حاجات کرد (جمله نسیای صدی وجود ندارد و با نرد تمام بیاید و در پایان جمله " بنای این عمارت الهی بد تاریخ مسند ۱۱۱۶ بود " آمده است

(۱) نظام :

شکر که این نامه به عنوان رسید بیشتر از عمر به پایان رسید
 و اگر به اقبال دولت خاقانی و سعادت روزگار خسروانی حاوی اوراق را شعله زنده گانی
 از عصر حرارت عالم انظفا نپذیرد^(۲) و زوری حیاتش از عوج غیز فنا طوفانی نشود و شروع
 در مجلد ثانی کرده عنوان آن را به خطبه و سکه و چنانچه رؤس منابر و وجود دنایر نیز مزین
 به نام ناسی و القاب گرامی آن حضرت شده است و زیب و زینت داند و باقی کارنامه دولت را
 هم بر این نسق و نظم به عالم بیان آرد و ان شاء الله تبارک و تعالی بدین مطلب ارجضد و
 سعادت ابد پیوند فایز و کامیاب گردد^(۳) و رجا به کم نماند الهی آنست که چون این نسخه
 شریف^(۴) از نام پاک شاه مالک اسلام گرفته و درگاه به مظالمه و شایسته اهل فضل و کمال
 در آید و در اصلاح آن کوشند و دیده عاطفت از عیب آن پوشند و حضرت قادرند والجلال
 خورشید سعادت و اقبال و کواکب ابهت و اجلال این^(۵) پادشاه معدلت غمماں را از وسعت
 سهولت و وسایل مضمون و جامعون داراد و به جن محمد و آله اجماد^(۶)

۱- الفوقی و فرد ۲- در اصل : پذیرد ۳- بولف به نوشتن مجلد دوم کتاب هرگز موفق
 نشد و چه بلافاصله پس از اتمام این کتاب به تاریخ ۱۶ ذیحجه ۱۱۱۷ هـ ق من و عمده الامرا
 محمود بی اتالین که اینقدر مورد توصیف بولف در این کتاب قرار گرفته است و شایسته سید
 محمد عقیق خانی را بین نماز عصر و شام در کتابخانه مدرسه سیدند محمد خانی برآورد و نا
 جوانمردانه به شهادت میرساند (تاریخ بلخ و تألیف عبد المؤمن بن شینخ عوفی بلخی)
 ۴- در اصل : شریف ۵- ن : آن پادشاه ۶- اصل نسخه در اینجا خاتمه مییابد و
 سخنان کتاب در ذیل آن بدین سان نوشته بی آید : " بر عهدهک یا ارحم الراحمین " تمت تمام
 شد نسخه عقیق نامه در شب سه شنبه تمام یافت و هر سه روز و نقهانی اگر باشد به قلم عفو
 پذیرند من ید فقیه الحقیر المذنب الکاتب میرزا واحد بن میرزا وجود دیوان بیگی تاشقورخانی
 اللهم اغفر لی ولوالدی والاسلامی والجمع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء

منهم و الاموات انما مجیب الدعوات و رافع الدرجات و یا ارحم الراحمین

دستم به زیر شانه چرخه و اند شدن تباہ

باری به یادگار بماند خط سیاه

نظم (۱) :

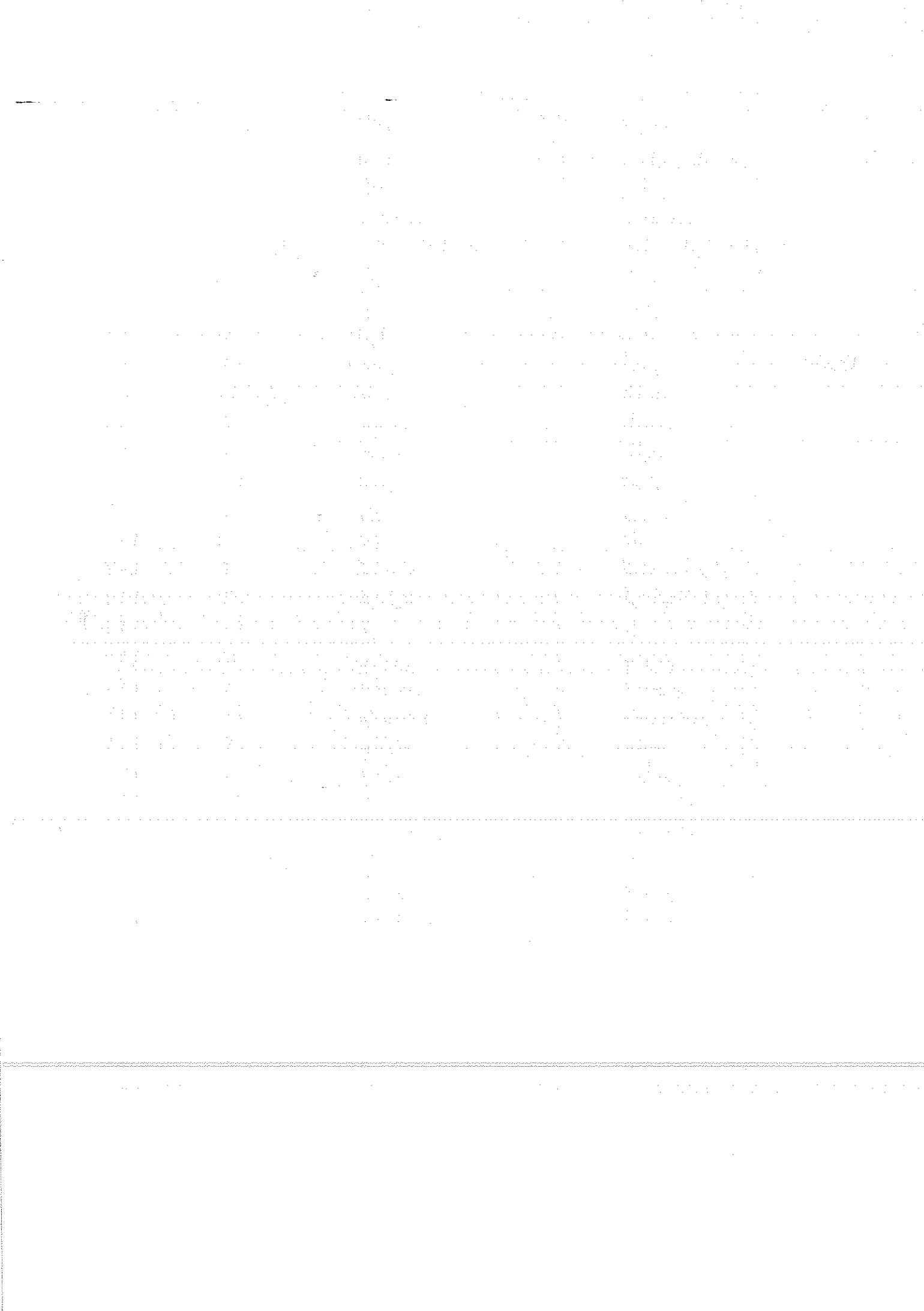
ابرگوسر بار نیسان تا بود در هر بهار !
 گلشن طبعش ز فیض ایزدی سرشار باد !
 با دل پر معرفت در اوج طور معرفت
 شریچو موسی سینه اش گنجینه اسرار باد !
 دشمنی را از بلند یهای محمد در زمان
 گرز چاه غم بر آید بر فراز دار باد !
 تا به دور مرکز عالم همین گردد سپهر
 گردش ایام برگردد سرش پر کار بساد !

نقل است از فضیل بیانی رحمه الله علیه که گفت : اگر در مدت همی یک دعا مستجاب
 بودی ، در حق پادشاه مصر کردی . آمین ، برحمتک یا ارحم الراحمین . تمت تمام بحون
 ملك الوفاة ، سنه ۱۲۷۱ . (۲)

۱- غم و بیت . این ابیات در الف و خ و ن و نیز ترجمه آن در تار آمده است .
 جملات بعدی از نسخه ۶ قی نقل گردید . این مطالب در نسخه ۶ دیگری هم آخرین ورن آن در
 پایان نسخه ۶ قی نیب گردیده ، تاریخ کتابت آن سنه ۱۲۴۹ نشان داده شده است ، مینا
 وجود ندارد .

۲- الف : به اتمام رسید سنه ۱۳۶۴ . مخ : به پایان رسید انتساب تاریخ مقیم خانی به
 تاریخ ۲۶ برج قوس ۱۳۲۷ شمسی هجری مطابق ۱۶ ماه صفر المظفر ۱۳۶۸ قمری هجری .

اعتمادی مولوی خال محمد خسته



صفحه	سنگر	ناد رست	د رست
۵۴	۴	د رآن	د رآن بیگانه
۵۷	۱۴	بلند	بلندی
۶۶	۴	سراوفات	سراوقات
۶۹	۶ (پاورقی)	شمان سال است بلخ	شمان سال است که بلخ
۷۱	۶	طب	طلب
۷۳	۸	سخر	سحر
۸۲	۳	فهار	بهار
۸۶	۱۱	اندم	آندم
۸۷	۸ (پاورقی)	تفات	تفاوت
۹۲	۷	طعون	ملعون
۹۴	۱۱	طایفه	طایفه
۱۰۰	۲۰	تصور	تفویض
۱۰۳	۸	وززش	ورزش
۱۰۴	۱	تقد	نقد
۱۰۷	۲	کشته او	کشته شدن او
۱۱۱	۶	گرد ایند	گرد انید
۱۱۱	۱۰	غر	عز
۱۲۵	۱۸	یجبهیم	یحجهیم
۱۲۶	۱۰	د قمینی	د قمینی
۱۲۷	۱۰	مشهورد و	مشهور دور
۱۴۲	۷	مینگینه	مینگینه
۱۴۳	۸	د وایر	د وایر
۱۴۵	۲۱	عند الیهانه	عند لیانه
۱۴۸	۲	ز زنده گانی	و زنده گانی
۱۴۸	۱ (پاورقی)	۳	۱
۱۴۸	۱۶	وسهیم	د یهیم
۱۵۰	۲۳	ارادات	ارادات
۱۵۲	۱۸	چمشن	چمن
۱۵۳	۲	قرار	فراز
۱۵۳	۵	موسوم	موسوم
۱۵۴	۱۶	بنامه	جامه
۱۵۹	۱	د شیمان	د شیمان
۱۶۱	۴	بیست و شب	بیست و شش
۱۶۲	۲	مستک	سلك
۲۰۱	۱۰	بهار	بها
۲۰۲	۵ (پاورقی)	۱۳۶۵	۱۲۶۵

د رسننامه

د رسن	ناد رسن	سطر	صفحه
عنايتش	عنايتش	۱۱	۱
عنايت	عنايت	۱۱	۲
مرد	مرو	۱۳	۶
چنگيزخان	چنگيزخان	۱۶	۱۱
به	سه	۱۶	۱۴
غصه	غصه	۱۱	۱۵
د ويست	د وسيت	۱۹	۱۵
معاندان	معاوندان	۱۲	۱۵
گه: عالي حضرت	عالي حضرت	۲ (پاورقي)	۱۷
از او	ازاد	۳	۱۸
گيتي	گييتي	۴	۱۸
پادشاهي	پادشاه	۵	۱۸
ناصيه	ناحيه	۹	۱۹
عنبرين	حبرين	۳	۲۰
رعايا	ورعايا	۷	۲۲
ميلم	معلم	۱۴	۲۶
عهد الله خان	عهد الله خان	۱۷	۳۸
قفلخاني	قفلخاني	۴ (پاورقي)	۳۱
رفضه	رفعه	۱۶	۳۲
توشيح	توضيح	۱	۳۴
رفعت	فعت	۱۶	۳۶
انقياد	انقياد	۴ (پاورقي)	۴۰
سراوقات	سراوقات	۱۷	۴۶
ما	ماه	۱۹	۴۶
ساحت	ساخت	۸	۴۸
گردنشر	گرد انشر	۱۱	۵۱
فريد الله	فريد الرشدر	۱۶	۵۲

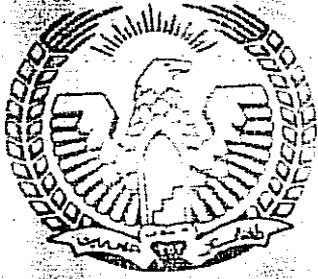
فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	مقدمه طبع دوم
ب	مقدمه طبع نخست
ج-ز	مقدمه مؤلف
۸-۱	آغاز رساله
۲۷-۸	بتای آرامگاه پیرهرات
۳۴-۲۸	مزار پیرهرات
۵۰-۳۴	معدن چندان از زرگان در بیرون محوطه
۵۳-۵۰	سنگ هفت قلم
۶۲-۵۳	فیور ساهان جنگیزی
۶۸-۶۲	قبر امیر دوست محمد خان
۷۲-۶۸	مزارات بیرون صحن مزار پیرهرات
۷۳	تعلیق آقای شایق

شرح پشتمی :

ایوان درگاه حیاط مزار پیرهرات در گازر گاه ، از جانب انرون .

بمناسبت هزارمین سال ولادت شیخ الاسلام
خواجہ عبداللہ انصاری ہروی

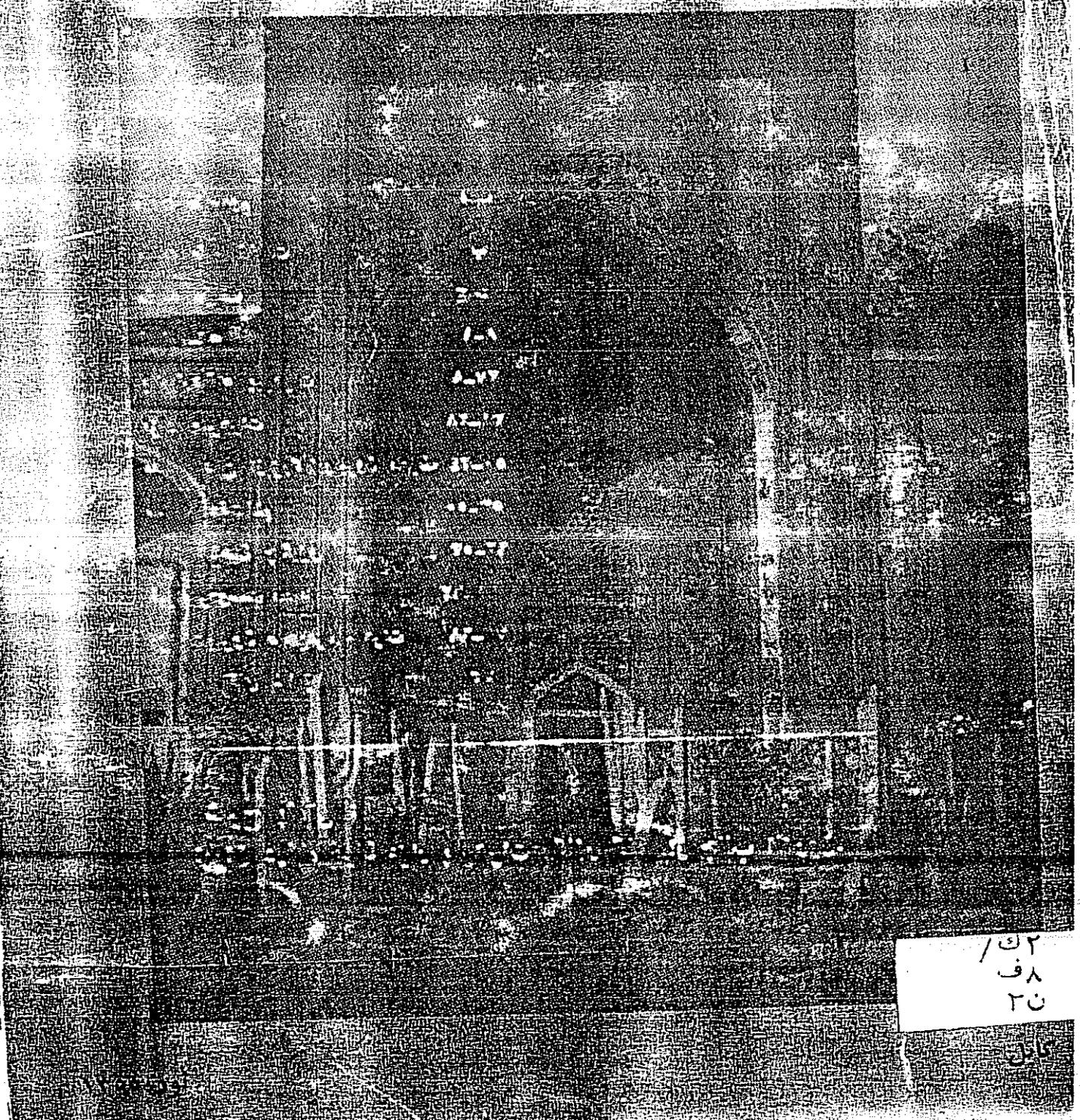


وزارت اطلاعات و کلتور
ریاست کلتور و هنر
انجمن تاریخ افغانستان

گازر گاہ

مدفن پیر هرات

۷۱



۱۰۲
ف
۲۰
ن



۲۱۹۷۰

۱۳/۲۰

۱۰۷۰۱۰۹

بنام خداوند بخشاينده مهر بان

بمناسبت بزرگداشت حضرت خواجه عبدالله انصاری هر وی، و تذکار
 هزارمین سالگرد تولد وی بحساب قمری، اینک یکی از رساله های عمده
 راجع به حریم آرامگاه آن بزرگوار تقدیم میشود.
 این رساله که در سال ۱۳۳۱ شمسی بمناسبت تذکار نهمصدمین سال ولادت
 پیر هرات بچاپ رسیده بود، یکی از آثار دانشمند گرانمایه و بزرگوار
 سر حوّم فکری سلجوقی میباشد. در اثر رجوع آرزومندان زیارتگاه
 تربت پیر هرات، نسخه های چاپی این رساله نایاب شده بود.
 استاد فکری دانشمندی بود که نه تنها، راه خود را در کتب
 و آثار قدیم می یافت و بر مطالب دقیق احاطه داشت، بلکه برای تحقیق علمی،
 فرسخ ها را پیموده، و از محلات دیدن میکرد.
 این رساله، نه تنها درباره گزرگاه، که محل اقامت و ارشاد خواجه
 در بعضی دوره های زندگانی او بوده، و جس تربت او گردیده، معلومات
 ارزنده میدهد، بلکه درباره دیگر مطالب تاریخی نکات قابل توجه در
 بر دارد.



۱۰۲

از جمله آثار چاپ شده سر حوّم فکری، به همین سلسله، نسخه های
 سزارات هرات هنوز دستیاب میشود، اما رساله «خیابان» نیز به
 دشواری دستیاب میگردد امید واریم آنرا در آینده به مناسبت
 مجلس تذکار از بنو لاناچانی، توسط انجمن تاریخ و وزارت اطلاعات و کلتور
 بچاپ برسانیم.

در این رساله، فوتوهای تازه تر و بیشتر، که عکاسی بناغلی نیازمند
 نزدیک، عضو آژانس باختر میباشد، افزوده شده است، امید واریم این رساله
 عمده بیشتر محصلان پیر هرات را در زمینه رهیابی بر تربت خواجه،
 و تحقیق بر صفحه بی از حوال او سود دهند افتد.

پوهاند دکتور نوین
 وزیر اطلاعات و کلتور

شور ۱۳۰۰

کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی
 طبقه ۷
 شماره ۲۷۷۶ دایره اموال و انبار

الف

زی
D5
۳۷۴
ا ک
ف
ن

مقدمه طبع نخست

کوهی بیخیاک در شرق عری جاگرفته بود در دامن و آستین خود سردی را
جاداده که روزگار نمیتواند از آن دامن کشان بگذرد. در ادوار
مختلف در آنجا بخواب ابدی رفته اند.

در سینه این کوه لاله‌هایی میروید در بهاران پیر عری را جلب میکرد.
کازرگاه سو زیم تاریخ و ادب است، آنگاه که در سحوطه
آن پاگذارید وجد و شور و جذبات خاصی را در آن آرامگاه می‌یابید.
انواح و نقوش و خطوط چون تاریخ ناطق بیچشم و گوش می‌رسد
و در لای عری سنگ آن سردی پیر عزیزگار خفته و آثاری از خود بیادگار
گذاشته و بخواب خوش رفته است.

محقق فکری سلجوقی نگارش تاریخ هرات را از چند است که اراده
نموده و عمت گماشته اند.

کازرگاه یک گوشه از تاریخ هرات است که بفرصت که نوشته شده، زحمات
سورخ سوصوف ورنج چندین ساله‌شان در شناسایی و معرفی چهره هرات
درخور تقدیر است. شعبه طبع کتب مدیریت عمومی نشریات داخلی
ریاست مسئول مطبوعات بختیار است که با تقدیم این نشریه که تأثیر
روحانی پیر هرات در آن دخیل است گوشه از تاریخ کشور را کسبه

آرامگاه طبع آن ناشران است بظنا لغه ذوق‌تندان و ارجاب بصیرت
میگذارد. (اداره طبع کتب)

این سوزه نفیس مجوعه زنده ایست از هنرهای زیبا از قبیل
شاغکاریهای معماری و طراحی و سنگتراشی و سبک کاری روی احجار
و نقاشی روی دیوار و کاشی کاری های نفیس معرق و خاتم کاری و خطاطی
که هر گوشه آن بیننده را درسی از هنر میدهد.

متأسفانه دست حوادث روزگار و بی اعتنائی فرزندان نقصهایی به
بیکر نازنین این یادگار پدران هنرمند بزرگوار ما وارد نموده که
دل های حساس هر بیننده را بی اختیار می سوزاند.

خوشبختانه در این عصر زوایا و خبایای تاریک آثار باستانی
وطن در هر گوشه و کنار نقاط وطن زویروشنی نهاد و بمساعی بناغلی
محمد داؤد صدرا عظم محبوب به ترمیم و تحکیم این گونه عمارات
و ابنیه باستانی همت گماشته شده که ترمیم عمارت زیبای جامع هری شاهد
این مدعاست و کار ترمیم عمارت مزار پیر هرات نیز در نظر است که
بوجهی احسن بعمل آید و به بهترین طرحی انجام پذیرد. گرچه چند
سال قبل توسط بناغلی عبدالله ملکیار کار ترمیم حیاط پیر هرات آغاز
یافت و ستداری از ازاره حیاط بستگ سرسبز بصورت اساسی بنیاد
گذاشته شد و تخت اولاد تیمور، دوباره بوضع اصلی ترمیم یافت.
بمگر با اثر بعضی سعاذیر دیگر این امر خیر معطل مانده و بتعویق
افتاد.

اکنون که این امر خیر در نظر است امید است بر مبنای بهتر از اصل درین
خجسته مقام بعمل آید.

(فکری سلجوقی)

مقدمه مؤلف

سالی چند است اندیشه جمع و تالیف تاریخ هرات باستان را در دل می پرورانم
طلی این مدت بپیر کتاب و رساله که نکته در باره هرات
دیدم یاد داشت نمودم بپیر گوشه و کنار از نقاط هرات که مرا
گذرافتاد به جستجوی عبارات کهن شتافتم و اگر کتیبه یا نوشته بی
در طاق مسجد و رواق خانقاه و درگاه حوضی بنظر رسید نقل
برداشتم. از داستانهای سجلی و روایات بومی نیز صرف نظر نمودم
و عروقت فراغتی داشتم به ترتیب و تنظیم آن نوشته ها پرداخته
تاجزوی چند از قلم گذشت و جسته جسته از آن یادداشت های فراهم و جمع
شده در شماره های گذشته مجله هرات نشر و بصورت مضامین تاریخی بطبع رسید.
خدای یکتا را سپاسگزارم که درین عصر فرخنده و سال مبارک و سیمون
که نصد سینه سالگره و فوات حضرت پیر هرات در سرکز مملکت
و برای پیر هرات و خوابگاه آن باد سرد بزرگوار، برگزار میگردد
نگارنده عاجز از تاریخ هرات باستان به آستان کازرگاه رسیده بجمع یادداشت های
پرداختم و هفته بی هم معتکف آستان پیر هرات بودم و هر آنچه از
قلم افتاده بود و یا از نظر مانده دوباره تکمیل و این رساله باین
شکل که بدست مبارک توای خواننده ارجمند است، ترتیب و تنظیم
یافت نگارنده اعتراف دارد که حقوق کازرگاه را عشری از عشری ادا
نه نموده و طور شاید و بناید از عهده آن برآمده نتوانسته که پشتمانی
نام دست باین کار برده ام.
اما افتخار دارم که راعی بروی اهل تحقیق باز نموده میدان همت
را باو شان برده ام، امید است درین باره قدسی بردارند و نواقص
این رساله را تکمیل نمایند.

کازرگاه: محل مقدسی است که از قرون ستمادی محل توجه بزرگان
و پادشاهان و خوابگاه و اقامتگاه اهل دل بوده پیوسته سلاطین
عظام و پادشاهان درین مکان مقدس خشت بالای خشت گذاشتند، تا
بصورت سوزن نفیسی جایادگار گذاشتند و گنجها در خاک نیفتند. از
بکر علما شعرا و غیره آن که غریک چون گنجی در کنجی نیفته اند.

کوه زنجیر گاه که بر فراز کوه زرگاه واقع است نَسَرِ داستانی دارد که از لحاظ داستانهای محلی بسیار دلچسپ است و در آثار خواجه این کوه بنام زنجیر گاه یاد شده است.

عوام معتقدند در روزگار قدیم از آسمان، زنجیری ناقله این کوه آویخته بود چند آنکه اگر سردی از سر کوه دست دراز کردی بحلقه وی رسیدی. و این زنجیر وسیله قسم و سوگند مردم آن عصر بود، چنانکه مدعی و مدعی علیه بمعیت قاضی باین کوه میرفتند و مدعی علیه دست دراز میکرد، هرگاه حلقه زنجیر را بدست می گرفت بی گناهی او ثابت بود.

وقتی سردی شاید مقداری زر مسکوک از سردی پاکدین بوام گرفت و تمام آنرا در عصای چوبین خویش جای داده نگه داشت. چون صاحب زر آن زرباز خواست سرد شاید جواب داد که زر خود را از من گرفته و بحق خود رسیده بی. سخن هر دو به قاضی رسید و سوگند کشید. قاضی مدعی و مدعی علیه را بیابای کوه پپای زنجیر برد. مدعی گفت: خدایا اگر زر بوی بوام داده ام و زر من نزد اوست. دستم را بزنجیر عدل خود رسان. زنجیر فرود آمد و حلقه بدست وی رسید. قاضی حکم کرد که زر وی باز بدست سرد شاید گفت من زر را بوی دستم نداده ام و حاضر که سوگند بخورم. پپای زنجیر ایستاد و عصای خود را بدست صاحب زرداد که نگاه دارد. آنگاه گفت خدایا! اگر زر پس بوی داده ام و زر بتمام نزد اوست دستم را بزنجیر برسان. دست وی نیز بزنجیر رسید و قاضی متعجب در کار در دو فروماند. خدای یکتا بواسطه این مکر و خدعه آن مایه عدل و حق سنجی یعنی زنجیر را با آسمان کشید و از انظار ناپدید فرمود. و از آن وقت این کوه را زنجیر گاه میگویند.

این داستان بی اصل و حقیقت بماسیرساند که محل کازرگاه از قدیم الایام محل دعا و زیارتگاه اهل دل بوده.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در شمال شهر هری برد این کوه معروف به زنجیرگاه فریه ایست که آنرا کازرگاه میگویند و کوهی که این ده کوچک پرفیض را در بغل گرفته نیز بکوه کازرگاه شهرت دارد. سلسله کوه کازرگاه بکوه دیواندر وصل میشود کلمه دیواندر را بمعنی جایگاه دیو بمعنی سیمایند یعنی در این کوه دیواست. دیواندر کوه بایرکتی است دارای دره های متعدد سرسبز که یکی از آنجمله دره چشمه اوبه است که شرحش را در قسمت اوبه نوشته ام. ظاهراً جمله دیواندر از دو کلمه دیو و ایندرا مشتق شده باشد یعنی کلمه «دیو» که بمعنی خدای خیر و خدای شرهر دو آمده و درستون قدیمه استعمال شده و «ایندرا» بمعنی خداوند خیر و خداوند آبها و دریاها و تازیانه برق و رعد و ظاهراً این کوه بواسطه خیر و برکتی که از دره های سرسبز و پر سیوه و چشمه سارهای گوارای آن بهره میبرد سیرسید یا این نام مسمی و بشهور شده و برورد خور آنرا تخفیف و (دیواندر را) دیواندر گفتند.

کشته شدند از هر دو گروه و این کشتگان را در هفت چاه دفن کردند. و مردم آنجا زیارت می آمدند و بان مقام تبرک می جستند و آنجا خانها ساختند و کاریز کردند و دعوی شد تا وقتی که شیخ اسمعیل صوفی که بشیخ عمویه (۱) بود اسمعیل احمد بن محمد بن حمزه صوفی مشهور بشیخ عمویه (۱) مشهور است؛ آنجا مسجد جامع و رباطی متصل یکدیگر ساخت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره بدان مقام سیلی تمام داشت و مردم بموافقت آنحضرت عزیزان خود را آنجا دفن میکردند تا شیخ الاسلام را وفات رسید و آنجا مدفون گشت؛ رغبت مردم زیارت آنجا زیاد شد زندگان نیز وصیت میکردند که بعد از موت ایشانرا در آن موضع دفن سازند و بزرگان بسیار چون شیخ الاسلام و پسر آنحضرت شیخ الاسلام عبدالهادی که در شیران بدست ملاحده شهید شد و شیخ ابوعطیه جابر انصاری قدس الله سره و بسیاری دیگر ز اهل زهد و علم که هر یک یگانه عالم بودند آنجا آسودند. و در آن بقعه مبارک از قرار گاه جانهای پاک و مقابر صاحبان

عمه جای جان بود و ساوای دل (۲)
 ظاهراً کازار گاه بقول یاقوت و کازر گاه و گازر گاه بقول عوام و دیگران عرسه مخفف کارزار گاه است که اسفزاری مینویسد و همچنین تا اکنون بیرون محوطه سزار حضرت خواجه بسمت جنوب مقبره ایست معروف بخواجهگان هفت چاه و صورت هفت قبر تاهنوز واضح و آشکار است که عرقبر را سیگویند چاه ایست که از اجساد شهداء اسلام و کشتگان خوارج پر شده و سر آنرا بر آورده صورت قبری بالای آن درست نموده اند؛ و اهل هری هر که بکازر گاه رود پس از زیارت حضرت خواجه، بمزار شیخ عمویه رود و بعد بمزار خواجهگان هفت چاه تقرب جوید و زیارت کند.

(۱) وسیلة الشفاعات تألیف جلال الدین بن عبدالجمیل هروی نسخه خطی.

(۲) روضات الجنات اسفزاری.

درباره کازرگاه و اسم و وجه تسمیه آن اقوال مختلف است علامه
جمال الدین یاقوت در معجم البلدان (*) کازرگاه را، کازیارگاه
شناخته و چنین می‌نویسد :

« کازیارگاه بعد از الف ز ای، و یا سناه و الف، و راء : کوه و
قریه ایست بهرات در آن مقبره هاست . از آن جمله مقبره شیخ الاسلام
ابو اسمعیل عبد الله بن عمر (کذا) الانصاری و جماعتی از اهل
علم و زهد . »

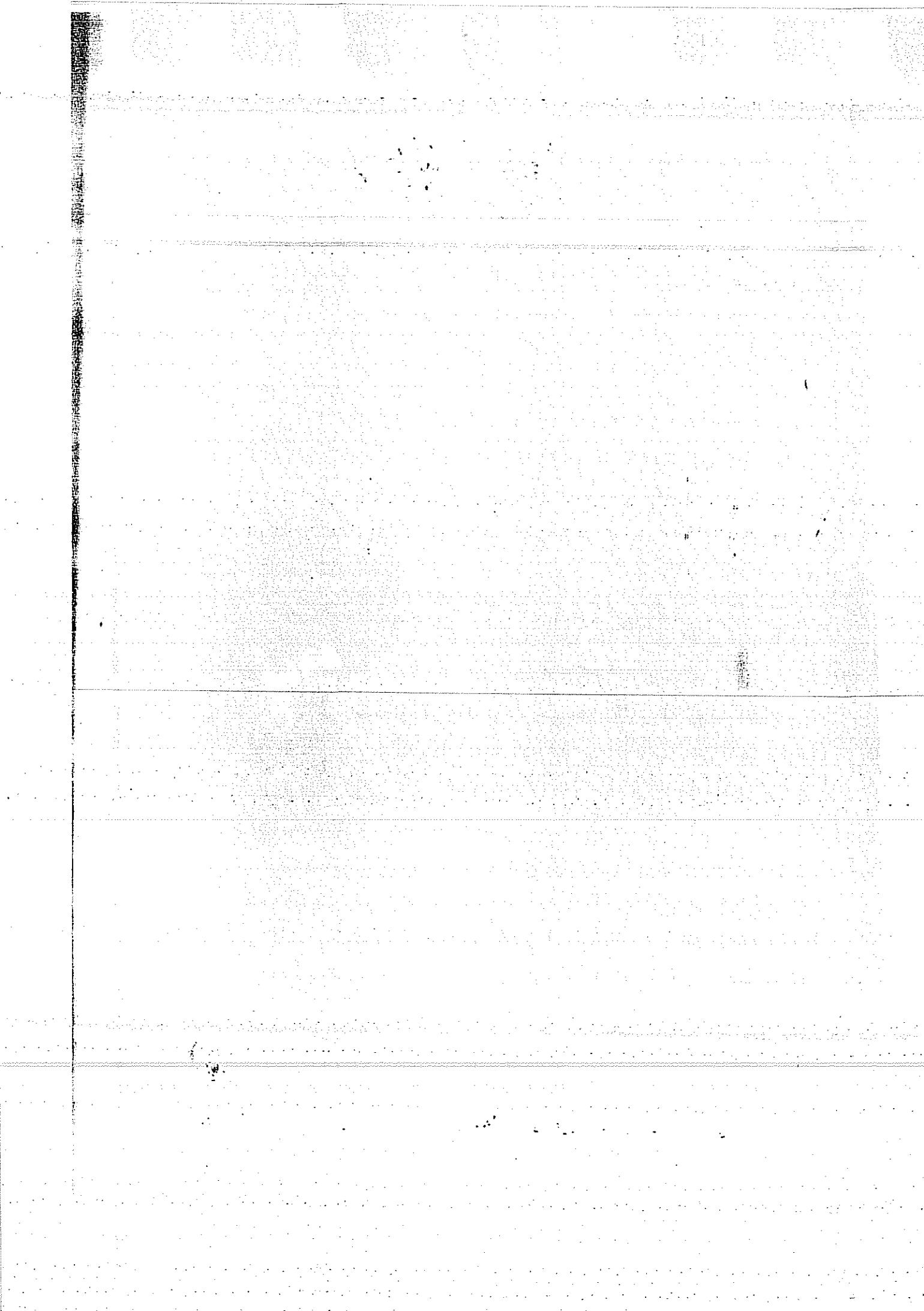
برخی کازرگاه را، کازرگاه خوانده و عقیده دارند بواسطه چشمه‌یی
که در این محل بوده گازران آنجا اقامت داشته و در این چشمه لباس
سردم را می‌شستند و کازرگاه بمعنی محل گازراست ، چنانچه حضرت جامی
نیز در قصیده‌یی که در سقیه حضرت خواجه سروده اند ، باین معنی
اشاره می‌فرمایند :

گازرگهیست تربت او کابر مغفرت در ساختش سفید کند نامه سیاه
طوریکه جناب میر کازرگاه می‌فرمایند صاحب کشف الاسرار (***)
هر جا که از کلمه کازرگاه نام برده آن را به قازر قاه تعریف نموده و
پیدا است که مقصد او کازرگاه بوده یعنی محل گازر و چون ک فارسی
در کلام عرب نیست ، گ را به قاف تبدیل نموده . معین الدین محمد
اسفزاری در تاریخ نفیس خویش روایات الجنات فی اوصاف مدینه هرات
درباره کازرگاه چنین می‌نویسد :

« در سنه ست و مائین (۲۰۶) خوارج خروج کرده بودند عبدالرحمن بن
عبدالله عماد از نیشابور بهرات آمد بچنگ خوارج سر خوارج که
برکنده باد حمزه (ظ حمزه بن آذرک سیستانی) و خلق بسیار بمدد
عبدالرحمن جمع شدند و در صحرای کارزار گاه که حالا از جهت تخفیف
و غلط عوام به کازرگاه شهرت یافته حرب عظیم کردند و خلق فراوان

*** معجم البلدان ج ۳ ص ۲۹ طبع قاهره .

*** کشف الاسرار همان تفسیر منسوب به پیر هرات است .



چنانکه استغزاری نوشته: اول شیخ عمویه مسجد جامع ورباطی در این محل بنا فرمود
و سریدان گرد وی جمع شدند، و پیرهرأت را بوی انسی تمام بود، و در اول خال
سریدوی بود و بواسطه این انس و ارادت رخت بکازرگاه کشید و آنجا اقامت فرمود.
در انتهای دره کازرگاه بفاصله تخمین فرسنگی محلی است که آنرا
تشت و آفتابه میگویند و جایی بس خوش آب و هواست که دست قدرت
آنرا بوضعی غریب بوجود آورده، در پایان دره کوچه تنگی است به
پهنای تخمین چهارمتر و طول تخمین پانزده متر در دل کوه بریده
شده، که گویی با قلم پولا دو چکش آنرا بریده اند.

در انتهای کوچه آبشاریست، از دره دیگری که بر این دره
حاکمیت دارد، در بهار و زمستان آب فراوانیکه از کوههای اطراف به آن
دره میریزد روان میشود، از آبشار مذکور باین کوچه تنگ سرازیر
میشود و در تموز تنها آبهای چشمه سار دره بالایی باین آبشار میریزد
و آبی اندکست این دره را به سبب این کوچه تنگ و این آبشار،
تشت و آفتابه نام نهاده اند.

در این دره، در بغل کوه تهیگاه و کاواکی است بصورت غاری که دهن
آنرا بسنگ بر آورده و دروازه کوچکی به آن باز گذاشته اند
که بصورت صومعه بی درآمده است.

نوه دو چند سال قبل آزاد سردی عارف، اندرون این مغاره، الهی الهی
میگفت و به تنهایی با خدای خویش در راز و نیاز بود و بعد از
ادای عبادت بتالیف و تصنیف کتب سودمند دینی و اخلاقی مشغولی
میرمود، از جهان و جهانیان کنار گرفته بود. اما در تنهایی و انزوا
بخدمت جهانیان کمر بسته کتب و رسایل مینوشت و از خدا به بندگانش
سلب رحمت و مغفرت مینمود.

گویند پیر خرات بدست خویش این خمه سنگها را روی عم چیده
و این صومعه را برای عبادت خویش ساخته است.

اعل کازرگاه را غنیده بر آن است نه حضرت خواجه در این
صومعه چشم از دنیا پوشیده و شهادت رسید. گرچه در هیچ مأخذی
از شهادت پیر عرات چیزی بنظر نگارنده نرسیده، تنها اهالی
کازرگاه این خبر را سینه بسینه حفظ نموده غنیده دارند که پیر عرات
در این صومعه چاه بی تمام میفرسود و بذكر الهی مشغول بود،
دختری چند، رسه گوسفندان خود را در این دره بچرا آورده بودند،
گوسفندان از استماع ذکر و او را دخواجه از چرا بازمانده بر در
صومعه شیخ بزرگوار گوش به آواز ذکر خواجه فراداد ترک
چرا نمودند و بر بر میکشیدند و صدا میزدند.

آن دختران جاهل از خدا غافل پیدا شدند پیری سا حراست و بقدرت
سحر و جادو، گوسفندان ایشان را مسحور نموده و از چرا بازداشته،
خشمگین بصومعه در شدند و خواجه را که غرق در ذکر و او را بود،
خفه کردند و آن چراغ تابان و مشعل فروزان را خاموش نمودند.
مقابل این صومعه بر قلعه کوه نیز خانه بست که از سنگ بر آورده
و پوشیده شده و گل و گچ به آن بکار برفته، تنها سنگ بالای سنگ
گذاشته شده و سر آن نیز با سنگ بدون گچ و گل بر آورده و
پوشیده شده و بچنان سهارتی ساخته شده که باران در آن نفوذ نمیکند، بنای
این خانه را نیز به پیر عرات نسبت میدهند که به تنهایی سنگ بکوه برده
و این خانه را ساخته است.

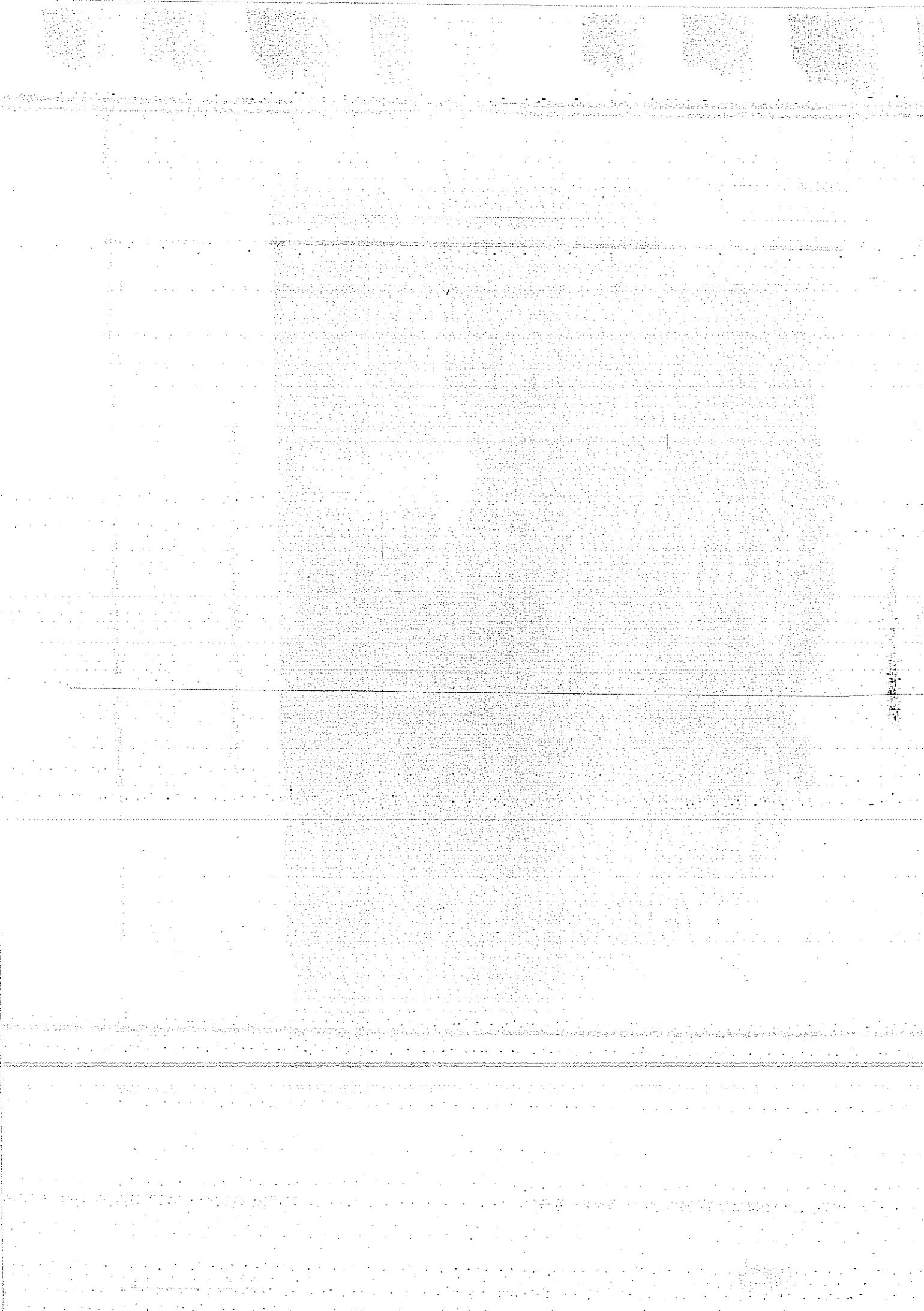
مزار کازرگاه :

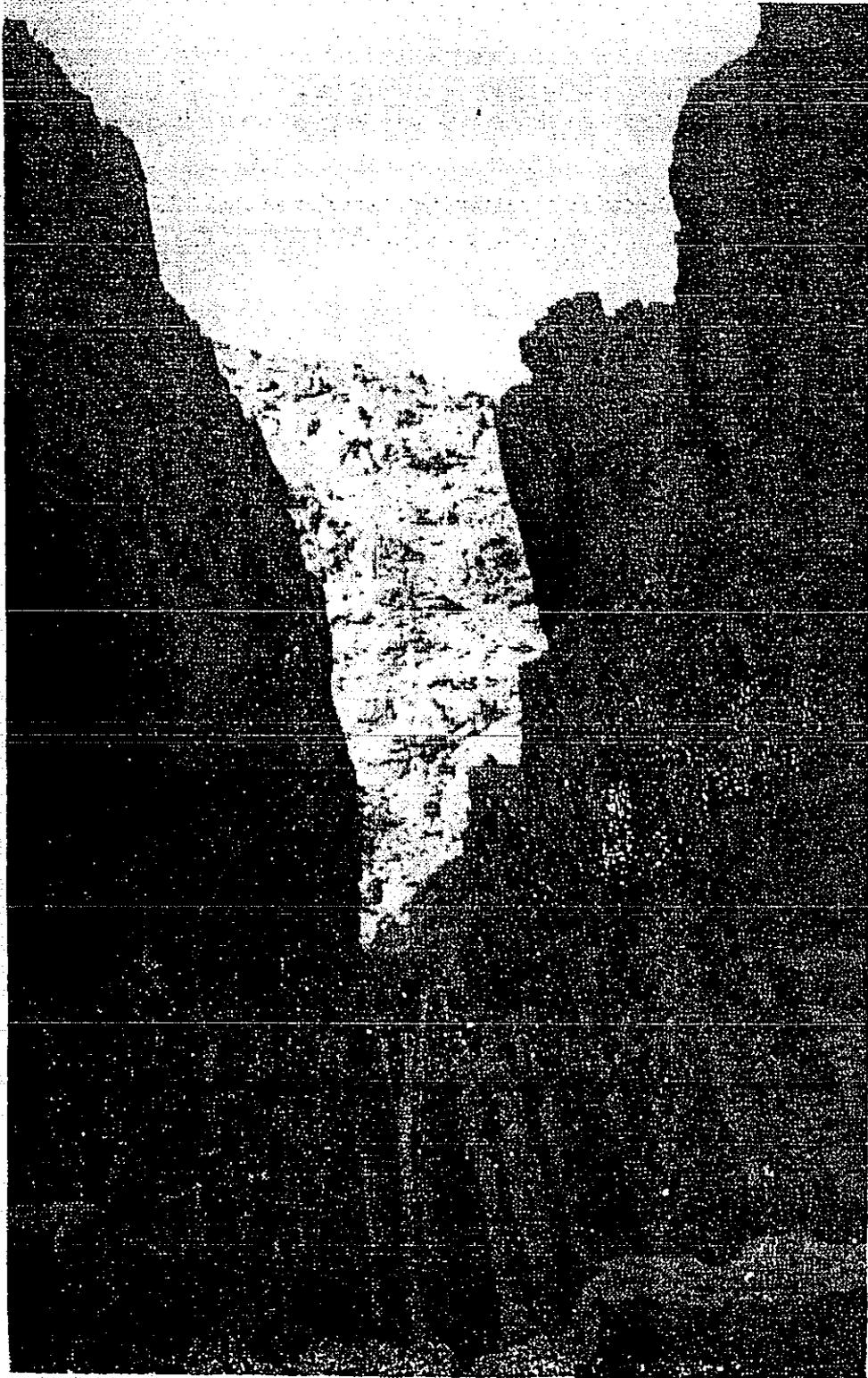
ظاهر اول مزاری که در کازرگاه زیارتگاه شد، همان مزار
خواجهان هفت چاه است که تا اکنون نیز اهالی عرات زیارت آنان
میروند.

دومین مزار کازرگاه، ثوبت شیخ عمویه است که در همانجا مقیم
بوده و بعد از وفات، خاکش زیارتگاه اخلاص کیشان و ارادتمندان
گردیده است.

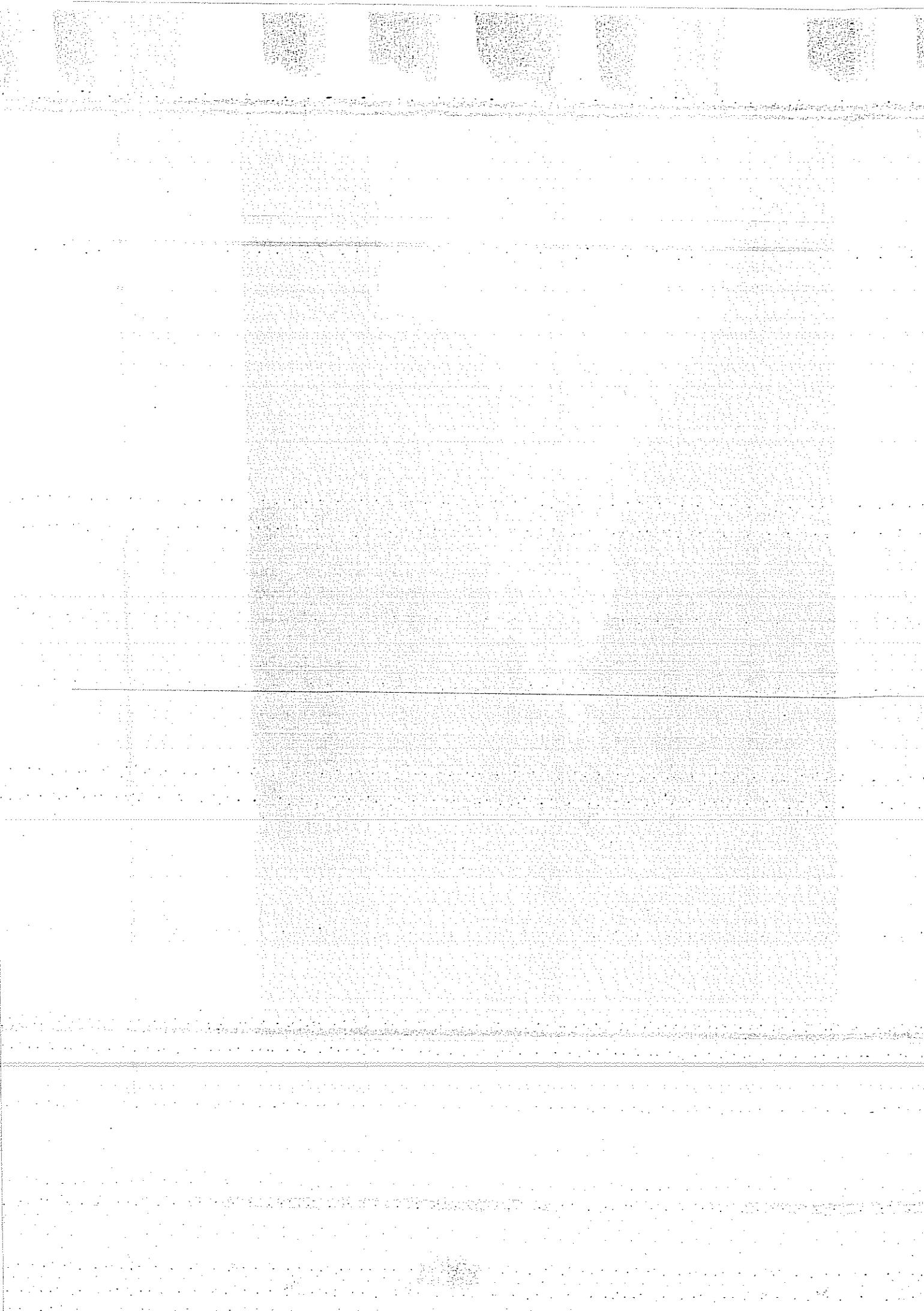


چله خانه معروف بیرمات برقله ننجیر گاه گازرگاه هرات .





آبشاری بنام طشت وفتابه دردره نورهسارزنجیرماه مازرماه هرات درراه چلهخانه خواجه
عبدالله هروی .



سومین مزار کازرگاه، تربت عنبر سرشت پیرهرات است که سبب
آبادی و مایهٔ رسوخ کازرگاه شد.

پیرهرات بسال ۳۹۶ در کهندزبصرخ که شهرکی بود متصل بشمال
هری، در سرای ابو منصور محمد انصاری پدر خویش بدنیآ آمده، سرای
ابو منصور انصاری معروف در جوار سز از حضرت ابوالقاسم ابن امام
علاء جعفر صادق رضی الله عنهما واقع و خانه بی پس بانزعت بوده
اکنون خانه ابو منصور و پیرهرات بصورت باغچه خرم و سرسبز باقی
است و به باغچه شاهزاده ابوالقاسم معروف است. در این باغچه، تاده
سال قبل خانه بی در زیر تل خاک باقی بود، که اهالی زیارت آن میرفتند
و آنرا محل ولادت پیرهرات میدانستند و با آن تبرک میجستند.
خاعراً این خانه بهماز خرابی قیندز (کیندز) در زیر خاک رفته و بالای
آن بصورت تلی از خاک برآمده که بعداً اسوات را در این تل دفن
مینمودند، از پهلوئی تل سمچی کنده و دروازهٔ خانه را بیرون آورده
بودند. کسانی که زیارت این خانه میرفتند باید بعدد چراغ ازین سمچ
عبور نموده داخل خانه میشدند. خانه از خشت پخته ساخته شده و اندرون
آن به گچ آستر شده بود. خانه بطول تخمین سه متر در دوونیم متر
عرض افتاده بود.

ده سال قبل متوالی مزار شهزاده ابوالقاسم، آن تل را عموار
نموده خواست خانه سیلاد گاه خواجه را از زیر خاک بر آورده ترمیم
نماید. هنگام عموار نمودن تل، خانه نیز ویران شد. متولی موصوف
در محل خانه تختی از خشت بساخت و دیگر بنکر آبادی آن نشد.

خواجه (پیرهرات) پس از دورهٔ تحصیل، سفرها کرده و در
طلب حدیث بیابانها پیغموده و شهر بشیر گشته و پس از بازگشت بیری
خاعراً بکازرگاه اقامت جسته و در پایان عمر بقول اهالی در مقام
تشت و آفتابه سزوی و عبادت مشغول بوده تا از دنیا رفته.

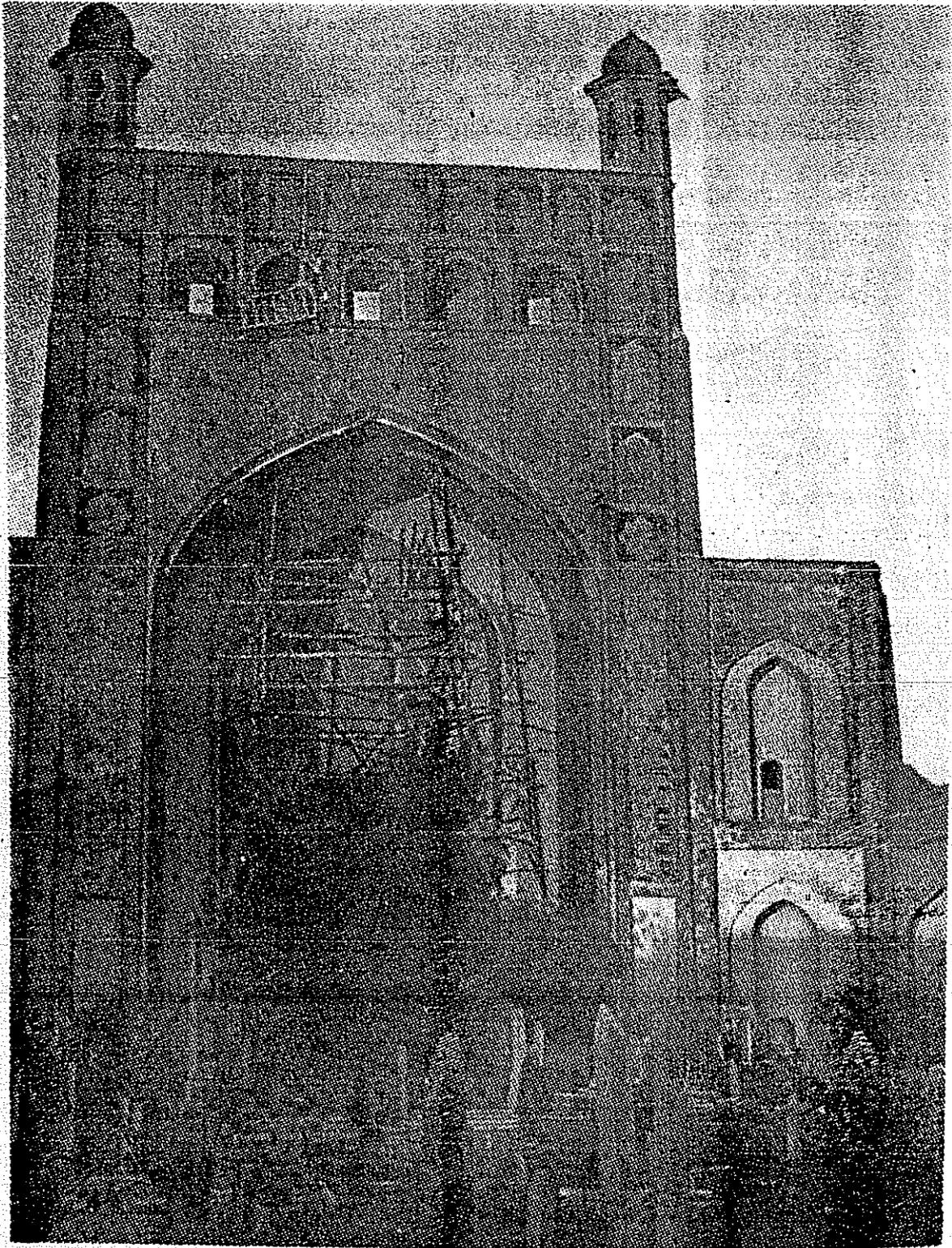
پرواضح است که خوچه در طفلی پریشان شد و امورد نیوی وی در هم یاشید ، که خود میفرماید: پدر ما را در طفلی بگذاشت و بیخ سه نزد شریف حمزه عقیلی پیر خود و ما بشوایده حال و پریشان اجوال بدیم . پس خواهجه سا اول حال رنجینادیده تا بکرسی عزت نشسته و محسود اقران گردیده و از حساد بوی آزار غار سیده ، دو نوبت تبعید شده و پس بهرات آمده و شکی نیست که بعد از این همه آزار که از تیره دلان تنگ چشم بوی رسیده از جهان سیر و از جهانیان دلتنگ شده و به شست و آفتابه پناه بخدا برده و منزوی شده باشد .

بهر حال غرض نگارنده ازین رساله کوچک معرفی کارزگه است نه شرح حال پیر هرات .

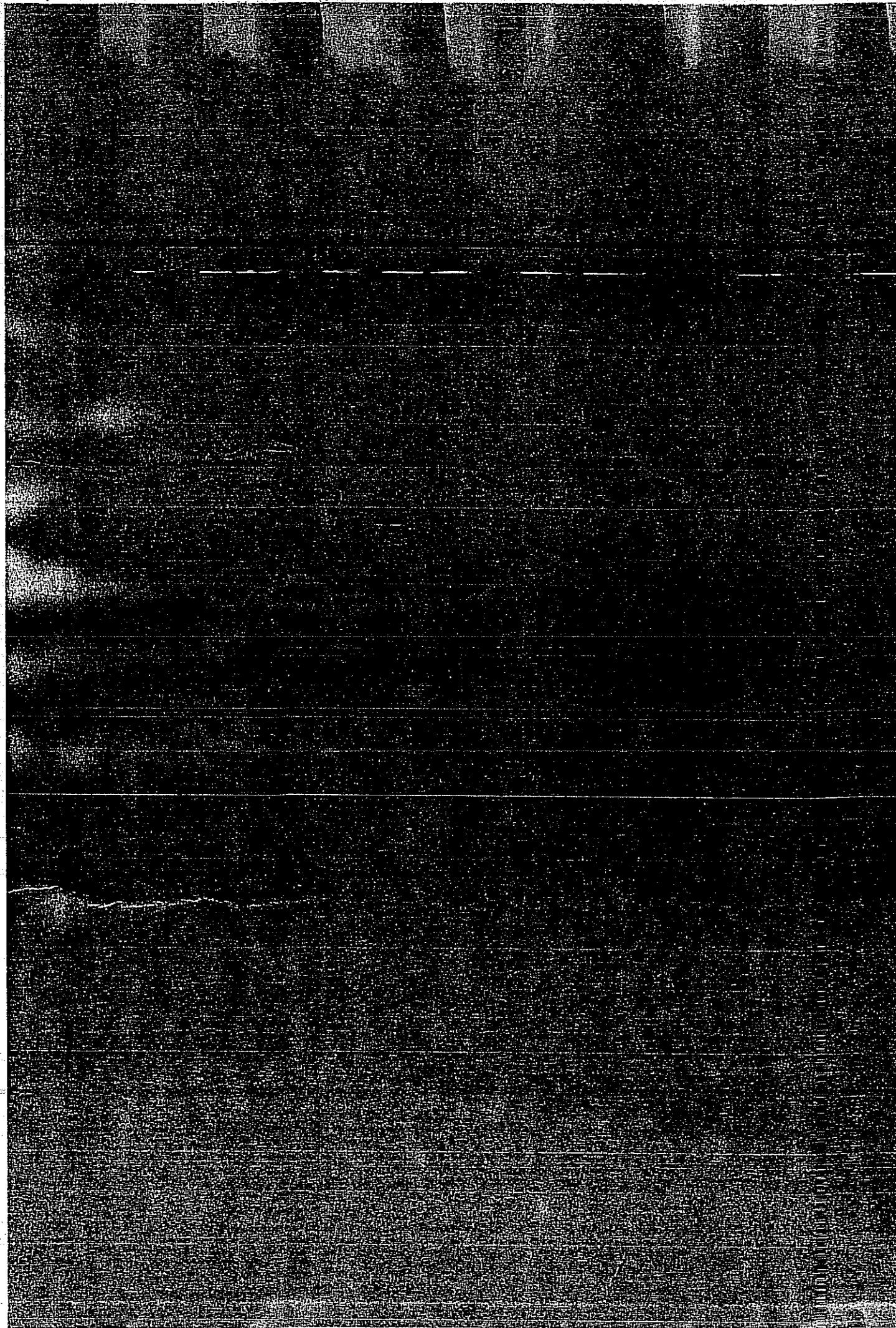
بنای آرامگاه پیر هرات:

تاجا بیکه اطلاع دارم اول بنایی که بمزار حضرت پیر هرات طرح یافته ، عمارت مدرسه ایست که مرحوم امیر عزالدین عمر مرغنی در عصر پادشاه عادل ، سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹ هـ) بمزار کارزگه اساس گذاشته و آباد نموده است . امیر عزالدین عمر مرغنی جدشاهان کرت است و نسب بلوک کرت هرات بوی میرسد و این عزالدین عمر امیری فاضل و دانشمند و دبیر بود ، و در عصر سلطان غیاث الدین غوری ، وزیر نمالک و نایب کل سلطان بود و سلطان بوی اعتمادی تمام داشت و سجتی کما کل . سیف بن یعقوب در تاریخنا من هرات مینویسد :

« امیر عزالدین عمر مرغنی در عهد دولت خود در اکناف و اطراف ولایات سلطان مذکور از مال حلال بی وبال خویشتن مساجد و مدارس و رباطات بناء افگد و از آن جمله عمارت مدرسه مقام مبارک و مزار مبارک کارزگه ، است که مثل آن در هیچ بلد از بلاد خراسان نیست . » (*)
ظاهر آن در عصر شاهان سلجوقی بمزار پیر ما تعمیراتی احدات



رواق شرقی مزار حضرت پیر هرات در گازرگاه، هنگام چوب بندی ، ترمیم حدود ۱۳۲۵ ق.
(سفرنامه نیدرهاین)



شده و در عصر عزالدین عمر مرغنی، آباد بود که امیر موصوف
در جوار آن مدرسه بنیاد تکلف آباد نموده و شاید بمزار موصوف
نیز ترمیم یا تعمیر نموده باشد.

این بنای عصر سدجویی یا عصر غوری ظاهراً تا بعد از حمله چنگیز آباد
بوده و در آن فتنه خانمان سوز خراب نگردیده و بکلی ویران نشده، و
اگر اندک نقصی بوی رسیده، در عصر ملوک کورت ترمیم یافته. زیرا که سیبویه
و شهزاده چنگیزی که طبع پهنی بسته بود بقصد تسخیر هرات بهشکیان میرسد،
شبی می بیند که از طرف سزارگازرگاه سواران او را تهدید میکنند. با آن
خواب ترک محاصره هرات می نماید و بر میگردد.

در عصر ملوک یغراوندین کورت، هر روز بمزار گازرگاه وسایر مزارات
ختم قرآن بعمل می آید.

پسور شهزاده چنگیزی و قبیله بیبرات می آید بزیارت گازرگاه
میرود و چون نزد بکن میرسد احتراماً بناگذاری راه پیاده میرود. (۱)
علی الظاهر، بقایای این بنا یا اصل تعمیر بحال ترمیم طلب تا عصر میرزا
شاهرخ (۷۹۹-۸۸۵) (*) یاد شاه عادل و بانضیلت تیموری باقی بوده.
بسال ۸۲۹ شاهرخ سلطان عزم تعمیر مزار حضرت پیر هرات
را در دل بسته اقدام فرمود و عمارتی که شایسته شأن حضرت پیرانصار
باشد احداث نمود که تا اکنون باقی است.

شرح تعمیر این بنای عاقبتی را کمال الدین عبدالرزاق مؤرخ ناسی

- (۱) تاریخ سیف بن یعقوب، صفحات ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸ (*) شاهرخ بسال
۷۹۹ هـ در حیات پدر در هرات پادشاهی نشست و پدرش پادشاهی
خراسان را بوی تفویض کرد و سکه و خطبه بنام وی شد اما جلوس
بلا استقلال او در تمام قلمرو تیمور عثمان سال ۸۰۷ که سال وفات
تیمور کورگانست میباشد. تیمورد در ۱۰ رجب سال ۸۰۷ در شهر اترار
وفات یافت و به شیر سمرقند دفن شد.

هرات در کتاب تفسیر خود سطح سعدین ذیل وقایع سال ۹۰۰ هجری چنین می نویسد :

« حضرت خاقان سعید (شاعر خ سلطان) در سحر امین سال همایون فال بنیاد عمارت سزار سورد الانوار، آفتاب آسمان ولایت، قطب سپهر هدایت، سطح انوار غیب، مشرق اسرار لاریب، واقف سر ایر لاهوت، کاشف ضایر ملک و سلکوت، مقبول بارگاه حضرت باری، قطب وقت، خواجه عبدالله انصاری قدس الله روحه و کثرین الصدیقین فنوحه فرسود، و طرح آن عمارت عالی رتبت و وضع آن اساس بدیع منزلت چنان واقع است که در پیشگاه که در جانب شرق باشد صنف ایوان عالی رو بجانب سزار بزرگوار در غایت راعت و کمال لطافت ساخته و در دو طرف آن صنف صنفها و بر بالای آن صنف های دیگر و خا نهی زیر و بالا در بلندی نزدیک ایوان و در میان آن صنف عالی (*) و در جانب شمال صنفها و خانه ها و در میان جانب شمال صنف بزرگ و همچنین در جانب جنوب خانه ها و در میان آن صنف عالی و در جانب مغرب که فتح باب سعادت است صنف عالی رو بطرف سزار فیض الانوار، و در میان آن را هکذار و در دو جانب دهیز که شمال و جنوب است، دو جماعتخانه در غایت لطافت ترتیب داده، بیرون سزار بزرگوار در طرف مغرب کرسی رفیع بسته و ایوانی همزمان آسمان ارتفاع یافته، بیت :

فروغ طلعت خورشید و چرخ زنگاری

نمونه ایست ز ایوان قطب انصاری

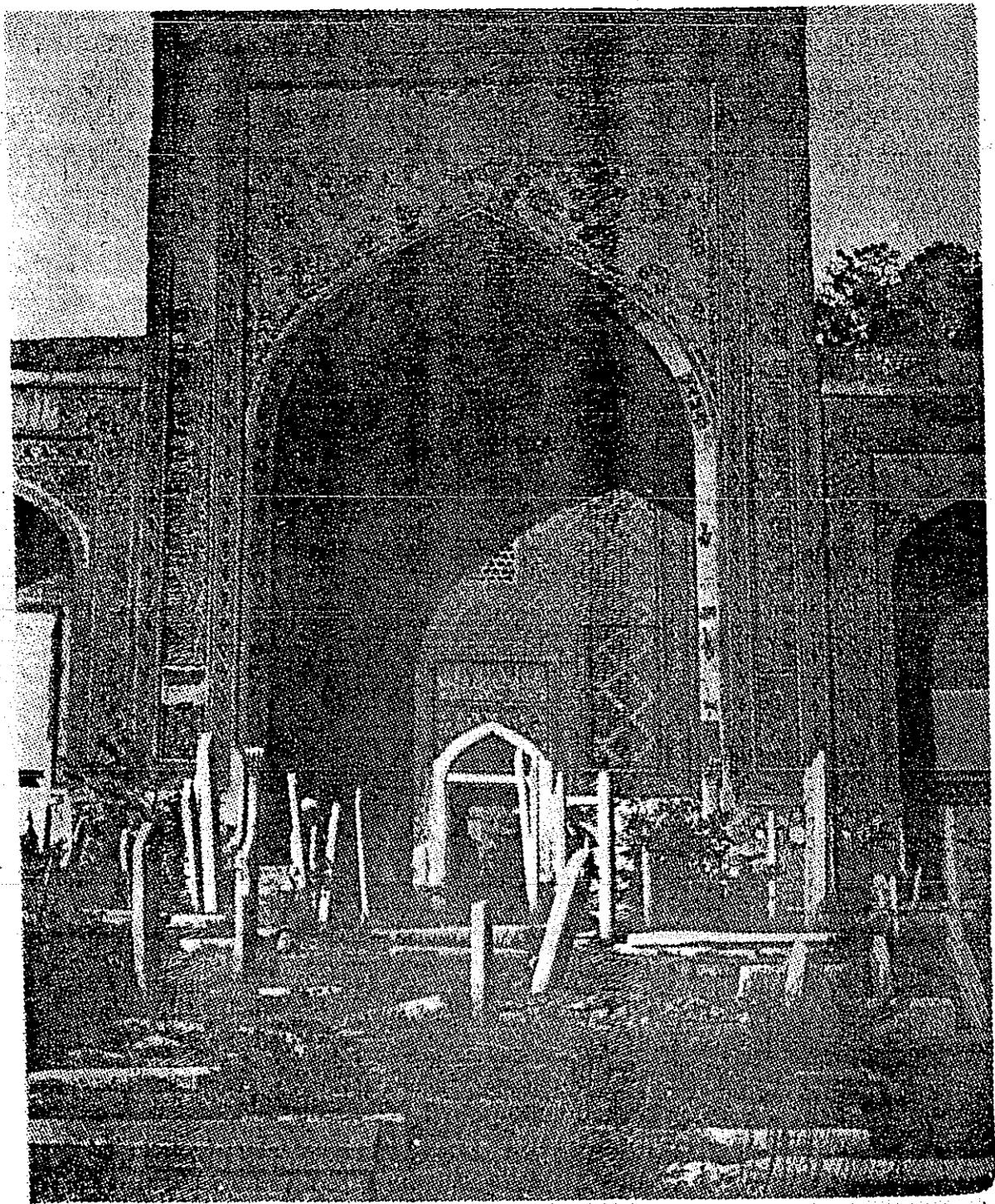
چونگری طرف چرخ در بروج نجوم

بعینه سگران بقعه است پنداری

مجموع آن عمارت عالی بعد از آنکه بسنگ و آجر در غایت لطافت

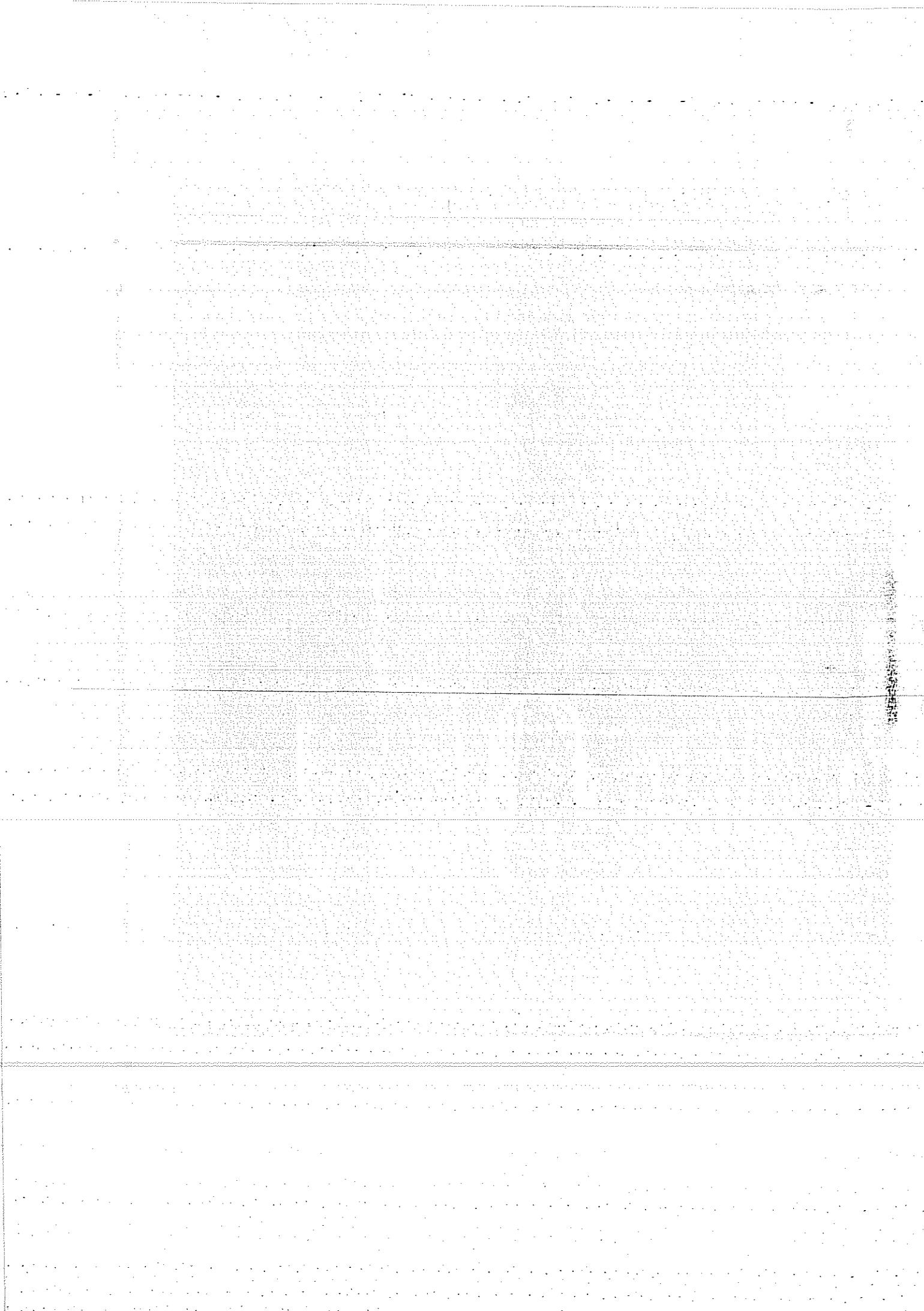
ساخته بکاشی و زرحل و لاجورد زینت یافته، و خطها و شکلیهای معقلی و

(*) عبارت اندکی مغشوش است و ظاهراً چیزی از متن افتاده



ایوان درگاه حیات مزاد بیرهرات درگازرگاه، از جانب اندرون .

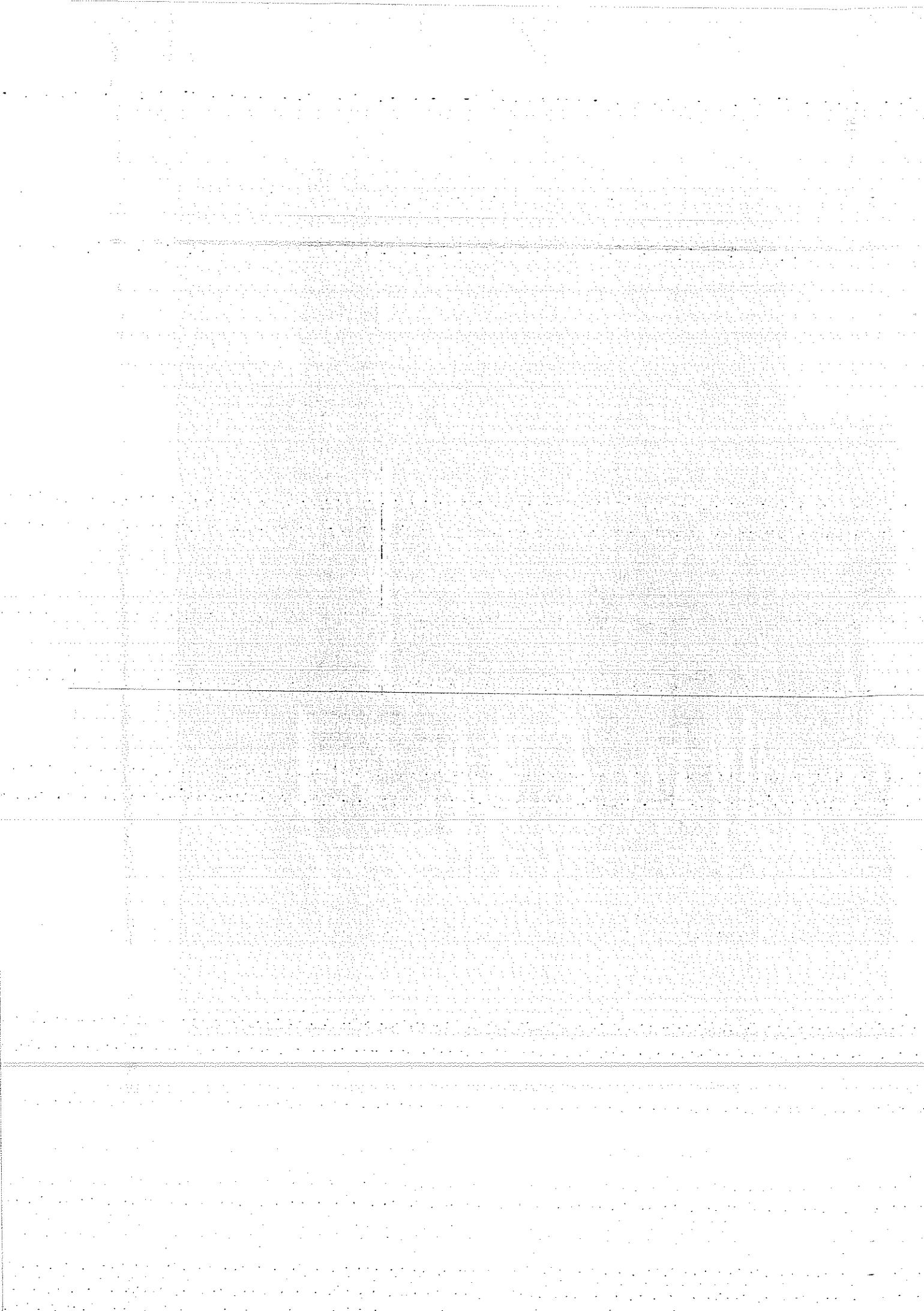
(سفرنامه نیرمایر)





ایوان درگاه حیات مزاد بیرهرات درگازرگاه، از جانب اندرون .

(سفرنامه نیدرمایر)



کوفی و (امت) (۱) بسیار بتکلف در اطراف وجوانب پر داخته اند.
حضرت خاقان سعید اسلاک و اسباب از وجوه شایسته بر آن مزار
مکرم وقت فرمود. (۲)

وضع کنونی مزار پیر هرات قدس سره:

بنای کنونی مزار حضرت پیر هرات روی همان کرسی و اساس
شاهرخی است و پیمان وضع اصلی تا اکنون آباد است، تنها اطاق‌های
فوقانی از سه طرف شمالی و جنوبی و غربی از میان رفته و طرف شرقی
یعنی ایوانچه یا اطاق‌های فوقانی پهلوئی رواق بزرگ
تا حال باقیست و اکنون مدتیست که بواسطه استحکام رواق بزرگ
شرقی هر دو ایوانچه که در دو پهلوئی رواق تعبیه بوده تختانی و فوقانی
یعنی دو ایوانچه زیرین و بالایی از اندرون پر کناری شده و از وضع
اصلی تنگ تر گردیده تا ایوان بزرگ را قوتی باشد، شرح این
تسمت تعمیر یعنی حیاط متبره پیر هرات بجای خویش منصل تذکار
می یابد.

اساس بنای تربت حضرت پیر هرات بطرح يك باغ و سه صحن
گذاشته شده بدین ترتیب:

اول: باغ کازرگاه که بنام باغ نویسمی است و آنرا امیر علی شیر
نوابی امیر دانشمند و وزیر دانشپور و عصر تیموری هنگام انزو او توالیت
مزار فایز الانوار پیر هرات و اقامتش در کازرگاه احدث فرموده.
این باغ باصفا بدرختان کالج (ناژو) کهن سال مشجر است، در این
باغ دو عمارت زیبا بوده مقابل هم، عمارتی که در مشرق باغ واقع است

(۱) در اصل نسخه مطلع، مطبوس و مغشوش بوده و ناشر کتاب آنرا

بین قوس (فارسی) نوشته و پیدا است که (ثالث) بوده نه فارسی، زیرا که

عده کتبه‌های کازرگاه بخطوط معتدلی و کوفی و ثبت تیا اکنون باقیست.

(۲) مطبع سعیدین، طبع لاهور، جلد ۲

نمکدان علیا و عمارتی ده در غرب باغ بوده به نمکدان سببی
 سببی بوده، عمارت نمکدان حسن سمت سائین فر و غلطید و ویران
 شد و اکنون بجای آن تختی ساخته اند، اما نمکدان علیا ده تا اکنون
 باقیست، عمارتی بس زیبا و دلپذیر است و بوضعی غریب ساخته شده، بدین ترتیب
 که از درون هشت ضلعی واز بیرون دوازده ضلعی است. از هشت ضلع
 داخل چهار ایوان بجانب شمال، جنوب شرق و مغرب باز است
 و اضلاع دیگر از داخل گنبد، دروازه کوچک دارد، بدین ترتیب
 که ضلع شمال شرقی داخل، از بیرون دوازده ضلعی میشود، یعنی بین ضلع
 شرقی و ضلع شمالی دوازده دارد و همچنین بین ضلع شمالی و ضلع غربی دوازده
 دیگر، و باز بین ضلع غربی و ضلع جنوبی دوازده و باز بین ضلع جنوبی و ضلع
 شرقی دوازده دیگر دارد. بدین ترتیب گنبد نمکدان از داخل هشت واز
 بیرون دوازده ضلعی است:

اضلاع هشت گانه شمال شرقی و شمال غربی و جنوب شرقی و جنوب
 غربی، قسمت تحتانی از بیرون بس است و تنها بجره نو چکی بجانب
 بیرون باز است ده غرفه های تحتانی را روشن نمایند. و از هر دو غرفه
 یک دروازه کوچک بیرون کنند گشاده است. قسمت بالایی نیز همچنین
 از داخل هشت واز خارج دوازده است. باین ترتیب که از بالای
 از چهار جهت چهار ایوان چهار سمت باز است و باز بین چهار ایوان
 و ایوان دیگر دو غرفه از بیرون گشاده که هر دو غرفه از درون
 عمارت یک دروازه کوچک دارد. مگر غرفه های بالا رخ آن بجانب
 باغ باز است و از عمارت تحتانی غرفه ها از جانب بیرون سدود
 میباشد.

بالای هشت ضلع داخلی، گنبدی از خشت و گچ در نهایت رفعت بطور سرسود پوشیده
 شده است. در وسط این گنبد در تاق حوضچه آبی بود سرخم که آب از دروازه
 شرقی به نایزه از زیر زمین داخل حوضچه میشد و همچنین از دروازه غربی

به شرشره ر خاصی به باغ فرسیر یخت.

این بنای نفیس راه ازدوجت نمکدان میگویند : یکی از زیبا بی
و وضع مقبول و ملاحات تعمیر آن ، و از جهت دیگر بواسطه بی که مانند
نمکدان خانه خانه و غره غره است .

عمارت نمکدان با عمه زیبا بی که داشت چند ان مورد استفاده نبود
و کسانیکه به زیارت و یا بتفریح بگازرگاه می آمدند یا لب حوضچه
می نشستند و یا در غره های بالا که از یکی از اضلاع شمال شرقی
زین تکی بجانب قسمت فوقانی تعبیه شده با لا سیرفتند و در ایوان
و یا غره بی از غره فات می نشستند . راه غره فات و ایوانها از غره بی
بغره فته دیگر و از ایوانی بغره فته مانند دایره کشیده شده بود
و دورا دور عمارت بالای راعی مدور بود .

چند سال قبل ، فضیلت سآب خادم پیر عرات جناب سیر غلامحیدر
(سیر کارخانه) به ترمیم این عمارت توجه شدند و
سهند سین لایق راجع و مشورده نمودند که نمکدان بصورت سه مان
خانه آبر و مند درست شود .

سهند سین ، نخست اصلاح دیدند که آب از داخل نمکدان بسته شود
که ممکن عمارت نمکدان بواسطه عمر زیاد در اثر رطوبت و جریان
آب شکست نماید . بعد اذ رسیان حوضچه ستونی قوی تعبیه نمودند
و روی آنرا با تیر های قوی از چوب کاج و خشت پخته و گچ پوشیده عمارت
را دو طبقه نمودند . و ایوانها را از قسمت تحتانی بدروازه های چوب
ارس و کاج سزین و قسمت فوقانی را به پنجره و دروازه ها از همان
چوب آراستند و بشیشه گرفتند تا عمارت روشن باشد و غره فات بالای
راه کتاره چوبین سزین و محفوظ نمودند و عمارت را از بیرون
و درون بدرنگ و آهک و گچ آستر ببه رنگ و روغن سزین و مدعون نمودند .
الذنون این عمارت زیبا در کمال استحکام و نفاست سه مانخانه
حضرت پیر عرات است . صحن اول سزار کارخانه دارای

طاقناهایی بوده که به حشت پخته بنا یافته بود این طاقناها را - رحوم
 سرکلان کا زرگاه ترسیم و تعمیر نموده بودند .
 در وسط صحن ، حوضی برپوشید بود بنام حوض هشت در که تاحدی شبیه
 بعمارت نمکدان بود و ضمناً این حوض نیز از بناهای امیرعلی شیرنوایی بوده است .
 سمت غربی این صحن بکلی با ز بود وزینه بزرگی که با تخته سنگهای
 سنگین فرش بود و تخمین چهار پله زینه داشت . عوام این صحن
 و بیگان را به سبب سنگی بزرگی که در بیگان فرش شده بود آنرا
 سر سنگ کارزگاه میگفتند .

این صحن در انتهای راه قدیم کارزگاه واقع بود (*) اکنون
 سالیانست که این راه بترک شده و این صحن نیز بترک و بنجور
 بود . حوض هشت در و صحن موصوف را اهالی پایان سحر و عابرین
 خالک اند از ساخته زیاده و غیر چیز کهنه و کثیف را در آن میریختند .
 حوض هشت در نیز بمرور دهور که کهنه و شکسته شده بود آب
 آن گندیده و متعفن میشد پانزده سال قبل سمت شرقی این حوض
 فرو غلطید و در آن وقت سزار کارزگاه از طرف شاغلی عبد الله

(*) راه قدیم کارزگاه از دروازه خوش برمیخاست . از روی حمام
 سلطان خان جاده گچی بطرف شمال سیرت از مغرب اراضی
 باد سرغان میگذشت و از شرق اراضی باغ جهان آرا که اکنون
 عمارت تلکراف و پسته خانه است ، بمغرب اراضی باغ سفید عمارت
 شفاخانه موجوده از بیلوی خواجه علی موفق بیاض مراد وصل
 میشد و از آنجا بکارزگاه سیرت و درپای صحن اول موصوف ختم
 میشد . این راه از زمان شاهرخ تا بیست و هفت سال قبل آباد و بنام
 سرک کارزگاه مشهور بود ، بعد از اساس گذاری شهر جدید
 یک حصه این راه سرک شد .

سلکیار نایب الحکومه وقت هرات تحت ترسیم بوده ، این حوض که بکلی قابل استفاده نبود ، بقایای آن نیز بر داشته شد و خشت آنرا بمصرف تعمیر سزار رسانیدند . صحن موصوف نیز لازم بود که محیط شود تا دست عابرین از آن کوتاه باشد .

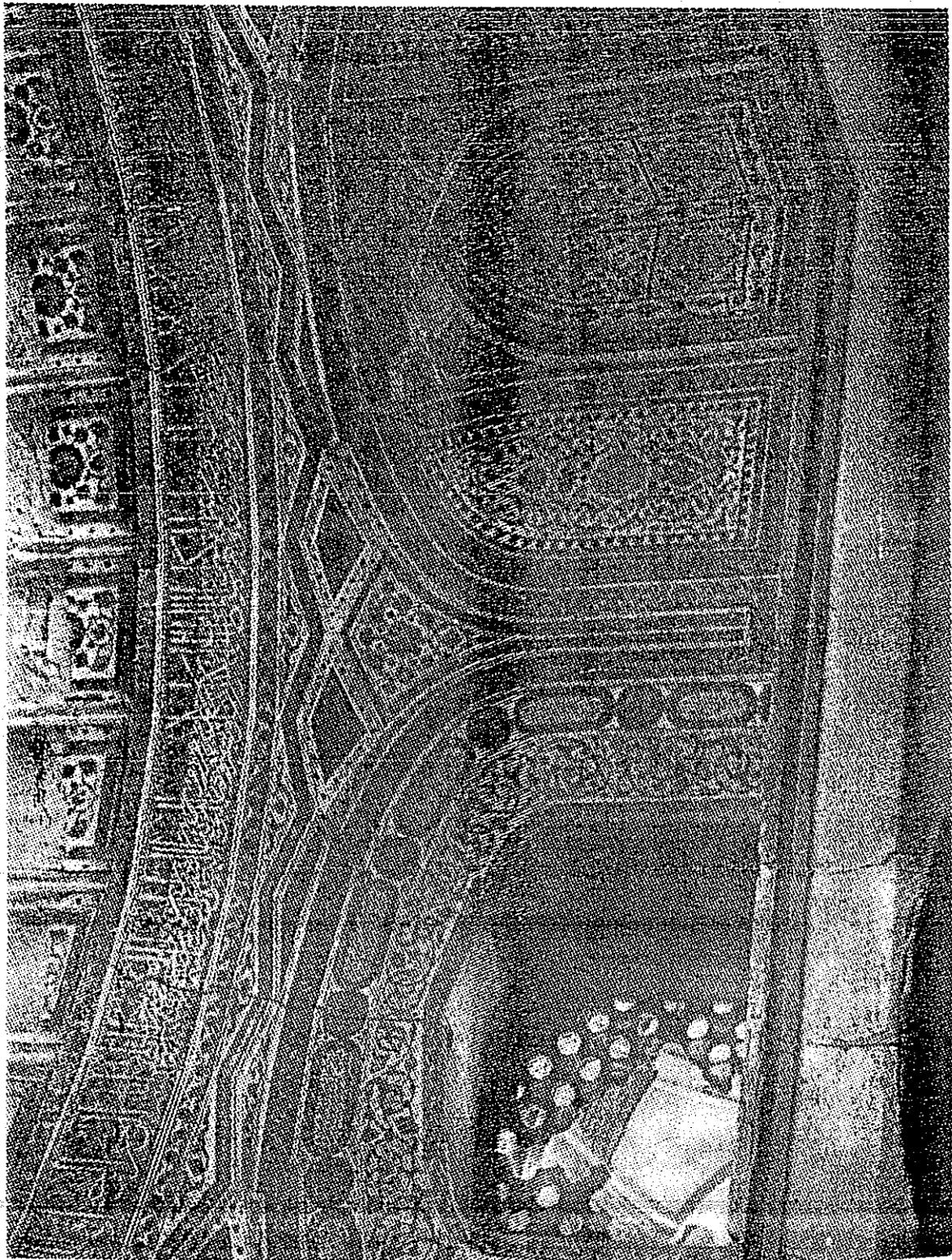
پس از سالی فرزند جناب سیر کا زرگانه بنا علی محمد طاهر که از وضع حزن انگیز این خالیگاه در جوار پیرهری متأثر شده ، بفکر عمران آن افتاد در محل حوض هشت در عمارت زیبایی بنا نمودند و محل ذخیره آب حوض مذکور را زیر زمینی که در تابستان سرد و در زمستان گرم و بی رطوبت است بنا نهادند . اکنون که این صحن متروک شده ، برای عالی و کاخی متعالی شد . دو صحن دیگر را صحن اول و صحن دوم میثنا نیمه باین ترتیب :

صحن اول سزار - صحنی بزرگ است و ظاهر آن در عصر شام رخ احوادث یافته . در وسط این صحن ، حوضی بزرگ است که جهت وضو تعبیه شده ، در مغرب این صحن ، مسجد جامع است که از خشت پخته و گچ پوشیده شده و تا اکنون نماز جمعه در این مسجد جامع خوانده میشود و پیداست که عمارت آن چندین قدمت نیست . در گوشه جنوب شرقی این صحن خانقاه بزرگی است که از شاهکارهای معماری هرات است . این خانقاه نزد اهل عالی بخانه زرنگار معروف است . این عمارت عالی بصورت گنبدی بزرگ ساخته شده و دروازه آن بجانب شمال کشوده است . در قدیم ، سقف و جدار این گنبد ، بزرجل و لاجورد مزین و منقش بوده ، اکنون ، جدار آن تا زیر کتابه سقف بگچ استر شده . اما کتابه و سقف بزرجل و لاجورد در نهایت نفاست و ظرافت نقاشی است و بهترین نمونه ایست از نقش دیواری و سقف سازی عصر شاه رخ که بیا یا دیگر مانده ، مگر وسط گنبد بواسطه رطوبت باران اندکی نقاشی و گچ آن پوشیده است .

چند سال قبل یکی از دستشرفین بیخاطر ندارم و عثمان میکند اسناد
فیشرا سر یکانی و یا خانه باور خاکس سر یکانی (بن گفت آده از دستشرفی
دیگر شنیدم ده در عبارت شبیه رنگار نازرگاه اعضای نقاشی
ایطالیایی دیدم. نگارنده این رساله، هر قدر جستجو و بدقت در نقاشی های
کازرگاه (چه نقاشی های دیواری داخل خانه ها و چه نقاشی
های بیرونی) نظر و جستجو کردم نه اعضای نقاشی بیگانه دیدم
و نه شیوه و سبک روسی در آن مشاهده نمودم، بلکه از برگ برگ آن
روی شرقی و عثمان سبک نقاشی خراسان استشمام می شود.

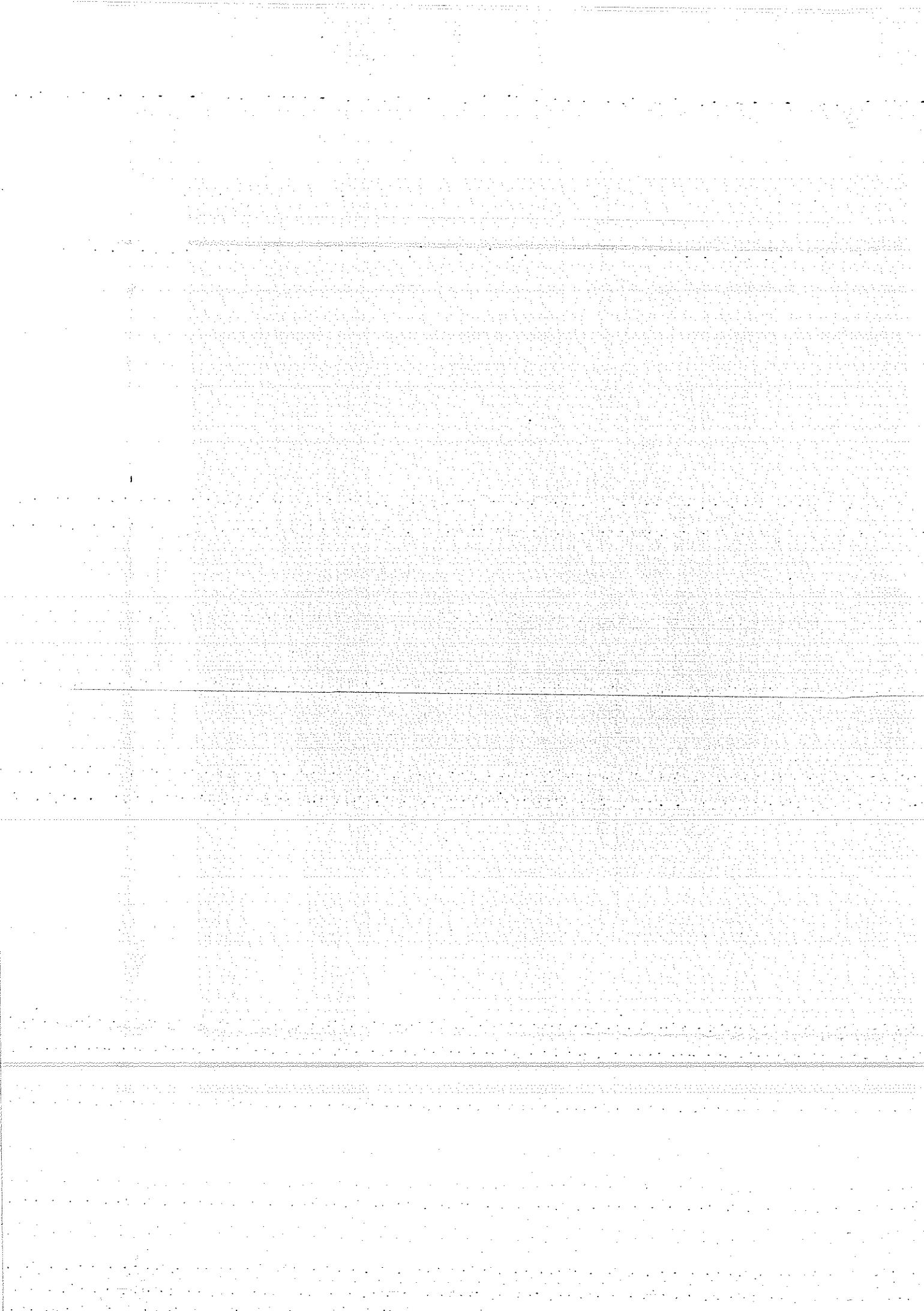
این را نیز باید بگوییم که سبک نقاشی کنبدرنگار کازرگاه از نقاشی
سقف گنبد مقبره گوهرشاد و بایسنقر در صلی عرات که تا اکنون باقیست
تفاوتی کلی دارد و این امر اندکی سیه وارد میکند که شاید در عصر
شاعر خ، نقاش ایتالیایی بهرات آمده و حندی در دربار شاعر خ بسر برده و از
نقاشیها و سبک نقاشی عرات نیز بهره گرفته و استناد داده نموده، و با سر شاعر خ
تنها این گنبد را نقاشی نموده باشد، نتیجه به تقلید از شیوه کلب و برگ نقاشی
عرات، روی اساس سقف سازی روم و ایتالیای سابق این خانقاه، یعنی گوشه شمال
شرقی صحن، حوض انباریست سر بر سیده که بحوض زسزم شهرت دارد، و
معروف است که بعد از حمله تعمیر کازرگاه، حضرت شاعر خ چندسشک آب
زسزم تهیه دیده، تبر کما باین حوض ریخته که تمام سطح حوض بندرد و
انگشت آب زسزم ایستاده آنگاه آب چشمه را بحوض راه دادند تا پر آب شد و
سردم آن را تبر کما بردند و نوشیدند و از آن روز تا اکنون این حوض بنام
حوض زسزم معروف است.

حوض موصوف بسال ۱۱۰۰ هـ از طرف بانویی خیر، ترمیم یافته و ظاهرأ
این بانو، ملکه محترمه بی بوده از حکمداران چنگیزی که در کازرگاه مدفون است.
این قطعه بخط نستعلیق جلی بسیار عالی و بخته و رسم الخطی مخصوص، اندرون
رواق حوض روی سنگ سر سر نوشته و حکاکی شده:



سقف خانه زرنکاد

(عکاسی: نینو ماری)



بهر تعظیم مزار خواجه انصار کرد

خان عادل شاعر رخ چون وضع بنیاد جمیل

صحن کا زرگاہ را رشک بتبع الجنه دید

از فیوض روح اهل الله چون قدس خلیل

بتعیان نشانمود و تکیه ها ایجاد کرد

بهر توحید ثنای ما لك الملك جلیل

ساخت بهر تشنگان ز ایر این آستان

این مصفا بر که راه رضای حق سبیل

چونکه عمری همچو کشتی سیلی اسواج خورد

ساخت مستغرق تنش را عا بیت حمل ذلیل

نیست در تر کیب آب و خاک چون رنگ نبات

باعث ویرایش را شد کهن سالی دلیل

کرد تعمیرش ز احقاد قا آن سر حومه

بهر تحصیل ثواب وافی و خیر جزیل

مهد علیا عصمت الدنیادر درج عفاف

آنکه نبود در حریم عفتش شبه و عدیل

تا خورد زین بر که یکدم آب هر لب تشنه

سازدش شاداب از کنوثر خداوند جلیل

سال تعمیرش خضر جستم ز پیر عقل گفت :

ریخت از بحر کرم در حوض زمزم سلسبیل

(۱۱۰۰ ع)

بحساب حمل (ریخت از بحر کرم در حوض زمزم سلسبیل) بسیار میشود

و از تاریخ بیرون میرود و بطور قطع، تاریخ ترمیم حوض سال ۱۱۰۰ است

و هرگاه کلمه (سلسیل) را در (حوض زمزم) بریزانی سال مذکور
بدست می آید. (*)

در او به نیز حوض سرپوشیده است که از آثار مهدغیایی بوده و در
کتیبه آن حوض نیز نام او را احتراماً یاد نموده او را چنین ستوده اند.

(کتیبه حوض او به عصمت):

جلس پرده عصمت نهان از دیده چون دلها

حریم سلطنت را محترم ، تاج سراننا

بطاعت فاطمه طینت ، خدیجه صدق و صدیقه

بپاکی سریم و در زعم بقیس و ورغ سارا

ز عفت دور دیدم ذکر نامش لب فروبستم

نکرده از حیه املائی آن در صفحه انشا

بنا کرد از تقاضای کره این بر که را جودش

که بخشد تشنگان را فیض آبش شربت احیا

خضر جستم ز معمار قضا تاریخ سالش را

بگفتا: (یادگار مهد علیا عصمت الدنیا)

۱۰۹۲

بظن قوی ، مهد علیا عصمة الدنیا یانی حوض او به و مهد علیا عصمة الدنیا

ترسیم کننده حوض زمزم یکی بوده ، و گمان میرود این ملکه صالحه زوجه

یکی از شاهان چنگیزی که در کازرگاه مدفون میباشند بوده باشد .

در مغرب این حوض چند سال پیش ، چند چشمه شبستان بوده ، از چشمه

آخرین زینه بزمین فرو میرفت و در انتهای چند پله زینه ، دروازه مسجدی

باز میشد . این مسجد زیر زمینی گنبدیست که روی چهار رواق گذاشته

شده و اندرون دو رواق شمالی و جنوبی چله خانه هاست . رواق شرقی

بدخل گنبد است و رواق غربی محراب مسجد .

(*) حوض زمزم ، بحساب جمل ۹۰۸ و کلمه سلسیل ۱۹۲ می شود

هرگاه هر دو بهم جمع شود ۱۱۰۰ بدست می آید .

اکنون شبستانهای بین حوض و بین مسجد را برداشته اند و بجای آن
تختی عالی جهت نماز ساخته اند که از گوشه تخت همان زینه و راه مسجد
زیرزمینی گشاده است. در مسجد زیرزمینی هنگام زمستان نماز پنجگانه
ادایشود و در تابستان متروک است.

در شرق این صحن، صحن دوم، یا حیاط مقبره پیر هرات واقع است
که دروازه حیاط بجانب غرب باین صحن باز میشود.
صحن دوم، یا حیاط سزار پیر هرات همان صحنی است که کمال الدین
عبدالرزاق تعریف آنرا نموده و تربت تا بناک پیر انصاری، درین حیاط
واقع است.

از آثار شاهرخانی بزار پیر هرات همان خاکناه زرنگار است در صحن
اول و تمام عمارت صحن دوم است که تا اکنون در کمال متانت
پای استقامت بزمین گذاشته و بماندگار مانده است.

دروازه حیاط سزار بجانب مغرب بصحن اول باز میشود.
در صحن اول پیش روی رواق درگاه حیاط سزار، از سرسفید، مجسمه سنگی
تراشیده و بالای قبری گذاشته است. اهالی کا زرگاه عقیده دارند
که استاد زینی (زینی مخفف زین الدین است) پیمان و مهندس این
بنای عالی است و تمام عمارت سزار پیر هرات را او طرح و آباد نمود
و در آخر عمر و بمرض موت وصیت نمود که او را در درگاه سزار پیر
انصار دفن نمایند و مجسمه سنگی از سرسپاسا زند و روی قبرش نصب
نمایند. تا سنگ آستان آن بزرگوار باشد.

روایتیکه از صحن حیاط سزار بصحن اول جلوه گر است، رواقی عالی
و به آلات کاشی معرق مزین میباشد. این کاشی کاری معرق، از
بهترین شاهکار هنری خاتم ساری هرات است، که نظیر آن را کمتر
دیدهام، تا سنانه دست حوادث، این اثر نفیس را بطموس و سدروس
نموده است.

این ناشی های نفیس ، از آثار شاعرخی و علی سیری نیست و پیداست
که بعد از عصر شاعرخ و بعد از دوره نوایی ساخته اند .

احرف روافی ، سوره مبارکه «عب» بخط دست بسیار عالی و در پایان
کتابه چنین امضا دارد: «کتابه سجی بن محمد حسین ۱۰۱۰» و در زیر امضای
سجی ، بخط کوفی نوشته است : فقیر حقیر امام تمی خاتم بر .

این سجی همان سجی خوشنویس و شاعر هر و نست که در خط نستعلیق
و خط ثلث از اساتید عصر خویش بوده ، خطوط خوش نستعلیق او را
بکر ردید امام سجی شاعر شیرین زبا نیست و کتابی دارد بنام
«فتوح الحرسین» که اثر اسناک حج میگویند .

این بشوی کوچک به بحر سریع بطوی موقوف است هموزن سخن
الاسرار نظامی : مستعلن مستعلن فا اعلان است ، که نوبتی در هند بطبع رسیده
و بعضی آنرا هوأ بحضورت جاسی نسبت داده اند . و نیز سجی دیوانی
دارد که چندین نوبت در هند بنام حضرت عبدالقادر گیلانی بطبع
رسیده است .

در پیروی چپ رواق مدخل سخن دوم تحت کاشی کاری ، قطعه
سنگی سرسبز است که به بیخ های آغزین بدیوار دوخته شده ، روی این سنگ
سرسبز بخط ثلث عالی این عبارت و قناسه نوشته و حکاکی شده که بر ور
زمان و تاثیر آفتاب و باران اندک نقصی نبوده و از دیده با بزرگت خوانده
میشود . اینست نقل آن :

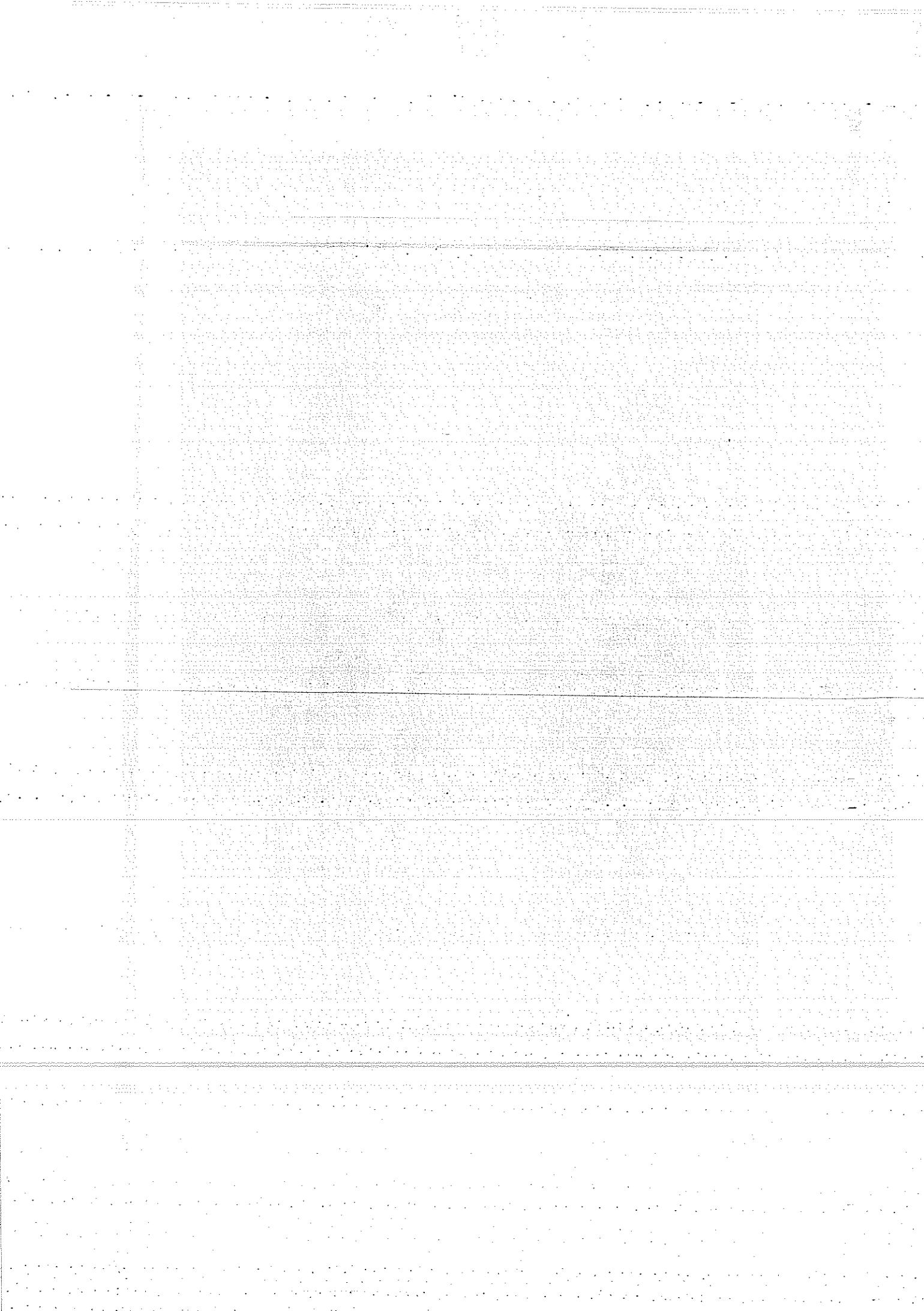
بسم الله الرحمن الرحيم : پوشیده نماید که سوقوفات حضیره و مدرسه
و رباط حضرت سملکت پناهی سعادت شعاری امیر شجاع الدین محمد بن
الامیر المغنور علاء الدین علی ابن الامیر المرحوم سیر جلال الدین
برندق برلاس بیواجب است اما (سوقوفات حضیره کازرگاه از دست حوالی) (*)
دیوان خانه و حوالی حرم سرای بزرگ و یا زده در دکان و یک

(*) بین قوسین بطعوس شده بزرگت و دقت حوالی زده شد .



تزیینات کاشی معرق عصر شاهرخ در گازرگاه.

(سفرنامه نیدرمان)



حما و طاحونه بقریه باد سرغان و بیست و هفت قطعه زمین و چهار باغ
 بقریه قرك و قریه شغنا باد و خاتون آباد و پانزده سهم مزرعه مکی و
 طاهره بولایت جام و مزرعه سون آباد و ابراهیمی (۴) و ارغس و سه قطعه
 کرم بقریه بشغر و س (۴) و یک سهم قنات عمان (۴) و ابوالعباس و
 روحگرد (۴) و دودرهمه و کوسرود و اقل جامی (۴) و سی و پنج سرقد آب
 از وادی درودرد بولایت نیشابور و مزرعه و بیشه قریه اوپیر و چشمه سار و
 قنات سنا باد علیا و سفلی و مزرعه حصاری و گوکا باد و حسما باد و
 فضلا باد بولایت اسفراین و جهان و ارغان و سورغان و ارریحه (۴)
 و سه قطعه و دریک دانگ و نیم آب بولایت باخرزو قنات جدید و قنات
 زیارت جران بولایت بادغیس و رنجکار و سورده سرته و نهر و بستک
 و سه طاحونه تموزی و سه حوالی و دو طاحونه و نهر ساغرجی و مولانا
 عمر و قوسجی و قاقور (۱) بولایت سرو و مزرعه تلجرد بولایت سرخس
 و قریه کاسکن دکن و بولایت خراوه مزرعه درکس بولایت سملتان (۴)
 و قطعه زر و طاحونه سر و چاق و هشت سهم قنات ترکه و نصف قنات طابریج
 (۲) بولایت قیصار که بر و ح حضرت رسالت وقف فرموده .
 اما سوقوفات مدرسه چیچکتو اینست :

چشمه سفر چشمه بلاغ (۳) که از وکیل شرعی حضرت والی زمان به بیع
 شرعی خریده و سالانه هزار س (۴) و پانصد جریب و هزار جریب زمین به
 سیلا بانید نو رک و بیجی (۴) ثلثان قنات حقر خضر خواجه و قطعه از چیچکتو
 حسن قد و بقابات (۴) و مزرعه سیر کر یمداد و بیخت خاتون نهرک . اما سوقوفات

-
- (۰) هم ، تا قور خوانده میشود و هم ، قوقار و معلوم نشد کدام یک درست است .
 (۱) طوری نوشته شده که هم طام لیج و هم طامن لیج و هم نامن لیج خوانده میشود .
 (۲) سفر بلاغ نیز خوانده میشود و معنوی نیست کدام درست است .

رباط مسافر پناه قوش رباط اینست : چهارباغ و طاجونه قریب بچنار
باغ و یک-سراویک کاروان سرا و پنج دکان پیوسته بمروچاق یک دکان
قریب برباط و سزرعه نهر جدید و سزرعه دیگر بقوش رباط مذکور و براین
اوقاف وقفناجات مکرر نوشته شده و حکم شد برکافه بتوقع خطیروالی
زمان خلده سلک و ارکان دولت و شایخ و قضات و اشراف عرات .
فی رمضان سنه خمس و تسعمائه (*) .

بپازوی دیگر این رواق روی قطعه سنگ سرس سفید بخط نستعلیق متوسط
وجلی قلم ، این رباعی را که جناب میر کازرگاه انشاد نموده اند نوشته
و محکوک است :

پیر عرات خواجه انصار کز درش

عرخسته دل بمقصد خویش است کاسیاب

سجروم کس نگردد ازینجا بییچ وجه

سطر و دکس نباشد ازین در بییچ باب

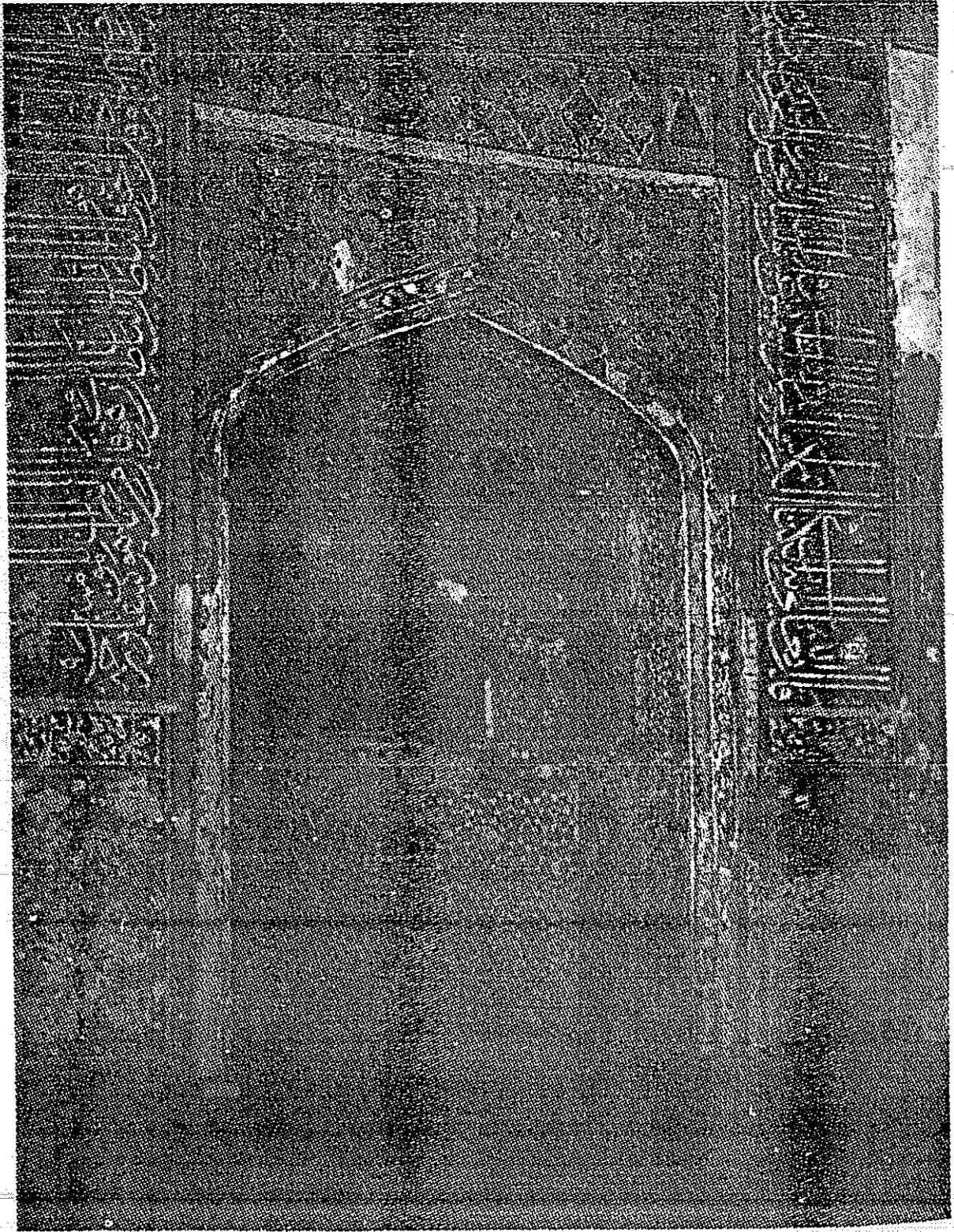
(این رباعی بخط ملا سلیمان سلجوقی است .)

ازین رواق بجانب حیاط مزار دروازه ایست و کریاسی . این کریاسی
روی چهارطاق پوشیده شده و ازهر طاق دری بستی باز میشود
بدین ترتیب :

طاق سمت غربی برواق صحن اول ، طاق سمت شرقی کشاده است
برواق بزرگ سمت غربی حیاط مزار حضرت پیر عرات ، طاق شمالی

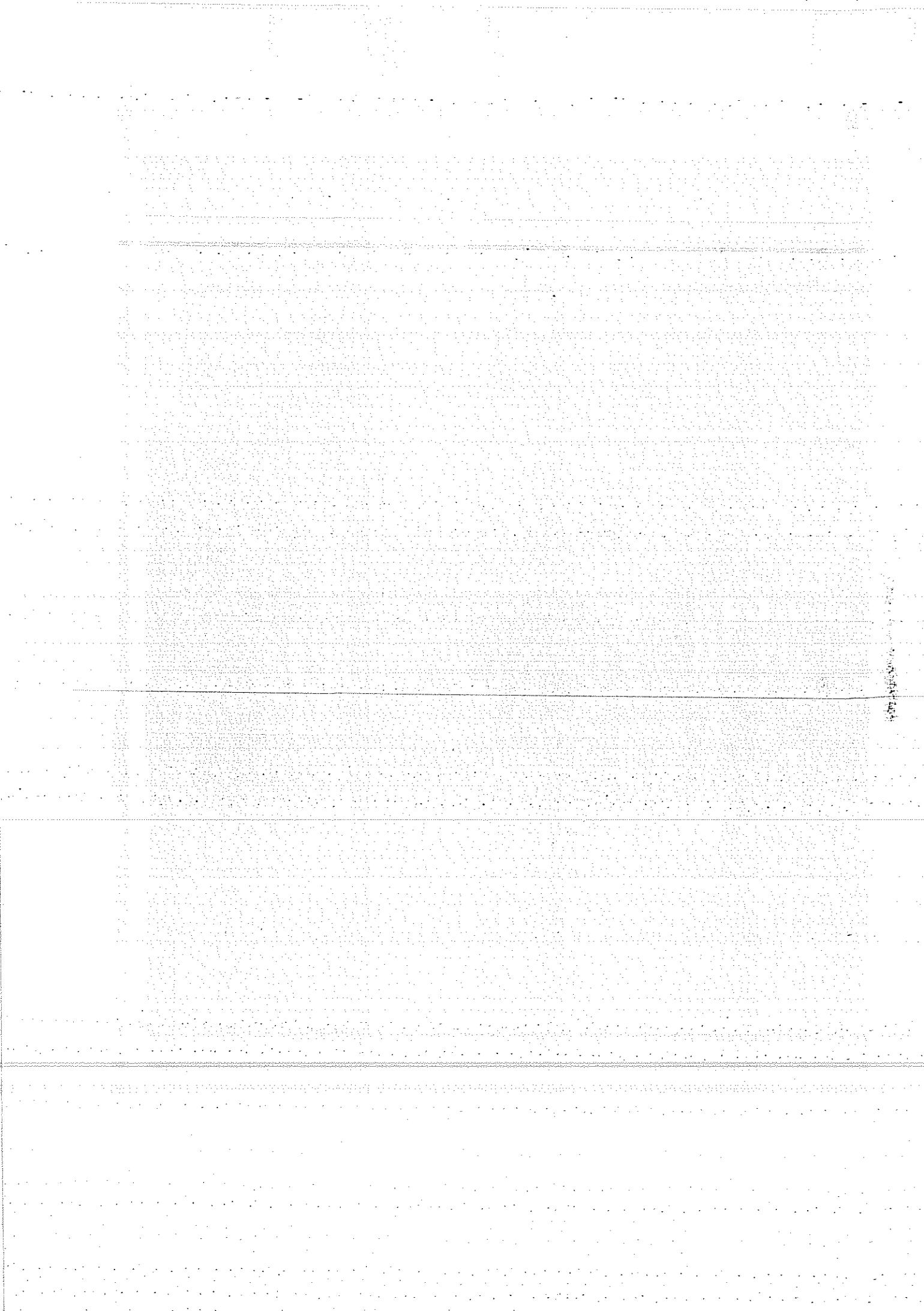
(*) سطر اخیر که حاوی تاریخ وقفنامه است بخط ریز نوشته و حکاکی شده

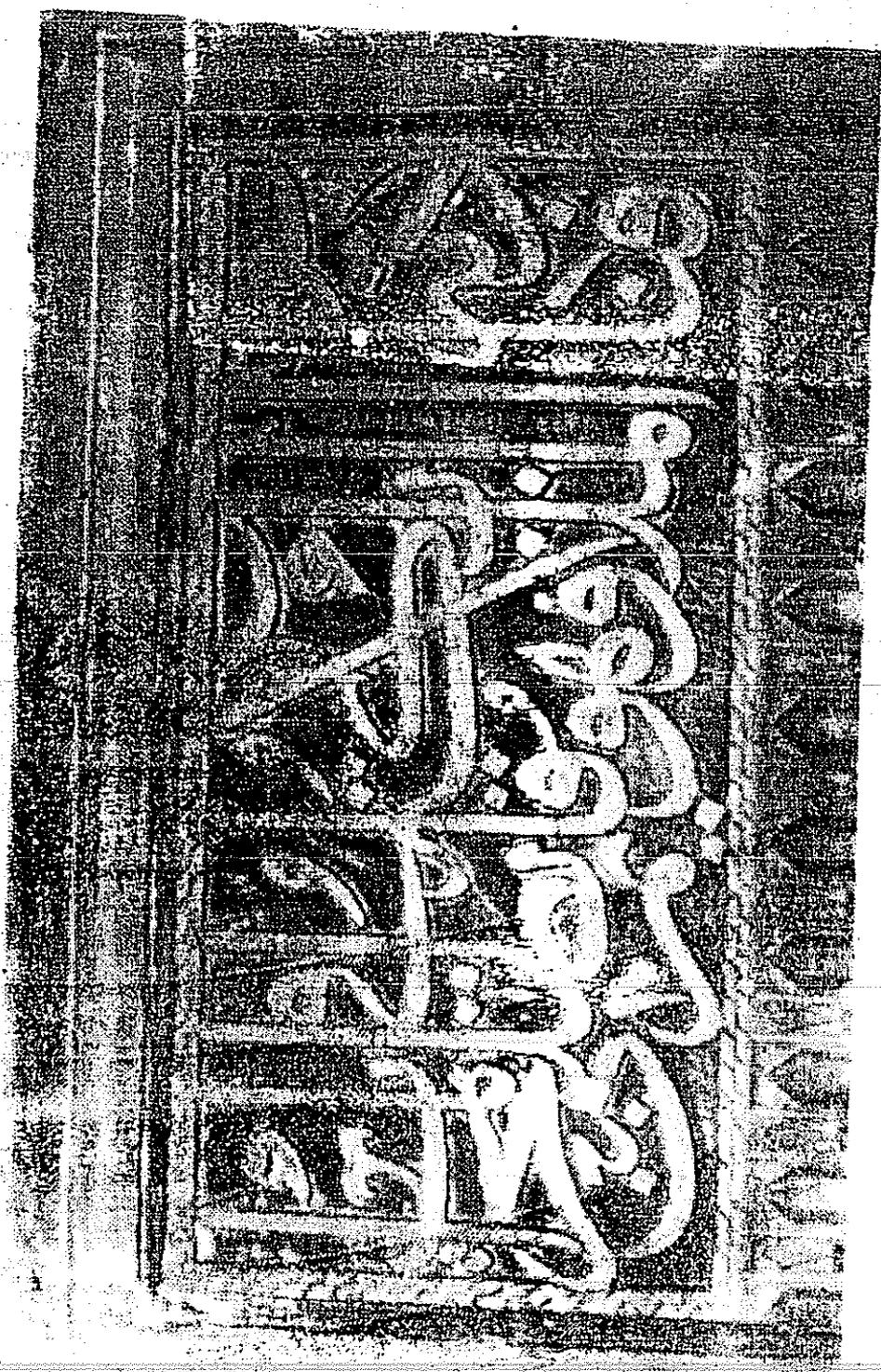
و بزحمت خوانده میشود .



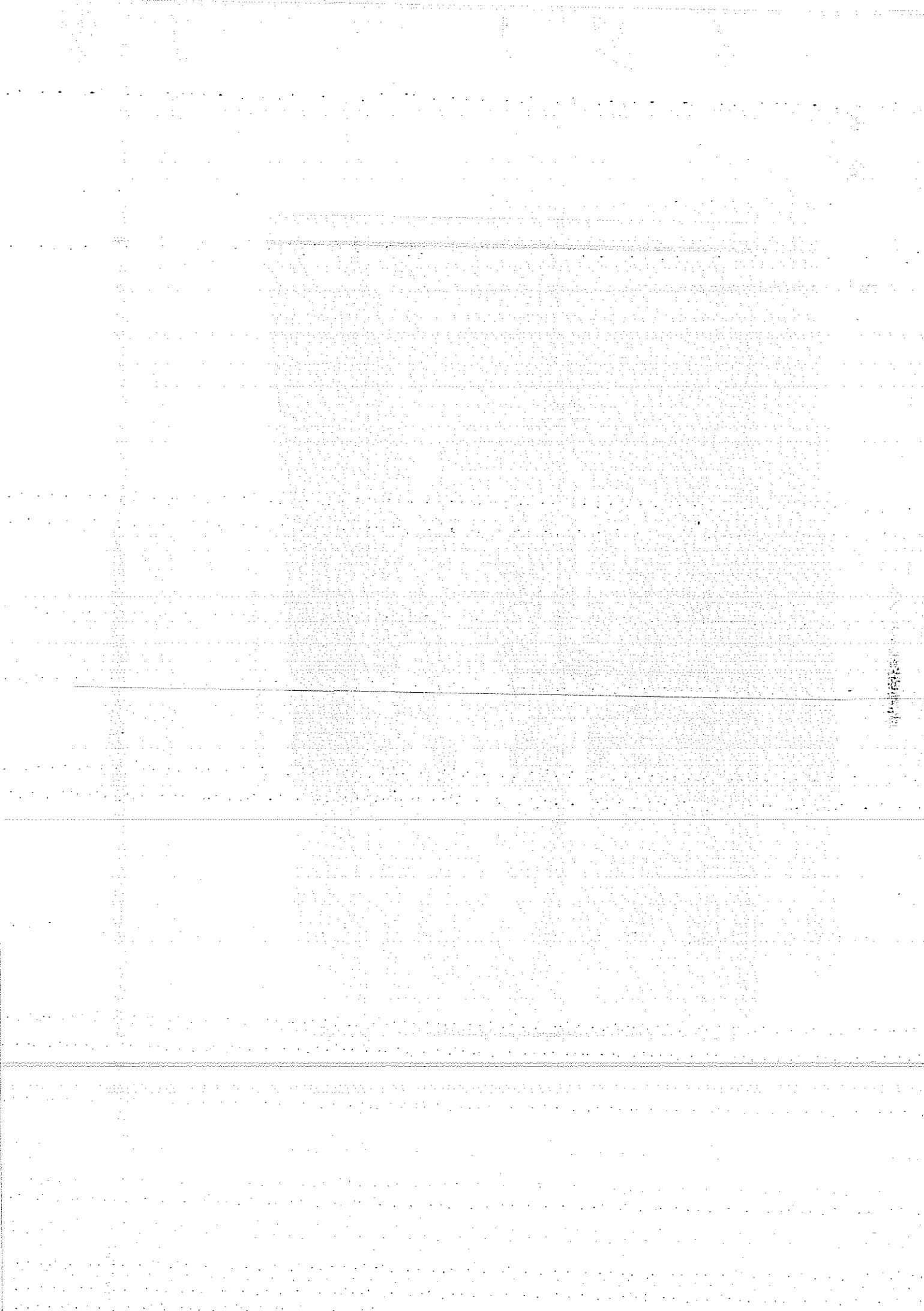
مسجد شمالی مزار خواجه

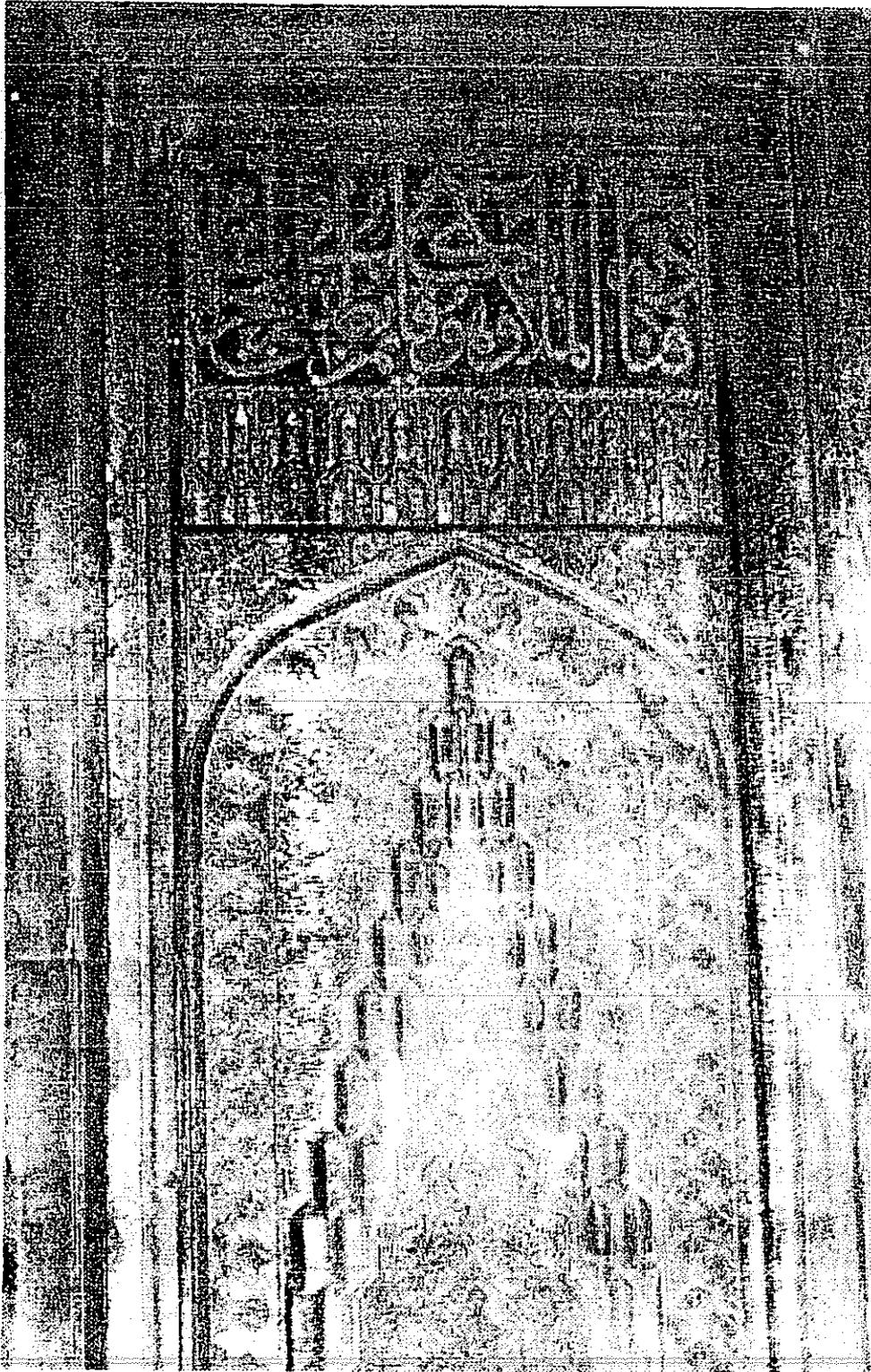
1



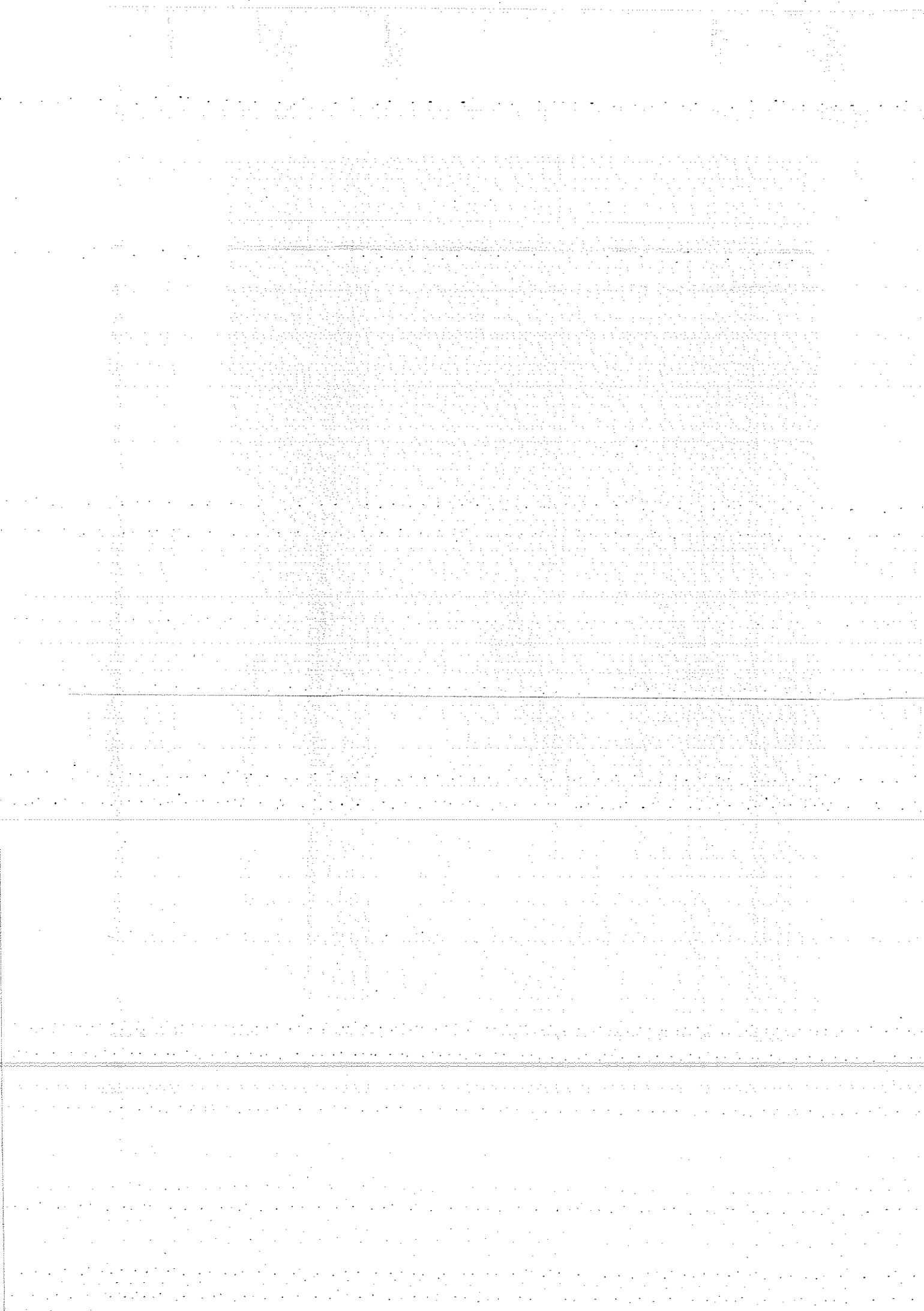


سنگی میراب مسجد حریم گارزگاہ .





محراب سنگی مسجد گولستان -



و جنوبی گشوده است به دو مسجد شمالی و جنوبی (*) که به جماعتخانه معروف است و این دهلیز (کریاس) و دو جماعتخانه با دیگر عمارت صحن حیاط در مطلع سعدین ذکر شده است.

این دو جماعتخانه که در شمال و جنوب این کریاس ساخته شده، دو خانه مستطیل بزرگ است که بکمانهای سخت محکم و رسمی های زیبا و نفیس به گچ و آجر پوشیده شده و تمام سقف رسمی پوش و از اندرون بمقرنسی عالی مزین گردیده ازاره این دو مسجد بکاشی فیروزه و لاجورد طوره رگه بندی در نهایت نفاست مزین است. در مسجد شمالی محرابیست از سنگ رخام سخت که در نهایت نفاست حجاری و نقاشی شده و در پیشانی محراب آیه شریفه: «فنا دته الملائکه و نحو قائله یضلی فی المحراب» نوشته و حکاکی شده. این محراب نیز از یادگارهای عصر شاه رخ است. کریاسی که پیشتر ذکر شد که دهلیز در گناه حیاط مزار و این دو جماعتخانه است، اکنون آنرا آینه خانه میگویند.

قصیده معروف حضرت جاسی در منقبت پیر هرات، بخط نستعلیق خطاط معروف هرات مرحوم خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی روی سنگ مرمر کتبه و حکاکی شده و دورادور کریاس رامزین نموده اینست آن قصیده:

طوبی لروضة سجدت ارضها الجباه

بشری تسده لثمت تر بها الشفاء

این آستانه ایست که از خاک او برند

شاهان ملک افسر عز و سریر جاه

رخ چون نهد بسده والا یش آفتاب

چرخ ارنه زیر پاش نهد قاست دوتا ه

چون ابر اگر زسقف رواش چکد سطر

سر بر زند زضرم چرخ برین گیاه

(*) رجوع شود به مطلع سعدین کمال الدین عبدالرزاق، جلد ۲

گیرد جهان ز شمس ایوان او فروغ

بر صدق این سخن دو گو اهند سیر و ساه

بندد بر وی خود همه در عای حادثه

هر کس که آورد پریم درش پناه

این منتبت زد دولت صاحب دلی گرفت

کز بهد خاک کرده درین بقعه جایگاه

پیر هرات زبده انصاریان که سود

بر طاق عرش قبه دعایز او کلاه

تصنیف اوست درس مقیمان مدرسه

تلقین اوست ذکر سریدان خانقاه

گازر گهست تربت او کابر مغفرت

در ساختش سفید کند نامه سياه

سپیل سر سزار پیرانوار او کشد

زوار را بدیده دل کحل انتباه

دلو زریست صورت قندیل سر قدش

کز وی رعیده یوسف دلهاز حبس جاه

نور و لایتش که جهان را فرا گرفت

تاحشرباد عادی افتادگان راه

جاسی حریم کعبه هر حاجت این دراست

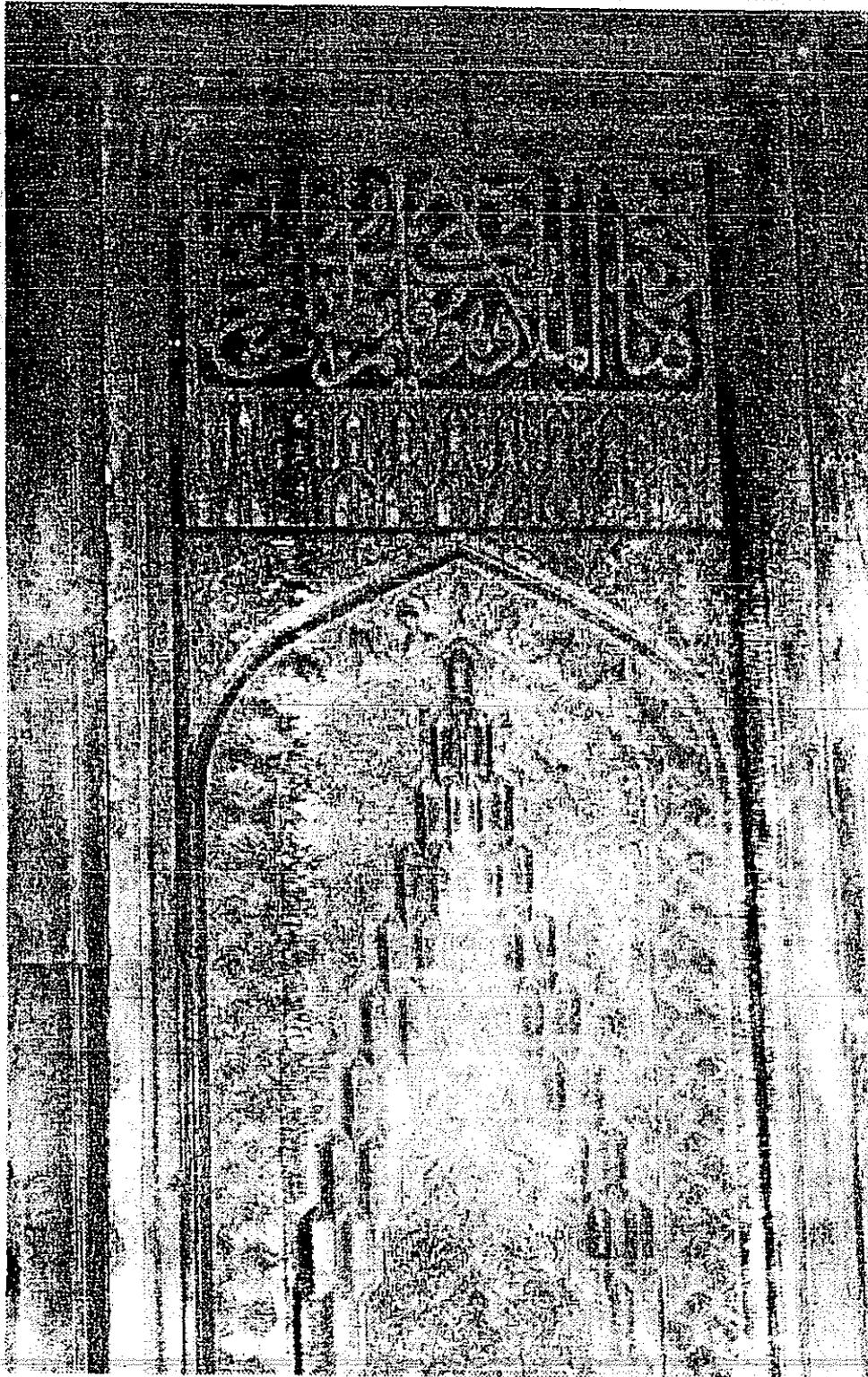
روی دعا بکعبه کن و حاجتی بخواه (*)

(*) بیت زیر با وصف آنکه در کاتبیه موجود نیست و در هیچیک از نسخ دیوان

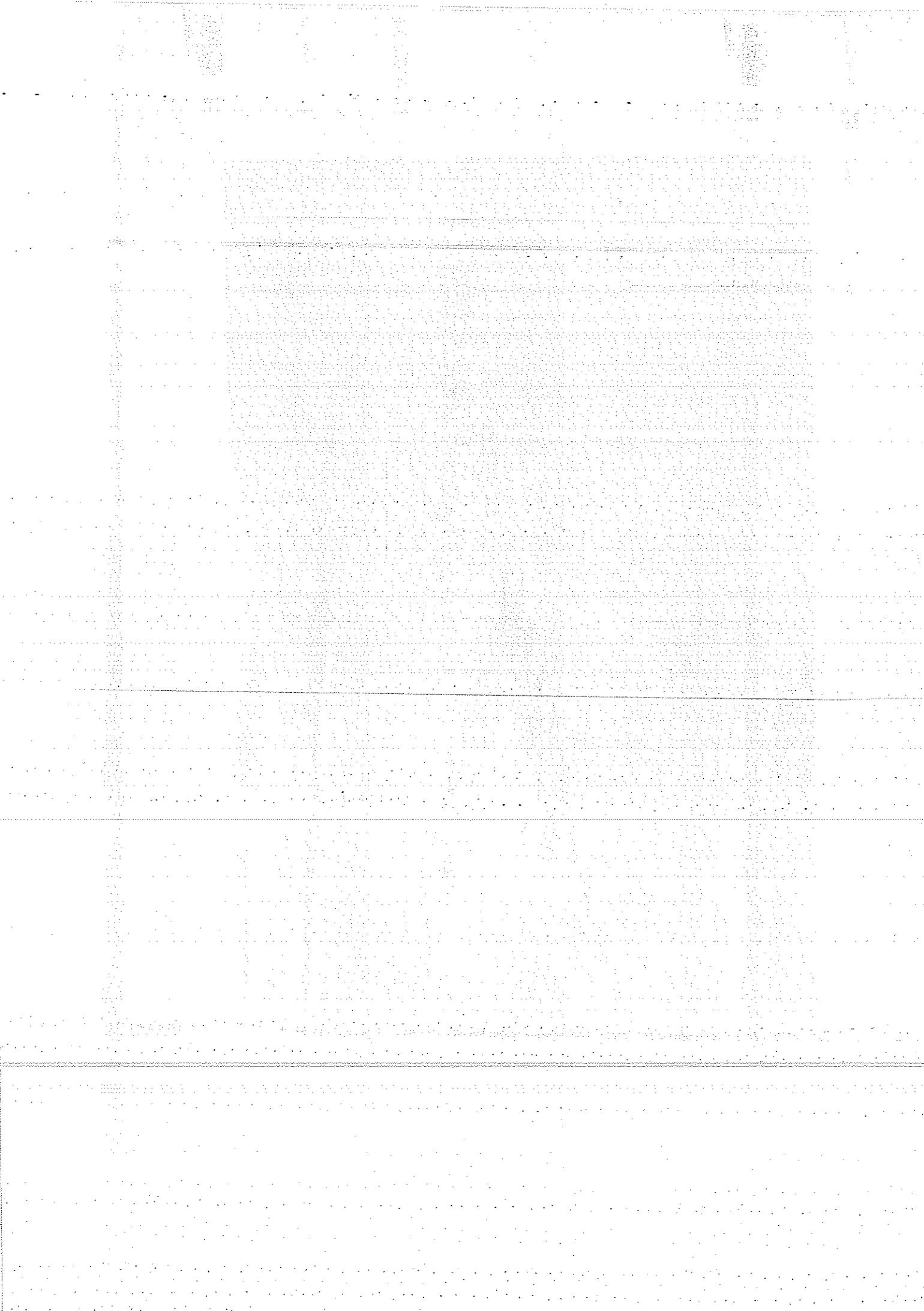
جاسی نیز دیده نمی شود، درین مردم شهرت فراوان دارد که بمقطع همین

تصیده است.

توفیق توبه جو زگناه وجود خویش تا واره می زد غده توبه و گناه (اصغر بشیر)



محراب سنگی مسجد گازرگاہ .



از جماعتخانه سمت جنوبی زینت بیلا سیرود و در بالای کرباس، خانه دیگری پوشیده شد، و در آن خانه صندوقی است و در آن صندوق تار سویی است از حضرت سید کاینات محمد مصطفی علیه الصلوات والسلام. این سوی مبارک را مرحوم سیر بزرگ جناب سیر سلیمان بعد از ادای حج کعبه معظمه از استنبول با خود آورده و درین مقام مقدس محفوظ نموده اند صحن سزار یا حیاط تربت پیر هرات تا اکنون بهمان ترتیبی است که عبدالرزاق در مطلع سعدین نوشته و چنانکه شرح داده شد، تنها اطاقهای فوقانی که از میان رفته، باقی عهده بهمان وضع اول که در عصر شاه رخ اساس گذاشته شده باقی است، بدین ترتیب: در مشرق صحن ایوانی به نهایت ارتفاع واقع است که پیش روی این ایوان تخت سزار پیر هرات است. در هر دو پیلوی ایوان دو ایوانچه تختانی و بالای آن دو ایوانچه فوقانیست تا پایه های ایوان که از وضع قدسی و اندازه معمول معماری بالا تر رفته (۱) استحکامی داشته باشد.

این چهار ایوانچه تختانی و فوقانی را اخیراً از درون پیرکاری نموده اند، تفاوت پایه های ایوان مضاعف شود و اکنون بصورت دو اطاق در پهنای ایوان بنظر میرسد و دو ایوانچه فوقانی نیز بعد از پیرکاری بخورت دو اطاق کوچک در آمده است سراپای این ایوان بار و اطاق بزرگ، از بیرون و درون بکاشیهای معرق سزین بوده که اکنون قسمتی از آن کاشیها در داخل رواق باقیست.

(۱) رسم معماری قدیم است که هرگاه دهان ایوان ده متر باشد جست پایه های ایوان نیز ده متر است و از ده متر نباید کمتر یا بیشتر باشد زیرا اگر کم باشد ایوان افتاده و پیرخت بنظر میرسد و اگر از ده متر بالا تر باشد استحکام آن کم میشود، همان ایوان را از بالای این ده متر میگذارند.

رخ ایوان که بجانب صحن جلوه گراست، اکنون از زینت کاشی عاری است که برور زمان تمام کاشیهای آن ریخته و پاشیده است و بسال ۱۰۳۰۷ ق تمام ایوان را از بیرون به گچ آستر نموده اند.

سمت شمال صحن حیاط، در وسط صحنه یا ایوانی عالی دارد و در دو جانب صحنه هشت رواق و در پشت هر رواق اطاقی موجود است، بدین ترتیب که چهار رواق و اطاق در پهلوی شرقی و چهار رواق و اطاق در پهلوی غربی صحنه واقع است.

سمت جنوبی صحن حیاط عیناً مانند سمت شمالی است، باین تفاوت که در پشت صحنه شمالی خانه بزرگیست که دروازه آن از وسط صحنه باز میشود و اطاقهای سمت شمالی، غائباً پستو دارد، ولی سمت جنوبی تماماً اطاقها و ایوان یک لاسست و پستو ندارد.

چنانکه گفته شد بنای این عمارت همان بنای اصلی شاهرخی است و تنها اطاقهای فوقانی از میان رفته. (۱)

در اطاقهای تحتانی بعد از پادشاهان چنگیزی را دفن نموده اند.

بعد از حضرت شاهرخی، درین مقام پندس ترمیماتی بعمل آمده و تا جاییکه اطلاع دارم، نوبتی در عصر امیر علی شیر نوائی ترمیم شده. سرخویم علی شیر، در بیان آثار از جهان و شغل جهانی دلتنگ شده از اسور رسمی دست کشیده بگازرگاه بنزوی میشود و انترتولیت این همایون بقعه را بعهده میگردد، هنگام تولیت از عین المال خویش شروع بترسیم این سزارتابناک سینماید. و تعمیراتی نیز احداث میگرماید که از آنجمله باغچه گازرگاه معروف بیاغ نوع عمارات نمکد آنها و حوض انبار و تعمیر گنبد چشمه است.

نوبت ثانی - ترمیمی است که بسال ۱۰۱۳ بعمل آمده و کیفیت آن نزد

نگارنده مجهول است تنها اسضای سخی خوشنویس و سال ۱۰۱۳ که در رخ

(۱) رجوع شود بمطلع سعدین، جلد دوم.

شرقی درگاه مزار روی کاشی تا اکنون باقیست ، شهادت میدهد که در آن سال ترمیماتی در این محل بعمل آمده است .

نوبت سوم - چنانکه از ترمیم حوض زسزم پیداست، اسکان دارد که در عصر شاهان مجهول الهویه چنگیزی نیز بعضی ترمیمات بعمل آمده باشد. نوبت چهارم در زمان اسیر عبدالرحمن خان ، مرحوم فراسرز خان سپهسالار، ایوان بزرگ شرقی را گچ کاری و ترمیم نموده و اندرون رواق که یکاشیها سزین بوده و بعضی از آنها که پاشیده بوده محل پاشیدگی با گچ آستر کاری و برنگ روغنی مانند کاشیهای اصلی نقاشی و رنگ آمیزی شده که آثار آن تا کنون باقیست و در باقی نقاط ترمیماتی بعمل آمده است.

در پایه جنوبی رواق بزرگ شرقی، این قطعه تاریخ ، از طبع مرحوم گذار خان اسحاق زایی که از شعرای معروف هرات است ، بخط زیبای خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی ، روی سنگ مرمر نوشته و حکاکی شده نقاش اینست :

فرمانده توران و خراسان شد افغان

عبدالرحمن خان شرف مستد شاهی

شاهی که معماری اتطاع ممالک

بر دعوی عزمش دهد این روخه گواهی

سیقات حرم بارگه خواجه کزین پیش

سیست بسعی هرم احرام تباهی

اسپهد اعظم عضد السلك فراسرز

کز حسن سماعی است بر ایشان مباحی

ایوان و بقاع و در و دیوار و تکایا

یکباره بشعمیر بیا راست کماهی

این تازه بنا باد ازین عدت تا ریخ

چون طاق فلک مدت اوت متناهی

مزار پیرهرات:

تخت مزار خواجه، پیشروی ایوان شرقی و نزد يك بدان واقع است. ظاهراً از همان عصر و نوات خواجه یلای مزارش گنبد نساخته و تربت پاکش را در فضای آزاد گذاشته اند تا همه وقت باران رحمت الهی نثار تربت عنبر سرشت این آزاد سرد بزرگوار گردد.

پیشروی خواجه متصل بر قد پاکتر درخت کهن سال خنجکیست که بطن قوی از عصر خواجه است و تواند بود که خواجه بزرگوار را در پای این درخت بخاند سرده باشند.

خنجک از درختان کوهیست و چوبی سخت دارد و عمر طولانی می نماید در کازرگاه دو درخت خنجک از قدیم باقی مانده که هر يك راهزار سال عمر تخمین زده اند. یکی همین درخت تربت خواجه است و دیگری بر مزار ابو نصر خباز در مسجد جامع قدیم کازرگاه.

از خدام پیرهرات شنیدم - که يك نفر ایتالیایی، درخت شناس بکارگاه آمده و این دو درخت را بسیار بدقت دیده و میگفت هر يك از این دو درخت هزار سال عمر دارد.

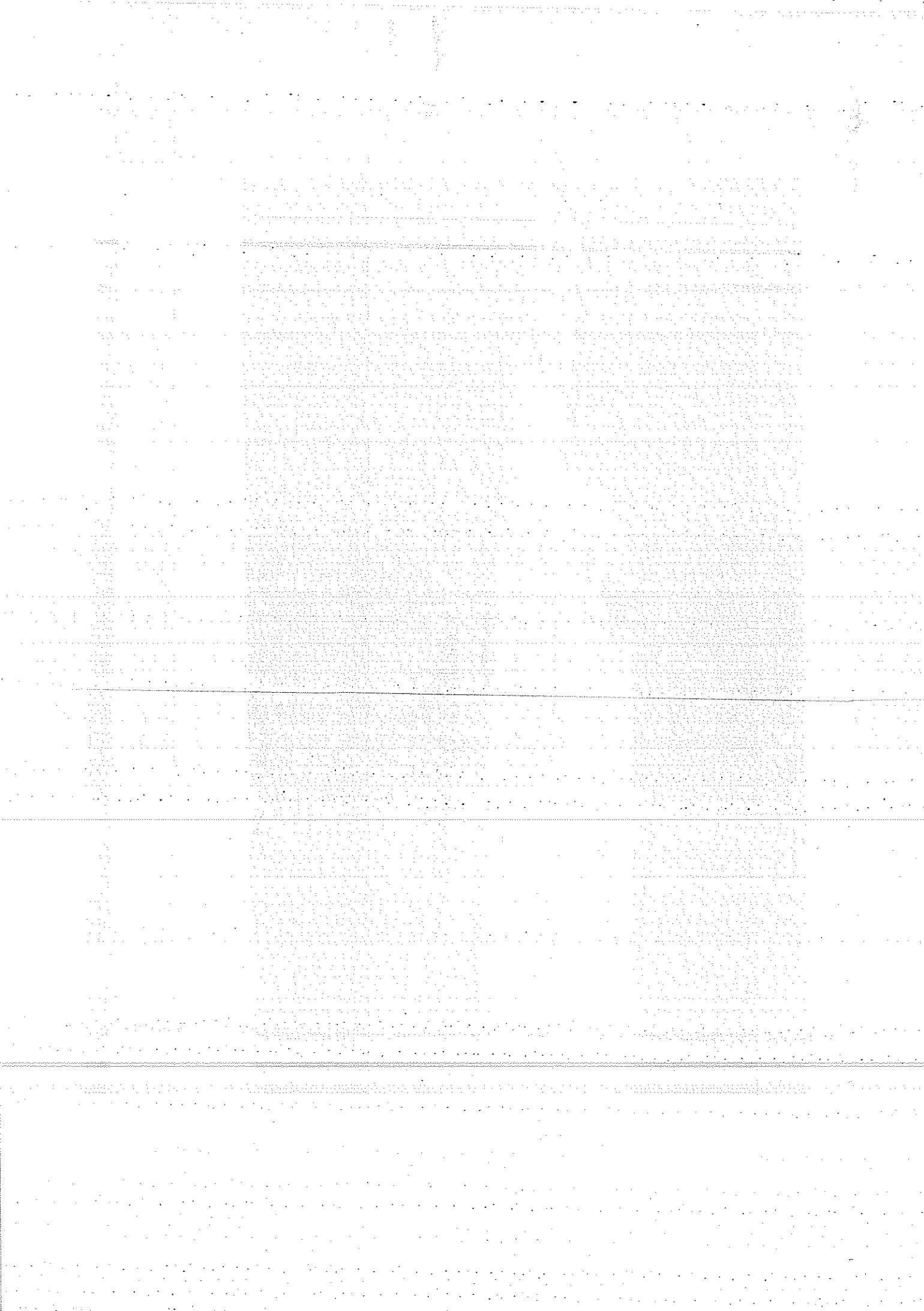
درخت تربت خواجه را سیخ کوب نموده اند و عوام عقیده دارند که در شدت درد دندان اگر بمیخی باین درخت بگویند درد دندان ساکت میشود. اکنون سرا پای این درخت بمیخ های آهنین سزین است و بزودی این درخت کهن سال خواهد خشکید و این بیخ کاری باعث خشکیدن این درخت خواهد گشت.

تخت مزار خواجه بهمان وضعی است که در عصر شاه رخ آنرا پرداخته اند. اطراف تخت بقطعات سنگ مرمر سفید سرخم و سزین است. روی هر قطعه سنگ، کلمات « الله ولا سواه » بخط کوفی ممتاز با گره بندی عالی و نقوش نفیس در کمال زیبایی و هنرمندی نوشته و حجاری شده و پهلوئی همدیگر نصب گردیده است.

این تخت بطور قطع و یقین از آثار شاه رخ است، باین دلیل



لوح مرقد خواجه عبدالله انصاری هروی.



که اطراف منارها مسجد جامع گوهر شاد در مصلی هرات ، بچنین سنگهایی سزین بود که در آن القاب شاه رخ و تاریخ بنای مسجد جامع بيمين خط کوفی و همین گره بندی که ظاهر آن بخط يك خطا ط و پست يك حجا ر نوشته و تراشیده شده است .

اکنون سنگهای منار مسجد جامع شاه رخ در مسجد جامع هرات محفوظ است که پس از غلطیدن منار مذکور نگارنده این اوراق آن سنگها را به مسجد جامع نقل و محفوظ نمود .

روی این تخت صورت زار از سنگ سرسر پوشیده و قطعات سنگ سرسرا بر زمین سر غوب تراشیده و وینم وصل نموده اند .

ظاهر این صورت قبر در عصر سلطان ابوسهید ، یا سلطان حسین میرزا با یقرا درست شده ، زیرا که قصد حضرت جاسی که پیشتر نقل شد سرا پای در پیشانی سزار روی يك کنگه سنگ سرسر بخط نستعلیق همان عصر کتبه شده و این فرد که در کز یا س درگاه نوشته نشده در این سنگ موجود است :

توفیق توبه جو زگناه وجود خویش

تاوا رهی زدغدغه توبه و گناه

دورا دور تخت سزار از سنگ سرسر پنجره کاست و گمان سیرود که این پنجره چندین نوبت ترسیم شده ، زیرا که سنگهای پنجره همناخت و همساخت نیست .

بالای قبر ضریحی چوبین بود ، که اندرون آن قنادیل آویخته بودند بالای ضریح را از آهن چادر پوشیده و ضریح موصوف بمرور ایام مدروس و شکسته شده بود چند سال قبل ضریح موجوده را حسب الامر سر حوم محمد قاسم خان نایب الحکومه

و توجه جناب سیر صاحب ساخته و بالای سزار مبارک نصب گردید .

لوح مزار پیرهرات :

حضرت جاسی، سیل سرسزار خواجه را چنین ستوده :

سیل سرسزار پر انوار او کشد

زوار را بدیده دل کجلا انتباه

حسن خان شاملو میگوید :

بود لوح مزارش نا زین سر وی که از شوخی

سلاطین را چو قمری کرده گرم ناله وزاری

سعین الدین استزاری در روضات الجنات، چمن اول - جائیکه

از چشمه اوبه تعریف سینا ید، معدن سنگ مرمر که در کوه خنای

چشمه اوبه واقع است و سنگهای سفید آنرا میستانید، چنین می نویسند:

منافع آن سنگ بسیار است و عجایب آلات آن در هرات

بیشمار، از آن جمله لوح وسیلی متصل یکدیگر تراشیده، در سر

سرد پاک و دفن عطر ناک سرور اهل عرفان مالک مسالک شیود

و ایقان مقرب با حضرت یاری ابو اسمعیل خواجه عبد الله انصاری

قدس سره است که در هیچ جا مثل او نشان نمیدهند.

این لوح عالی که همه آنرا ستوده اند، یکی از نفایس و شاهکارهای هنر

حجاری هرات است که در عصر سلطان ابوسعید گورگان بوجود آمده است

تاکنون هر سیاح جهان گردی که بگازرگاه رسیده، سنگ هفت قلم و این

لوح نفیس دیده های او را خیره و بخود جلب نموده. گرچه سنگ هفت قلم

از حیث هنر نقاشی و ریزه کاری در جهان کم نظیر بلکه بی مانند است، مع ذلک لوح

سزار خواجه را از حیث طراحی و هیئت تراش هندسی میتوان بسنگ هفت قلم ترجیح داد.

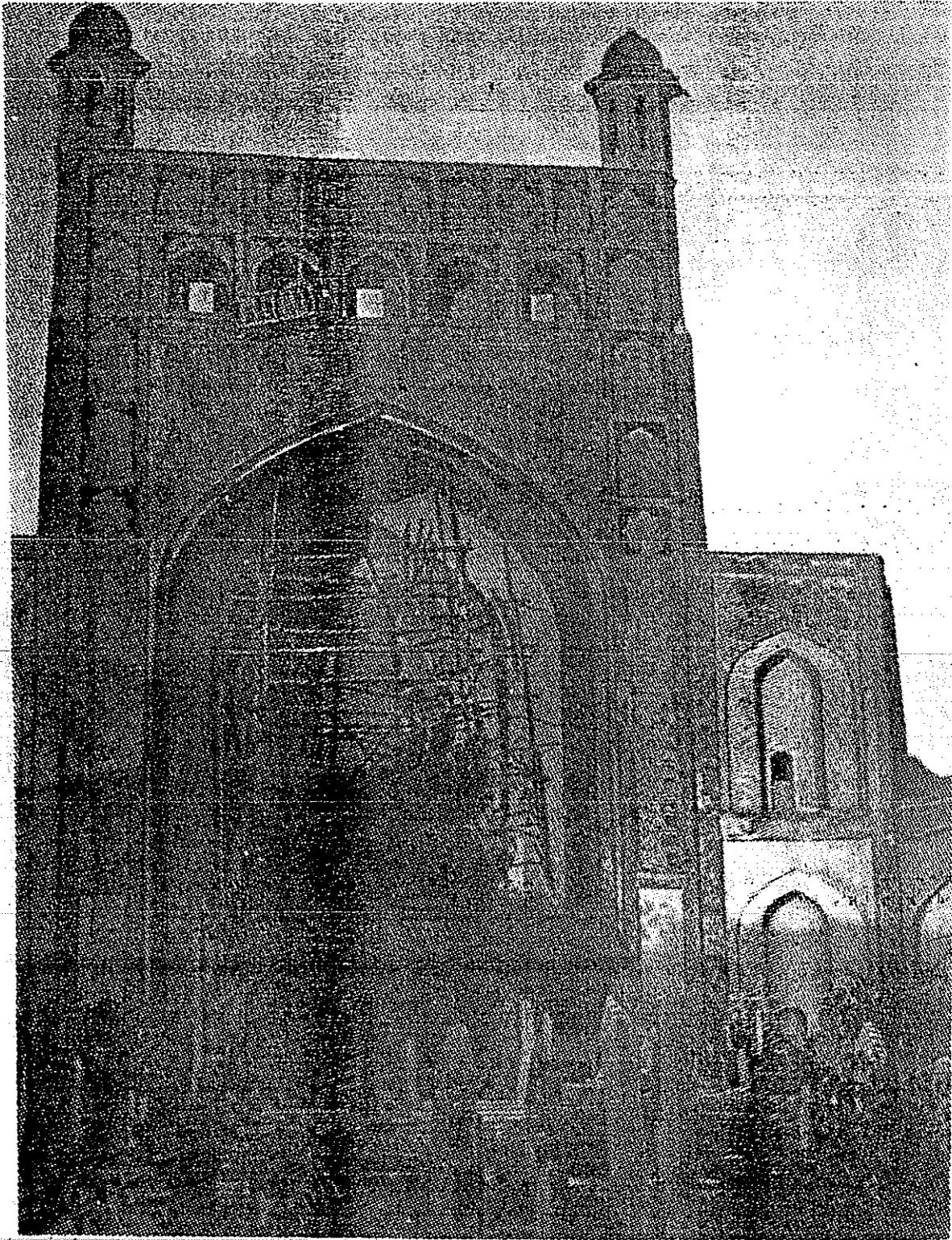
این لوح نفیس، از دو تکه سنگ مرمر سفید در نهایت ظرافت و مهارت

تراشیده شده سیل و لوح متصل یکدیگر از یک تکه و تزیین یا کوزه تختانی

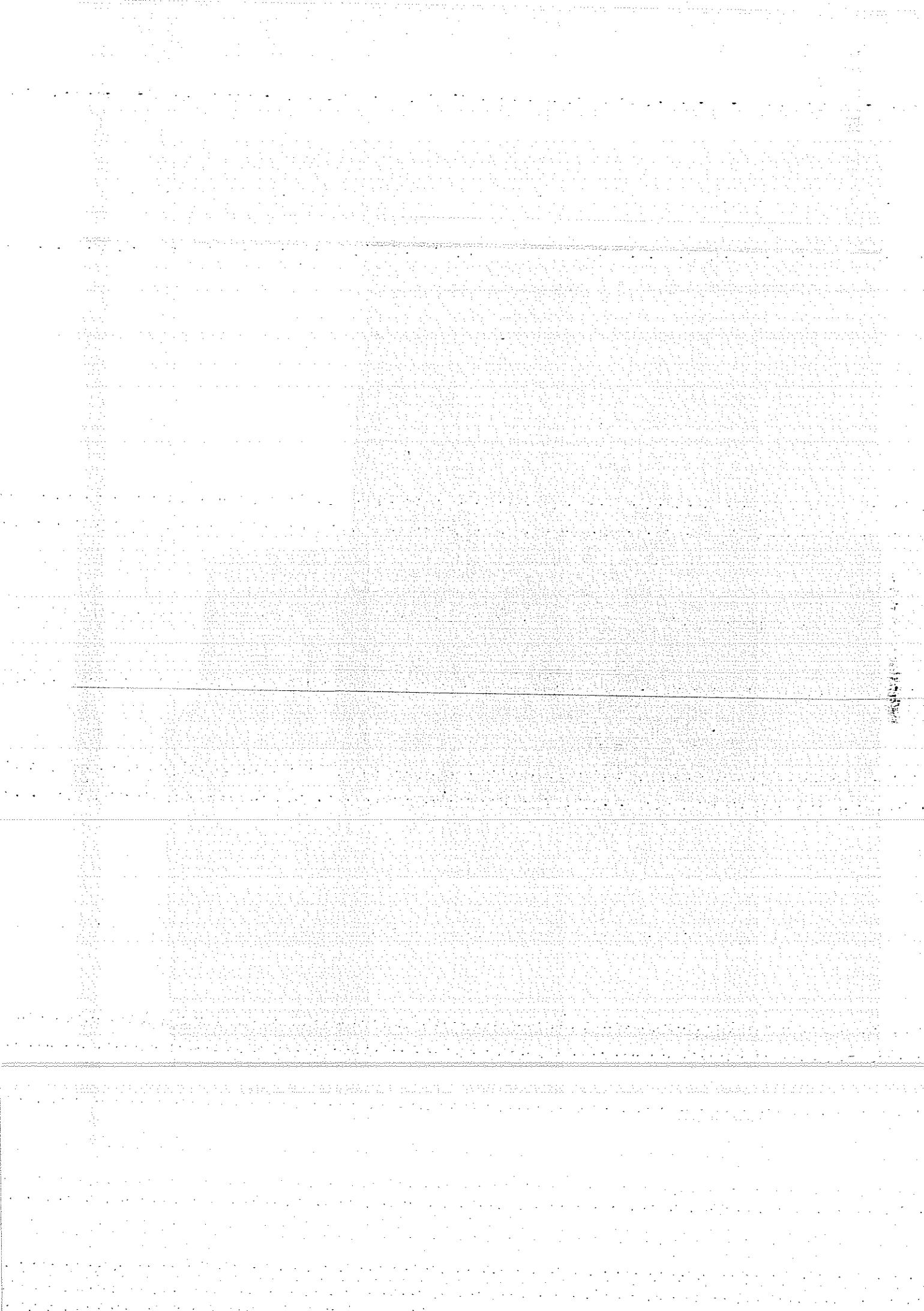
از یک تکه دیگر ساخته و بهم وصل شده. کرسی لوح نیز از یک قطعه سنگ

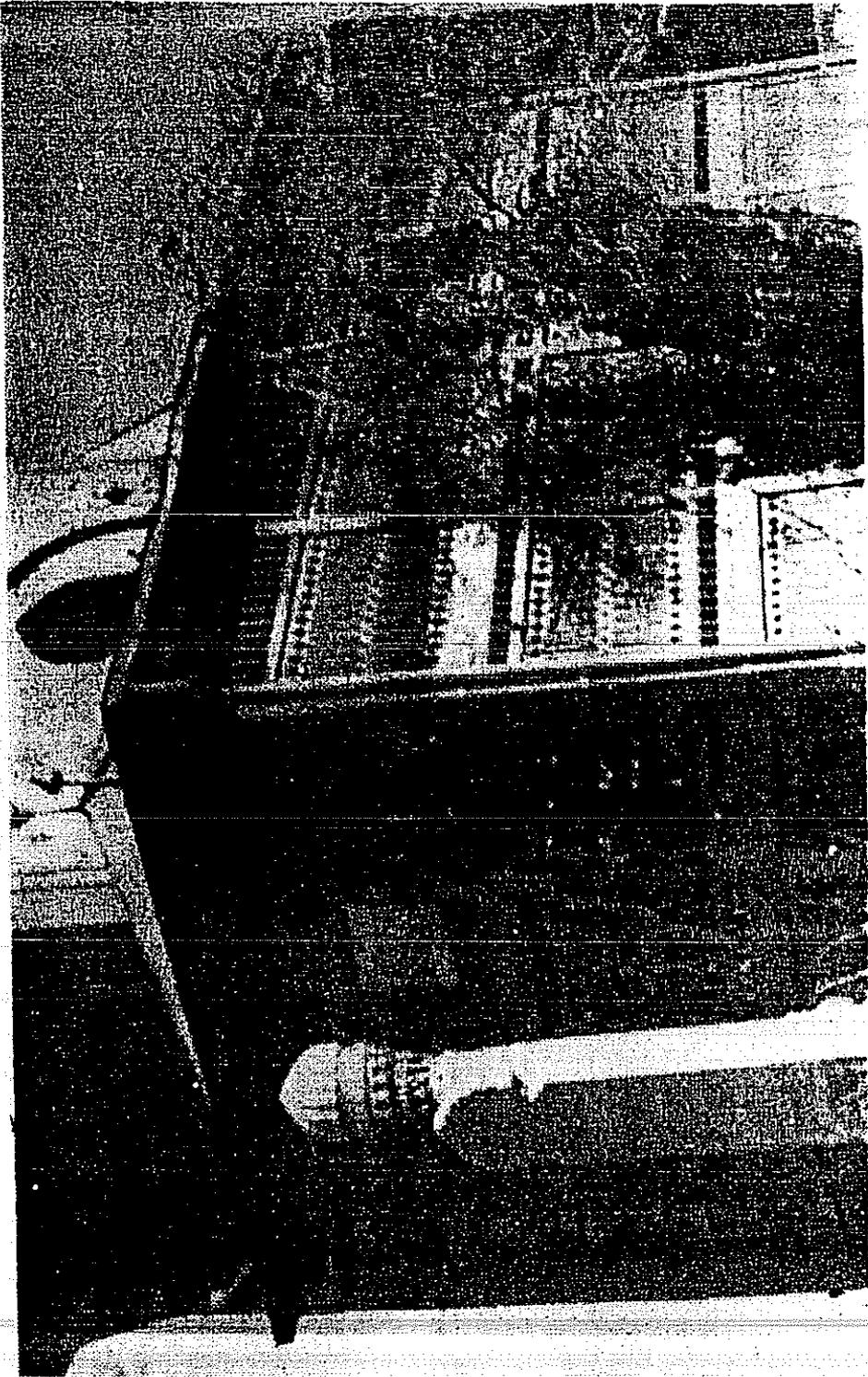
مرمر بصورت مکعبی فراهم شده و لوح را روی این کرسی استوار نموده و

باز زیر آن را محکم نموده اند.

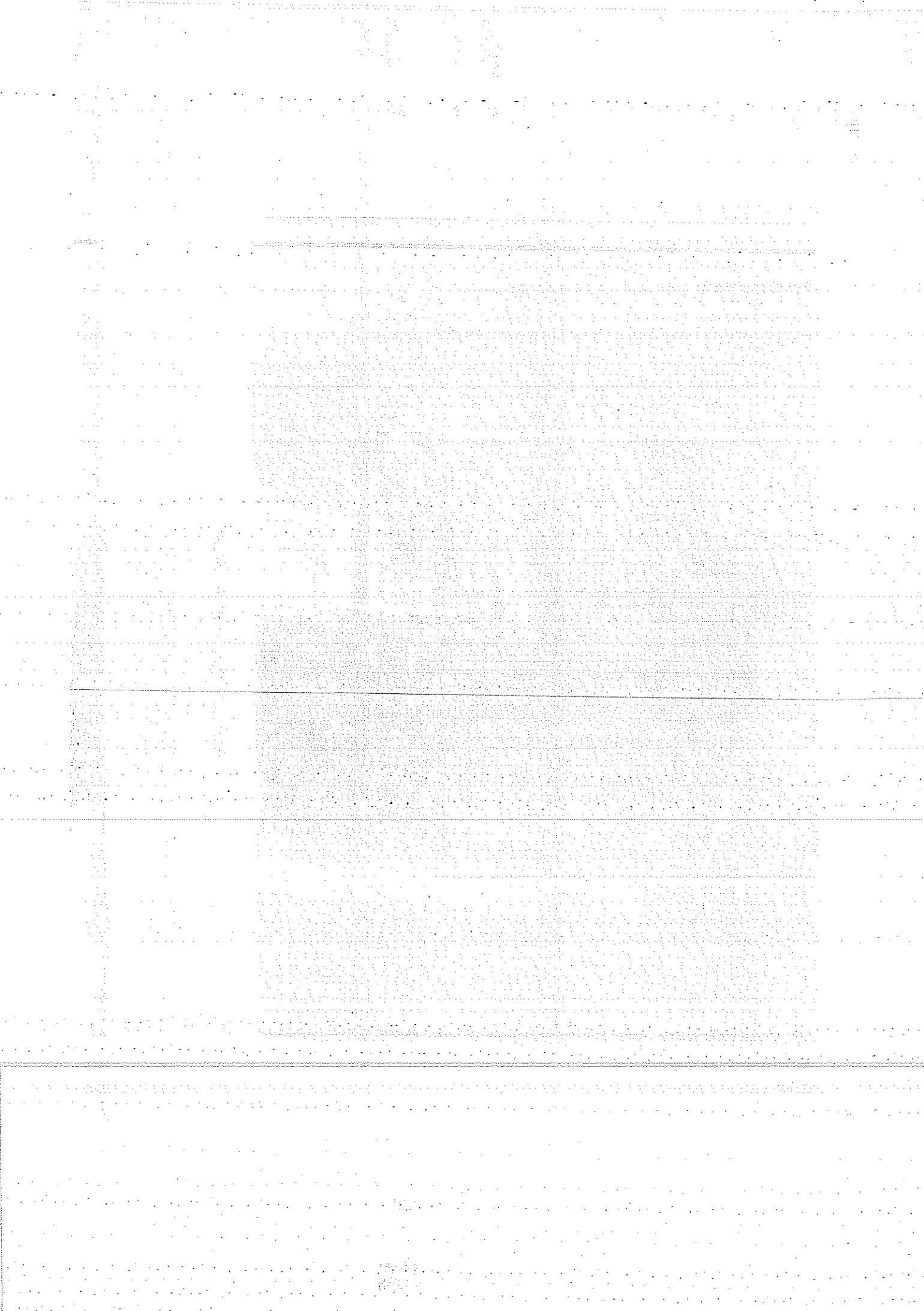


رواق شرقی مزار حضرت بیرهزات در گمازرگاه، هنگام چوب بندی ، ترمیم حدود ۱۳۲۵ ق.
(سفرنامه نیدرمایر)





مادریکاه صوبیج کوج مرقه بیر ممرات .



روی این سنگ عالی نفیس بخط ثلث عانی چنین نوشته است :

الاکل شیء ما خلا الله باطل

وکل نعیم لا محالة زائل

هذا سبب الاسرار و مقصد الابرار و شهيد الانوار شهد فيه من شهد بعلو
درجاته لسان اهل العرفان والایقان واعتراف بر فعة مقامه من اغترق في بحار
الكشف و عيون المشاهدة والعيان هـ الذي ارتفعت منازل السائرين اليه و
علت طبقات الزائرين حو اليه واستودع كنز السالكين لديه غواص لجمع
التوحيد و لتفريد المرتقى على قلل الاذواق سرا لله في الارضين
حجة الله على العالمين - الذي جذبة انى عالم القدس جذبات اللطاف من
حضرة الاقدس البارى ابواسمعیل خواجه عبدالله الانصارى قدس الله تعالى
في منازل القرب روجه و خائف في مجال الانس رتبته و فتوحه قد ظهر تعلق
ارداء سوجد القلم بانشاء هذا اللوح المحفوظ الذي ينظر حملة العرش انى
درسه بانظار النبیه والجلال بالعدو والاصال .

في اوائل سحر الجرام المتمسم بآلات نخراط والانتظام في سلك تاريخ
سنه تسع وخمسين وثمان مائه .

درظهر لوح قسمت بالايى زير كلاه درویش سر ميل بخط ثلث كوفي نما
نوشته شده «الان اولياء الله لا يموتون ولكن ينتقلون من دار الى دار» در
پهلوى لوح بخط نستعلیق همان عصر بقلم نيم جلی نوشته و حکاکی شده :

آن خواجه که در صورت و معنی شاه است

و زير حقیقت دو کون آگاه است

از روی حساب جهل اردانی فات»

تاریخ وفات خواجه عبدالله است

(۳۸۱ هـ)

پیش روی سزاریک قطعه سنگ سرسفيد نصب و این قطعه از طبع

شیوای حسن خان شاملوی عرو و بخط زیبای او نوشته و حکاکی شده:

دهد تاساقی عرفان دلت راجام عشیری

درا در بزرگه خواجه عبدالله انصارى

بود لوح مزارش نازنین سر وی که از شوخی
سلا یک را چو قمری کرده گرم ناله و زاری
در قدم حضرت خواجه لوحی است که به اسر بر حوم نراسر زخان سپهسالار
هنگام ترسیم مزار کازرگاه تهیه و نصب شده .
این اشعار از گلزار طبع گلزار خان اسحاق زایی و بخط زیبای خلیفه
ملا محمد حسین سلجوقی در سراپای لوح به نستعلیق کتابت و حکاکی شده
در پیشانی لوح بخط معقلی (هوالحی الذی لایموت ابداً):

در زمان شه در یادل خورشید لوا

ظل حق داوردین خسرو اسلام پناه

مرکز دایره معدلت عبدالرحمن

آنکه ملکش چو بهشت عرصه انست و رفاه

بنده خاص درش معتمد دولت و دین

شاهد ملت و ملک افسر و سالار سپاه

خان ذوالمجد فراسر که زد از در صدق

چون دم صبح علم بر فلک رفعت و جاه

تاز سعیش اثر خیر توان ماند نهاد

روی عجز از سردل در قدم پیر هراه

تربت خواجه انصار که از مدت دیر

بود در روس ز تصرف زمین بوس شفاه

ساخت بر صوص و سحجر ز رخام همچو نخست

صورت خواجه سقی الله ثراه

چون قلم لوح دگر در قدمش کرد پهای

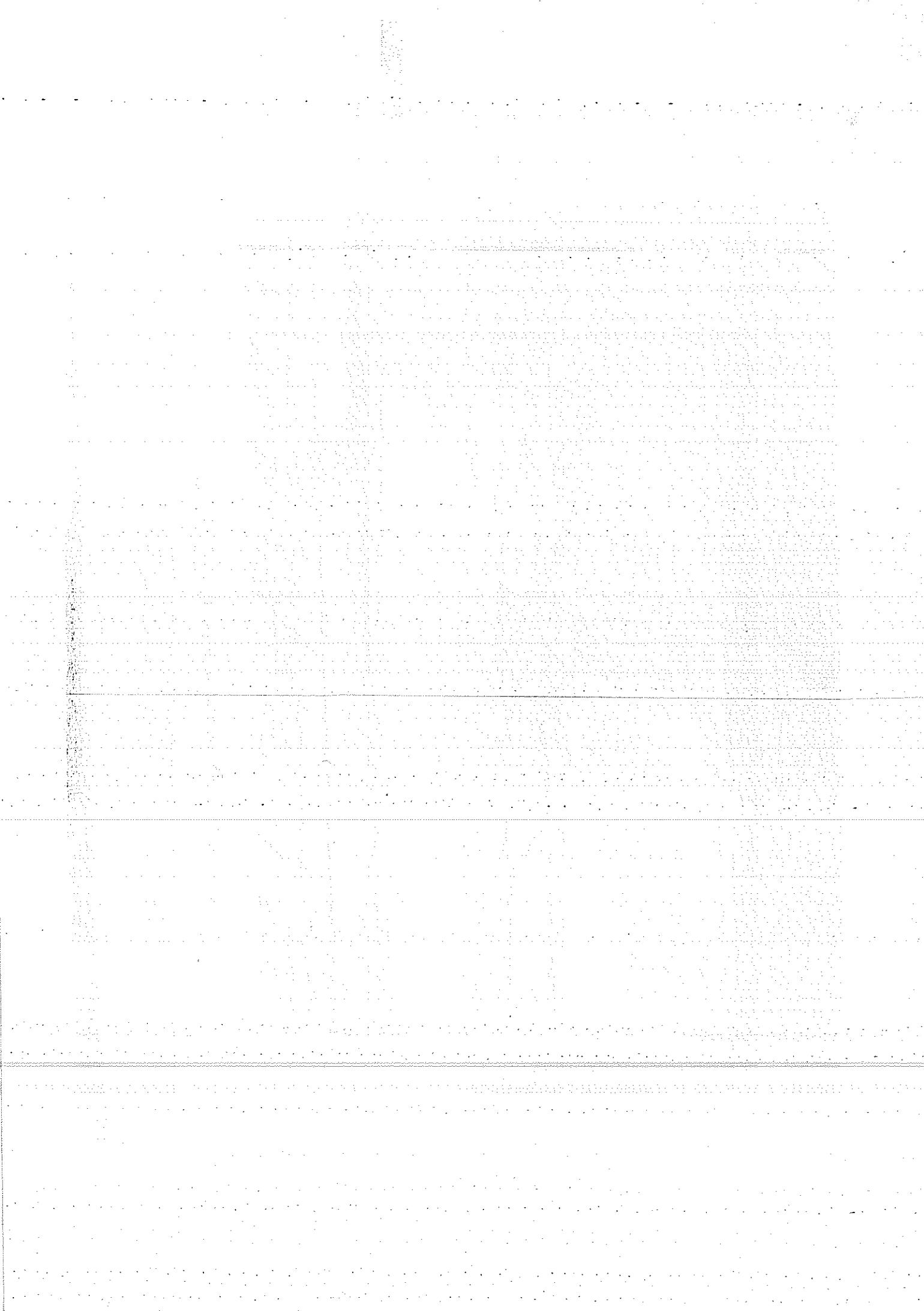
تا بود بر حسب دعوی اخلاص گواه

یارب این غافل تعمیر چو تاریخ عمل

بر در کعبه مقصود رسد زین در گاه



لوح سنگی کنار مرقده پیر هرات بخط زیبای حسن شاه ملوی مروی



پیش روی حضرت خواجه تبریست بنام شیخ اسمعیل فرزند پیر هرات.
تاریخ وفات این فرزند پیر هرات واضح نیست. بالای سر
سزارش لوحی است که ۷۴ سال قبل ساخته و بتربتش نصب نموده اند.
این رباعی از طبع مرحوم ملا یحیی گازرگاهی بخط نستعلیق نوشته و حکاکی
شده، در پیشانی لوح بخط طغرای متوسط:

(بسم الله الرحمن الرحيم)

رضوان بی نظاره رفیع درجات

آمد بطواف سرقند پیر هرات

لوح خلتش دید بتاریخش گفت

برسید کاینات بیحد صلوا

(۱۳۰۹ هـ)

پیش روی این قبر، قبر دیگری است از پسران پیر هرات، صاحب
این قبر شیخ الاسلام شیخ عبدالهادی انصاری است که بسال ۴۹۲ هـ در
حصار شیران بدست باطنیه بشهادت رسیده در کینندز مصرخ هری دفن
شدند. ارادتمندان در شب جنازه شیخ را از مدفن کینندز بر آورده و بکازرگاه
پیش روی پدر (ظ: پهلوی برادر) دفن نمودند در ذی قعدة سال ۴۹۲ هـ
شرح شهادت شیخ عبدالهادی در روضات الجنات انصاری روضه ۱۱ بمفصیل
مدرج است.

این قطعه تاریخ نصب لوح به خط سمری بالای سزارش مکتوب و محکوک
شده در پیشانی لوح. اللهم صل علی محمد. بخط طغرای متوسط:

این سرقند سیر که از نوک لوح او

فواره وار سید سر حفته فیض نور

دانی ز کیست از حنف الصدق خواجه

کز کرد آستانش سر آنگون چسب حور

پیرهرات خواجه انصار کز درش
 محتاج را برادر سدخسته را سرور
 بودم بفکر از پی تا ریخ و گفتمی
 یارب چگونه میشوم از این ملال دور
 حوربهشت از پی تا ریخ نصب لوح
 سرازجان کشید و بگفتا هو الغفور

(۱۳۲۵ هـ . ق)

هرگاه سرجنان که حرف ج و عدد سه باشد از مجموع اعداد کم شود
 ۱۳۲۵ بدست می آید.

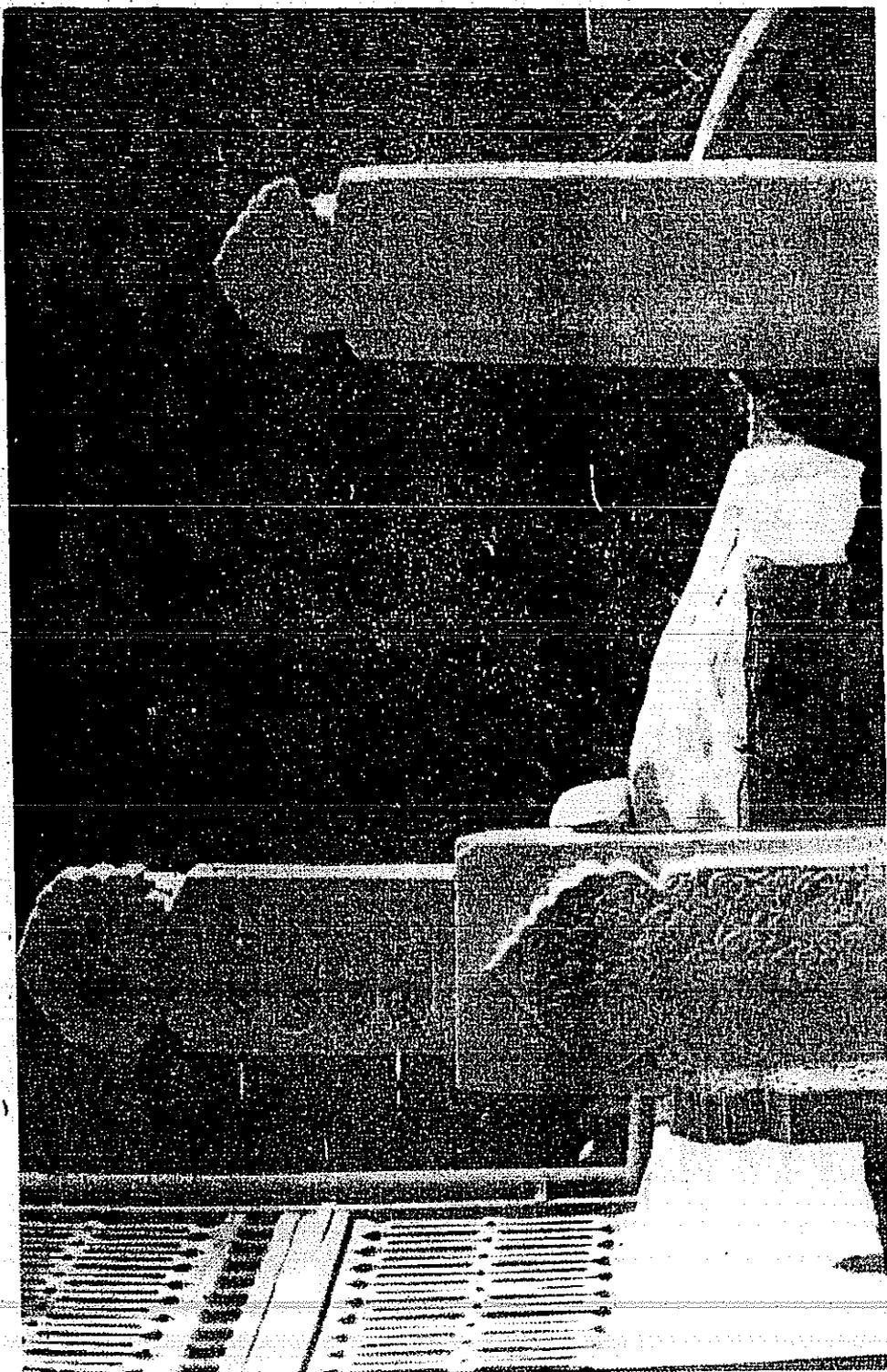
بطور قطع و یقین معلوم نیست که این دو قبر کدام یک از شیخ عبدالهادی است
 و کدام یک از شیخ اسماعیل. برخی هم اولی را شیخ عبدالهادی
 میدانند و دومی را شیخ اسمعیل بپیر حال این دو قبر تربت پسران پیرهراتند
 و تشخیص آن مشکل است در گازرگاه اشخاص بزرگ از مشایخ و علماء و
 دانشمندان، آنقدر بچاک سیرده شده اند، که ذکر همه آنها در این رساله
 کوچک گنجایش ندارد تنها ذکر چند تن از بزرگان علماء که خاک شان
 واضح و لوح و کتبه بر مزار شان دیده میشود و در داخل حیاط مزار
 خواجه مدفونند، و چندتن از شاعران و تنی چند از بزرگان معروف گازرگاه
 که بیرون محوطه مزار مدفون میباشد اکتفا می شود:

مولانا فصیح الدین محمد علا: (۱)

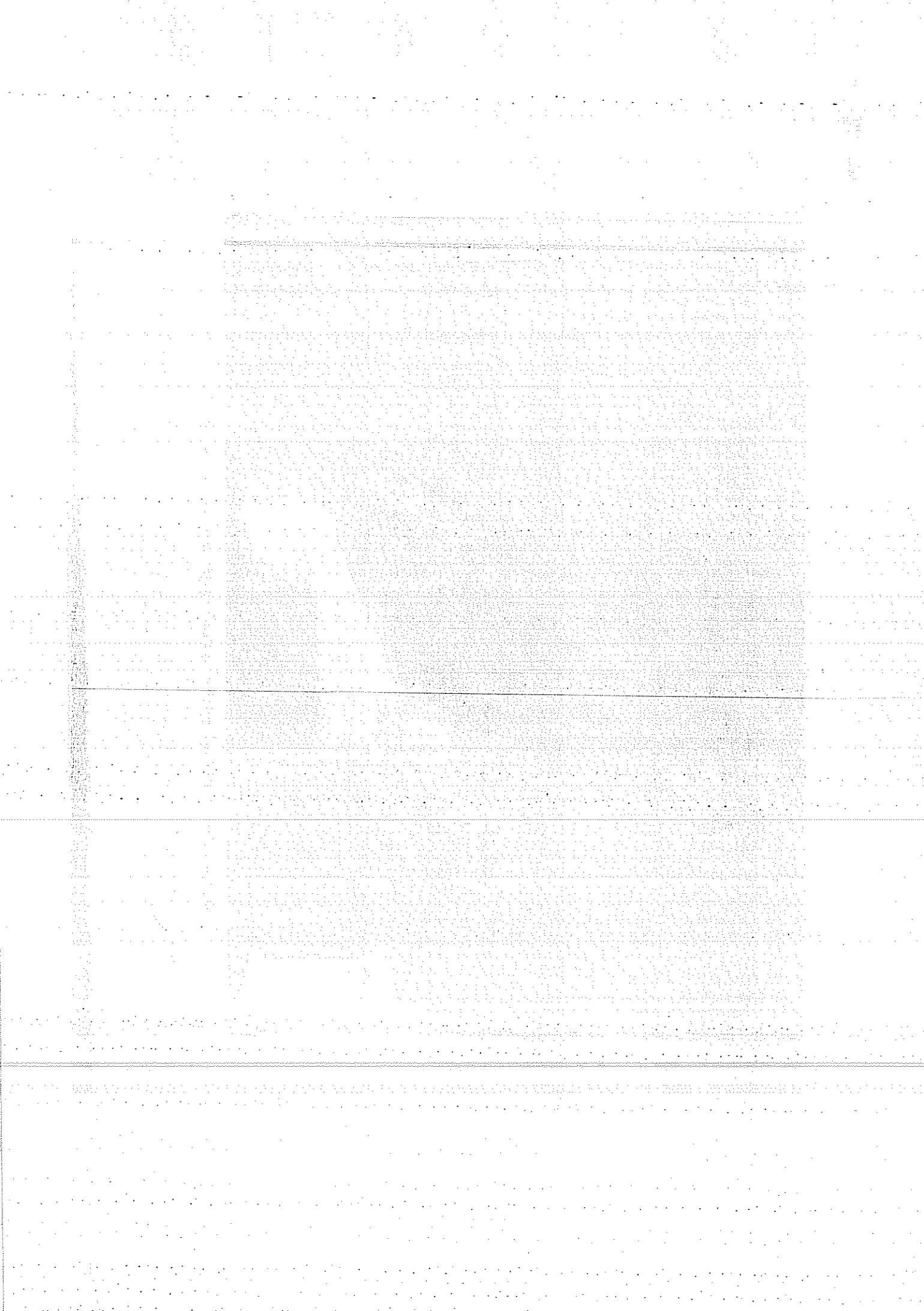
در تحت قدم پیرهرات مدفون و لوحی عالی بالای سر مزارش نصب و
 این عبارت بخط ثلث معتاز بلوچ موصوف مکتوب و بحکوک است:
 امام الائمه مقتدی ذو النعمه ذوالنسب الظاهر والحسب الظاهر حایز

(۱) احوالش در رساله مزارات هرات و حبیب السیر جلد سوم ۱۳۵ و

نم ۱ مسطور است.



کارگاه عرات - مرقد خواجه اسماعیل و خواجه عبدالهادی فرزندان پیر عرات .



انواع الفضائل واصناف المآثر فلك المفاخر والمعالي مركز دایرة
 الاكابر والاعالی، وارت علومه الاثیاء والمرسلین فاصرا لاسلام وناصح
 المسلمین فصیح الملة والدين محمد بن المولى الالمام (همام) (۱) زایر
 بیت الله الحرام شمس الملة والدين محمد علاسكنهما الله تعالى اعلى فرا ديس
 الجنان والبسهما بلطفه اعلى بلا بس البرو والفرا ن، وقد كانت ولادته يومه
 الاحد الثالث عشر من محرم الحرام سنة ستين وسبعمائه واتفق وفاته يومه
 الثلث الثالث عشر من جمادى الاخر سنة سبع وثلاثين وثمانمائه وكان مدت
 عمره شعوره الزهد والتقوى واوقات ايامه مصرية الى الدرس والفتوى
 وكان لا يجيب فى الوقایع الا بما هو الاصح عند المشايخ والاقوى. ولا يكتب
 الجواب الا بعد المراجعة الى الكتب مرة بعد اخرى وكان ازمه ليا ليه
 مشغولة بالاطاعة والعبادة ومطالعة العلوم الشرعية والتلاوة. فلذا صار
 تاريخ وفاته تلاوة.

مولانا ضياء الدين نور الله خوارزمي: (۲)

این بزرگو ار نیز در پايان پای حضرت خواجه مد فون است ولوحى
 على از سر بردارد واين عبارت بخط ثالث اعلى بان لوح سطور و
 محكوك: كل شىء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون الموت كاس
 وكل انسان شاربه والقبر باب وكل الناس داخله هذا المرقد المنور و
 المشهد المعطر للمولى (المام) الهمام والبد رالتما العالم العامل الفاضل
 الكامل التقى الذكى الزكى السنى السنى الورع المتبع المتدين المشرع تطب
 فلك الفضل والكمال مركز دایرة الغزو الجلال نور حدقه عيون الاعيان، نور حدیقة التقى.

ظهر لوح:

والعرفان ناصح الملوك والسلطين هادى الخلايق اجمعين

(۱) بين قوس تراشیده شده و بزحمت خوانده میشود.

(۲) شرح حالش در رساله بزارات خرات وحبيب السير جزء

سوم جلد سوم ص ۱۳۷ آمده است.

سنان سماه الافا في مانت ازسه العموم بالاحرف الفصح الخطاب في
عصره وآوانه . افصح الفحصا في حينه وزسه ناشر . . . السعتول
والمتنول . عا سرا بنية المروع والاصول العارف باسرار الكتاب
العامل بحكمه الخطاب علامه العسافي العالم ستاد اجلة الائمة في
العجم سقدي (الانام ها دي الاسم ناشف عواضرا اسرار العلوم
والحكم المشرف بزيارت بيت الله الحرام المحترم ... فلك الدرر
والفتوى شمس ... المورع) (١) والفتوى رافع الوية الشرع والدين
قابع الملاحدة والمبتدعين صاحب التصانيف لمرغوبه منشى التأليف
المجوبه ناصر الاسلام نصير المسلمين نور الحق والدين نور الله
بن المولى المعظم الاسام المكرم سلطان الو اعظمن برهان المفسرين
ناصر الحق والدين المنصوري الخوارزمي نور سرقده توفى يوم ال
في غرة شهر ذى القعدة الحرام المشظم في سلك شهور سنة ثمان
وثلاثين وثما نمائه .

اين مولانا نور الله خوارزمي را كه شرحش در حبيب السير و رساله
سزارات مستطورات نبايد با نور الائمة خوارزمي صاحب سقدي
اشباه كرد .

مولانا معين الدين واعظ فراهي هروي :

وى سیر مولانا حاجى محمد فراهى است . مولانا معين الدين
صاحب تصانيف عاليه است مثل معارج النبوة در سير حضرت رسول
اکرم صلى الله عليه وآله و روضة الو اعظمن و مجالس موسى نامه
و تفسير نقره کار در تفسير قصه يوسف عليه السلام و ديوان غزليات .
واين مولانا معين فراهى غير از مولانا معين الدين استزاري صاحب
روضات الجنات است .

(١) بين قوسين سطموش شده و بسيار بز حنت خوانده شد و محل نقطه

گذاريها بکلى ناخوانا است .

دیوان سولانا معین الدین فراہی را در غنڈ سہوآ یا قصد آ
بنام خواجہ سعین الدین چشتی بطبع رسانیدہ اند و باید ستوجہ این
اشتباه بزرگ بود . غزلی از آن دیوان ثبت این اوراق میشود .
تا خوانندگان مجرم از این اشتباه مطلع باشند :

ز پیش خویش بر افکن نقاب دعوی را

بین بکسوت صورت جمال معنی را

بزن بسنگ سلامت زجاجہ (۱) ناسوس

بکوی عشق بریز آب روی تقوی را

جو عشت باغ جنان خوشه زخرمن ماست

به نیم جونخرم کشت زار دنیا را

یعنی او کہ بکونین دیدہ نکشایم

کہ تا نخست نیمہ جمال سولی را

ز برگ برگ درخت وجود خود شنو (۲)

روز عشق کہ گفت آن درخت سوسی را

اگر ز آتش عشقت بسو ختم چہ عجب

کہ کوء تاب نیا و رد یک تجلی را

سعین بچشم خرد حسن دوست ننماید

بین بدیدہ مجنون جمال لیلی را

خاک پاک سولانا معین الدین واعظ در قدم فرزند پیر ہرات واضح

است و لوح تربتشر از سنگ سرسرعالی و عبارتی بخط ثلث عالی بد آن مکتوب
و محکوک است کہ از نقل آن خود داری شد .

زیرا کہ لوح موصوف تا نیمہ بخاک فرورتنہ و بر آوردن آن شکل

بود ، خاکش واضح و معروف است و بعلمت فوق نقل آن بر داشته نشد

زیرا کہ تنها القاب از خاک بیرون مانده و نام و تاریخ وفات

بکلی زیر خاک است و اعتماد بہ آن شکل کہ لوح موصوف از

(۱) دراصل نسخہ : زجاجہ ناسوس .

(۲) دراصل : درخت وجود خود شنو دم .

سلا معین باشد یا از کسی دیگر. شد بگور مولانا معین آنرا نصب نمود و اندک وقایع سلا معین در سال ۱۱۹۰ هجری است و گویند مولانا حسین واعظ و سلا معین هر دو در یک سال از دنیا رفته اند. درخلف تربت پیر هرات صندوق سنگ سیر سفید خوشتراشی است و این عبارت بخط ثلث عالی مکتوب و محکوک است، طرف بالاسر: وفات المرحوم المغفور المبرور خواجه محمد بن مولانا اعظم الاکرم مولانا محمود بن مولانا ابو بکر، النجم احمره بفضلك... (۱) در پاریس یا: وکان نزولها (۲) فی حدایق جنان بفضل الله ذی المن والاحسان فی سیم ماه شوال سنه ست و ستین و ثمان مائه. (۳) در پایان پای قبر مذکور لوحی است بالا قبری که ظاهر آن از جای دیگر آورده اند. زیرا قبر موصوف تا چند سال قبل وجود نداشت و یا آنکه از محل موصوف از زیر خاک بیرون شده است.

این عبارت بخط ثلث عالی خوش رقم روی لوح مکتوب و محکوک است: هذه روضة سنورة من رياض الرضوان وعطرة بانوار الغفران المرفد المرفد صاحب المعظم المكرم المحترم افتخار الصنائع في العالم مرضى الاخلاق وملك الشيم الواصل الي جوار رحمة الله الملك الاكبر استاذ شهاب الدين عبد الله كنان كراين المغفور خواجه جمال الدين زردوز.

خواجه آصفی هروی شاعر:

خواجه سقیم الدین آصفی بن خواجه نعمت الله وزیر است. خواجه آصفی شاعر شیرین بیا نیست در عصر اسیر علی شیرنوازی. شرح حالش در مجالس النقایس، حبيب السیر، خلاصة الاخبار، آتشکده آزر

(۱) محل نقطه گذاری زیر خاک و گل رفته.

(۲) بیایع جنت رفتن نزول نیست.

(۳) صاحب این قبر معلوم نشد و در کتب رجال آن عصر نام او را نیافتیم.

در قضا ز شعرای هرات بسطور و مذکور است .

خواجه آصفی بسال ۸۹۲۳ هـ در هرات وفات و در کازرگاه مدفون شده . خاکش اندرون صحن حیاط مزار پیر هرات است در جنوب صحن ، موصوف و لوحی از سرسربالاسر مزارش نصب و این عبارت و این رباعی بخط نستعلیق متوسط همان عصر روی آن مکتوب و محکوک است . این رباعی را خواجه یکر و ز پیش از وفات خود گفته :
سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد هفتاد تمام کرد و از پافتاد
زین مرحله رفت و گشت تاریخ وفات پیوسته بگام هفتاد
(۸۹۲۳)

خطوط منسوب به میر عماد :

در ایوان بزرگ شرقی هندوق بزرگی است از سنگ مرمر سفید خوشتراش که روی نیر رستم محمد خان چنگیزی گذاشته شده (۱)
روی این سنگ عالی بخط خوش نستعلیق نوشته شده است :

فروغ کواکب چنگیز خان آرایش بسند

بنا کاسی قدم پیر و نهاد از عرصه اسکان الخ

خوشنویسان متأخر این سنگ را از خطوط مرحوم عماد معرفی می نمایند که بهیچ صورت نمیتوان عقیده نمود . زیرا که هیچ شباهتی بشیوه میر عماد ندارد مگر اینکه بگوییم میر مرحوم بچند شیوه خط مینوشته . بهر حال سنگ موصوف به خوشترین خطی نوشته شده .

دو قطعه سنگ دیگر نیز در ایوان موصوف موجود است که بشیوه میر عماد شبیه و مانند است ، اما بطور قطع و یقین از خطوط میر عماد نیست . زیرا که تاریخ سنگ موصوف بسیا از عصر خطاط ساهائین تراست و این دو قطعه سنگ نیز بنا به خط میر عماد

(۱) در قطار پادشاهان از آن صحبت میشود .

شیرت دارد، در سنگ اول بی قطعہ سسطور و سجدو کذات:
 افسوس نہ دوران فلت کو کبی افکند
 از برج سرف تا قبی از طابع مسعود (۱)
 انداخت سوی سوی از روضہ شامی
 شیرانہ قمری شنوی سو تر غم آورد
 ز احفاد شہی کز شرف کعبہ سلام
 فیر وزی دین عا قبتش ساختہ محمود
 شہزادہ مسعود کہ با جسمہ سعادت
 پیدا است ... عادت ادب و پردگی و چون
 در زایچہ طالع او یافت بنجم
 از سرگ جوانی خبری در شب سو آورد
 با ذائقہ الموت (کذا) زدنی جو نشان دید
 رفت و بجوار کرم لطف حق آورد
 تاریخ و وفاتش چو خورد خوست ز رضوان
 گفتا (ہمیشہ آمد شہزادہ مسعود)

(۱۲۶۳)

سنگ دیگر :

بانوی بلقیس سیرت سریہ صدیقہ صدق
 زمرہ زہرا سریرت پیرو خیر النساء
 آنکہ خور بودش در ایوان سجر و انجم سپند
 در حریمہ حرستش بہ خواجہ خلو تسرا

(۱) این کوکب چطور از برج سرف میتا بید کہ بنجم در شب سو آورد وی
 از سرگ جوانی او پیشگوئی نموده و طالع او را چنین دیدہ و براسی
 کہ این پیشگوئی بیجا سبب سرگ شہزادہ بوصوف شدہ است .

با سیرج کاسراتی اختراوج شرف
درج دوگومر که دوران یافت ازهریک بهنا
آن یکی شهزاده اسکندر ضیای ملک و دین
وان دگر شهزاده نا در آفتاب اعتلا (۱)

علمای متأخر :

در کازر گاه آنقدر از دانشمندان و هنرمندان از متقدمین و متأخرین
مدفوتند ، که ذکر همه آنها در این رساله کوچک گنجایش ندارد. اختصاراً
بذکر چندتن از آنها بیکه لوح و سنگی که بزارشان دیده میشود
پر داخته ، الواح قبورشان نقل و ثبت میشود :

مولوی شمس الدین باده مرغانی :

از سادات باد مرغان و از علمای معروف عصر روزمان بود .
در خلف تربت پیر هرات نزدیک ببالاسران بزرگوار یعنی پیش روی
پایه شمالی ایوان بزرگ شرقی بخاک سپرده شده است و این رباعی
عالی از طبع شیوای مرحوم ابوبکر تسلیم بخط زیبای سیر عبدالرحمن هروی
خوشنویس معروف ، بلوح پابین های مولوی موصوف مکتوب و
محکوک است :

چون جوهر روح مولوی شمس الدین
از گردش چرخ شد نهان زیر زمین
ایام کشید آه و تاریخش گفت :

صد آه که شمس شد نهان زیر زمین (۲)

(۱۳۵۳ هـ)

(۱) بقیه لوح شکسته و مفقود است.

(۲) هر گاه کلمه آه که بحساب جمل عدد هفت است ، از مجموع
اعداد مصرع ثانی که ۱۲۶۰ میشود کم شود تاریخ بدست می آید .

این سرثیه نیز از طبع شیوای آن شاعر مقرر است که در لوح
بالا سر به خط زیبای همان خطاط نامی کتبه و حکاکی شده:

افسوس کز سپهر شرف آفتاب فضل

ناگه زوال - فت زدوران بیوفا

دریای علم و کان معانی جهان جود

خان علوم و سرور سادات مقتدا

از آسمان شرع درخشید شمس دین

کز شرق تا به غرب عمی تا نقش ضیا

آن وارث نبی که دلش گنج و بحر بود

از عم انبیا روز اسرار اولیا

سایل جواب از و نشنیده بجز نعم

در عمر جز بلفظ شهادت نگفته لا

آن نخر و پیشوای جهان و جهانیان

اقبال را چو دید به تحقیق لا یقا

از انقیاد حکم الهی نتافت سر

چون ارجعی رساند بگوش دلش ند ا

طوبی و سدره طا بر روحش بقام ساخت

طوبی له و حسن مآب و سر جا

شام از غمش بلجه خون صبح سینه چاک

انجم باشک حیرت شب نیلگون و طا

تاریخ سال رحلت آن مجتهد عهد

رضوان بگوش حورچنین داد مژده را

چون رحمت خدا شده شامل بحال او

سال وفات وی طلب از (رحمت خدا)

(۱۲۵۳ هـ)

مولوی فیض الله باده مرغانی :

پسر مولوی شمس الدین مذکور است بعد از پدر بالا استحقاق بکرمی
رخان علومی نشست چندی از هرات بعنوان سفارت به تهران
رفت، در بازگشت از تهران در مشهد رضوی، بیدولتی ناچار آمد
اورا دعوت نموده، بجای شربت زهر آلوده بشهادت رسانید.
چنانچه اش را بهری آورده نزدیک پدرش بخاک سپردند.
مولانا ابو بکر تسلیم حوض کرباسی شاعر نامی و مقتدر آن عصر
ترجیحی در نهایت سوز و درد، در رثای این عالم شهید سروده و این
چند بیت از آن ترجیع است :

از تو ای محیی اسلام دریغ است دریغ
رفتت کام پنا کام دریغ است دریغ
ای تواند ز ره دین گشته شهید اکبر
از جفا کاری ایام دریغ است دریغ
ز هر جانسوز که دشمن بکشد کین را
ریخت در کام تو از جام دریغ است دریغ
بهر روی تو کسوف آورد افسوس افسوس
صبح عمر تو شود شام دریغ است دریغ
ای نکونامی تو رفته باتضای جهان

از تو ای صدر تکونام دریغ است دریغ
علم و فضل تو درین غمگده آثارت بس
جاودان در دو جهان لطف خدا یارت بس

این مرثیه طولانی است و قسمتی از آن در جلد سوم آثار هرات نشر شده است.
و نیز مرثیه دیگری ازین شاعر نقش لوح قبر مولوی فیض الله است
که نقل میشود :

فریاد که این گردش گردون ستمگر گر عالی و گردون برداز جاه سوی چاه
عالم چو بود فانی و باقیست خداوند حق را طلب ای عالم رو آر بدرگاه

مشدار که پوشیده فلک جامه مانج در ماتم آن فخرز مان عالم یکتاه
 خان علما حامی دین رونق اسلام فیض الله آن بانسب و مرتبت و جاه
 آن ماه ثریا چشم چرخ سیادت از پر تو شمس الحق و دین مقبلس آتماء
 ختم است بر اولاد بیمبر چو شهادت شد شهد بکام دل اوز هر بناگاه
 فرمان اذا جا اجل آمده بر خوانند آیات بشارات مع الصورة و معناه
 با خلق حسن در کشف شاه خراسان (۱) جان داد بفضوای تو کلت علی الله
 اورفت بفر دوس و فلک تا ابد از غم شب اشک فشان جامه در آن صبح کشد آه

«تسلیم» چنین سال وفاتش بدعا خواست

والله مجیب جعل الجنة (۲) مشوا

(۱۲۷۲ هـ ق)

این اشعار از طبع خواجه عبدالمجید بیخود که از قریه بیچقی هرات
 بوده به لوحی دیگر محکوک است :

دریغا کز جفا و جور گردون مسم گستر

همی شد آفتاب شرع و علم و دین بخاک اندر

بهین فیاض کان بودی پناه عالم و آدم

سراورا بردوسلک دین و دولت گشت بی داور

جمال دین و دولت مولوی فیض الله آن ذاتی

که بودی سرور سادات و خان علم و فضل و نر

چو دید اقبال را مقلوب و دنیای دنی را دون

بشاخ سدره و طوبی همی زد سرغ و وحش پر

ندای ارجعی در گوش هوشش چون همی دادند

شد از این خاکدان اندر ریاض خلد ره آور

(۱) سراد حضرت فاض الأئمه است که در مشهد طوس مدفونند.

(۲) جعل الجنة مشوا باید: جنته مشوا خوانده شود تا تاریخ درست شود.

چون بود آل نبی آن شیخ فضل نو کرم (مخولود)

تو هم سال موافقت ترا اچو از (نوی بیضبر) (۱)

(۱۳۷۲ هـ)

پایین پای این قبر، قبر مرحوم قاضی حسین خان بادرغانی است. قاضی حسین خان، فرزند مرحوم مولوی فیض الله شهید مذکور و یکی از علمای معروف هرات بوده، سالها قضای هرات متعلق به آن عالم ناسی بود. وفات مرحوم قاضی حسین خان بمال ... بوقوع پیوسته بود در قدم بدر شهیدش مدفون گردید.

خاک گلزار خان شاعر:

مرحوم گلزار خان اسحاق زایی از شعرا و فضلاء ناسی هرات، سردی صاحب ثروت و تجمل و با سخاوت و شجاعت بوده است. مرحوم گلزار خان، گلزار هنر و فضل بوده، در خط نستعلیق از شاگردان سلا محمد حسین سلجوقی است. در شعر و مسموع موسیقی در عصر خویش ممتاز و مدت سی سال بمرض تقرس مبتلا بوده و باین همه رنج همیشه خرم و خندان و بادوستان با کمال بشاشت و جوان سردی بسر میرد. عاقبت بعلت همان تقرس، بسال ۱۳۲۳ ق از دنیا رفته و در صحن اول سزار پیر هرات، نزدیک مسجد زیر زمینی بخاک سپرده شده است. نقل لوح سزارش میسر نشد، زیرا که گورش را یکی از دو دانش تحت ترمیم گرفته و لوحش را بروی خاک چپه گذاشته اند اما تا کنون به ترمیمش موفق نشده اند. (۲) از طبع مرحوم گلزار خان قطعات تاریخ بسیاری در دست است و از آن جمله این قطعه تاریخ را که در تابدیل کرسی لوح مرحوم اسیر دوست محمد خان

(۱) چون اشعار مرحوم تسلیم و مرحوم بیخود تاهنوز جمع و تدوین نشده هر دو مرثیه نقل شد تا معرف طبع آن دو شاعر باشد.

(۲) فوت گلزار خان را از یادداشتهای مرحوم قاضی سلا محمد صدیق هراتی نگاشته ام.

سروده و ستاسفانه در آن وقت این شعر عالی را بکرسی موصوفن نوشته و اشعاری سست بکرسی لوح نوشته اند. لازم دیدم که در ابتدا آنرا قید نمایم:

چون خدیو مقتدر در متعدد صبق آرسید

بر سزای زلوح سنگین شمع بر بالین نهاد

فطرت سنگین گرانیها زبالا بر نداشت

بر پرو دوشش شکست پایه زیرین نهاد

از تحمل بهره بیجا گشت ساق سنگ را

عجز طاقت پایرون از جاده تمکین نهاد

بوالمظفر عبدالرحمن خان بهادر کزنیا

در نفاذ شرع و نظم ملک به آیین نهاد

نایب جهرتبه سعدالدین سراج الملك را

بر بساط شاهرخ از پیشکه فرزین نهاد

اوچو وضع انحراف لوح جدشاه دید

خداستش تعدیل رارکن دگر تعیین نهاد

تاز رفعت لوح راسر چون قلم ساید بعرض

زیر پای استقامت کرسی تمکین نهاد

بعدر فکسر و نصبش خضر در تاریخ گفت

لوح را منصوبه بر رقعہ سعدالدین نهاد

خاک محمد عمر خان خوشنویس:

مرحوم محمد عمر خان بردرانی، شاعر و خوشنویس معروف هرات بوده. او نیز صاحب ثروت و جواد و خوش گذران و صاحب اخلاق و آداب حسنه بود. خط نستعلیق جلی را به نهایت قدرت مینوشت. شیوه خطش شیرین و در نهایت صفایی بود. در جوانی بسال ۱۳۳۱ بمرگ ناگهانی از دنیا رفته. در صحن اول روبروی حوض زبزم مدفونست. قطعه تاریخ از طبع مولوی ولی محمد متخلص به خایف بلوچ خاکش بخط نستعلیق مکتوب و منکوک است که مقطع ماده تاریخ چنین آمده:

اسیدش همیشه بغفران حق بود

از آن گشت تاریخ اولفظ (غفران)

(۱۳۳۱ هـ ق)

شعرو خط شهاب ترشیزی :

یکی از شعرای معروف هرات در عصر شاه محمود سدوزایی وشهزاده کامران، سیرزا عبدالله شهاب ترشیزی است که در شعر و حسن خط و ریاضیات و موسیقی شهره آفاق بوده است.

سیرزا عبدالله شهاب، از شرع‌العلی خان حاکم ترشیز، بشاه محمود پناه آورده سالها در هرات زیست. وی در هجو بین شعرا مشهور بود، هجویات او سخت مشهور است مخصوصاً مثنوی کوچکی که در بحر متقارب در هجو عبدالله علی خان موصوف سروده هنوز دست بدست میگردد. دیوانش در نزد نگارنده موجود است و خطوط خوش او را مکرر دیده‌ام. شهاب تا پایان عصر پادشاهی شاه محمود در هرات بعزت زندگی کرد و در حیات شاه کامران از دنیا رفت. این قطعه شعر از طبع شهاب و بخط زیبای او روی لوحی مرمر مکتوب و محکوک بالای قبری نزدیک تخت اولاد تیور گذاشته است:

هزار حیف از آن سرو بوستان شباب

که تند باد اجل تا گهش فکنند از پای

نه سپهر بزرگی و قدر، خالق قداد

که هم سپهر بحل بود و هم قمر سیمای

هنوز در چمن عیش نانهاده قدم

هنوز پرورق گل نگشته غالیه سای

که باغیان اجل شد بیاره بیداد

بی فکندن نخل رشاش پنجه گشای

درین سراجۀ فانی چو جای انس ندید

بسوی بزمگه خلد گشت ره پیمای

ازین حقیض غم ورنج عیر ر وحش
کشادوبال سوی اوج قرب همچو همای
(شهاب) سال و نانش سوز کرد از عقل

جواب داد که (بادش بهشت مسکن و جای

(۱۲۰۳ هـ)

این لوح رقم ندارد و از شیوه خطش پیداست که از شهاب ترشیزی است.
مدافع سلاطین آیموری :

تخت اولاد تیمور ، اندرون حیاط سزار تختی است که از قطعات سنگ
سرس سفید، در نهایت انتظام ترتیب و بهم وصالی شده، و دورا دور تخت
چون کمر بندی زنجیری از سنگ سرس سیاه وصل افتاده که زیبایی تخت
را دوچندان نموده و طووزی سنگ سیاه را بین سنگ سفید نشانید، اند
که گویی هر دو سنگ یک پا رچه و یک تکه است .

پهلوی تخت موصوف یک قطعه سنگ سرس سفید بین حلقه زنجیر سیاه
نصب و این عبارت بقلم جمی هنر مند ناسی عصر سلطان حسین میرزای یعنی
- اطاع علی خورشویس هرات شاگرد سلاطین هر وی مکتوب و مکتوب است : (۱)
این صفة بدیع البیان متبع الارکان که از کمال صفوت و صفا و غایت
بهجت و بها حاکمی نزهت ریغی (رضوان و) راوی زینت مناظر جنان است
و انوار رحمت الهی و آثار فیض فضل نامتناهی از ساحت با (راحتش لا)
(یح و تابان) از برای تربت سلطان سعید (مغفور غیاث السلطنة و اندین
منصور و اولاد سیرورش عسرت یافت بتاریخ سال هشتصد و هشتاد و دو
که فضل بی پایان بیان آن (۲) می نماید و (نسایم) خلد برین از شمائم تربت
عنور نیش متسم می آید .

(۱) بتأمفانه این سنگ نفیس بواسطه آفتاب و باران سخت آسیب دیده و
بزحمت خوانده میشود و هر جا بین قوسین گرفته شده بسیار مطموس است
و بزحمت و قیاس خوانده و تقس شد .

(۲) فضل بحساب جمل (۹۱۰) میشود و اگر پایان فضل که حرف (ل)

باشد از آن کم شود (۸۸۰) میشود .

چون بهشت از مرقد منصور سلطان رخ نمود

این عمارت را ابو جهی بس نکو (تاریخ بود) (۱)

حره العبد سلطان علی المشهدی.

روی این تخت شش صندوق سنگی از سنگ رخام سیاه بالای قبوری نهاده شده :

قبر اول : بخط نستعلیق بسیار شیهه بخط سلطان علی شهدی . این عبارت

کتیبه و محکوک است :

واقعه سلطان مرحوم سیرور غیاث الدین منصور سیرزا ابن با یقرا

سیرزا ابن عمر شیخ سیرزا ابن امیر تیمور گورکان طالب الله تراهم

فی سنه تسع و اربعین و ثمانمائه الهجریه .

این امیر غیاث الدین منصور که تخت و این مقبره برای وی و اولادش

ساخته شده همان غیاث الدین منصور ، پدر سلطان حسین بایقرا ای معروف است .

قبر دوم : بخط همان کاتب چنین نوشته است :

وفات محمد بن بایقرا سیرزا ابن عمر شیخ سیرزا ابن امیر تیمور گورکان

طالب الله مرقد هم فی سنه ثلث و خمین و ثمانمائه الهجریه النبویه .

قبر سوم : نیز بهمان خط و همان شیوه چنین نوشته شده :

وفات احمد بدیع سیرزا ابن منصور سیرزا ابن بایقرا سیرزا ابن عمر -

شیخ سیرزا ابن امیر تیمور گورکان نور الله مضجعهم فی سنه ست و ستین

و ثمانمائه الهجریه النبویه .

قبر چهارم : نیز بخط همان کاتب است و گویا کاتب همه این سنگها

سلطان علی شهدی است و اینست نقل آن :

وفات محمد مظفر سیرزا ابن منصور سیرزا ابن بایقرا سیرزا ابن عمر -

(۱) ازیت مذکور بهیچ صورت نتوانستیم تاریخ مطلوب را بدست آوریم .

شیخ سیرزا ابن اسیر نیمور گورکان برد الله مضجعهم فی سنة ثلث و
خمسین وثمانین الهجریه .

و در زیر آن بخط ریز نیمه نم عثمان کاتب نوشته است :
قائده یزدین بایستقر بمشیر اسفند.

سنا سفانه کتیبه دوقبر دیگر را تراشیده اند و ظاهر آن کسی دیگر را
در این دوقبر دفن نموده اند که یکی از آنجمله دختر صوفی اسلام کروخی
مشهور بحضرت شهید در یکی از این دوقبر دفن شده است .
ظاهر آن این نخت را سلطان حسین سیرزا بالای قبر پدر و برادران خود
ساخته است .

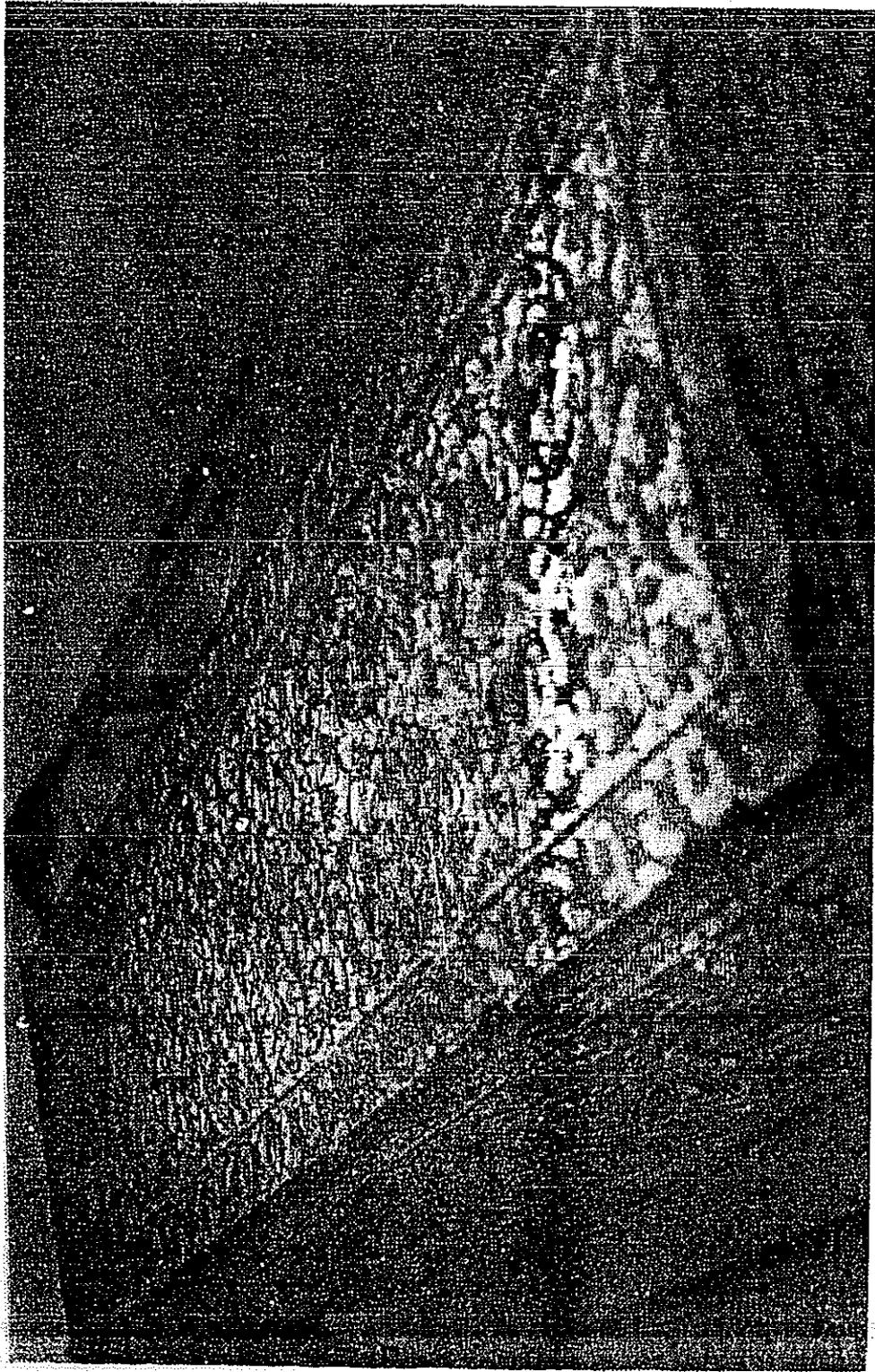
سنگ هفت قلم :

سنگ هفت قلم یکی از تفایس روزگار است که خوشبختانه در جوار
پیر هر ات از گذشته حوادث محفوظ مانده . این سنگ نفیس را از آن هفت قلم میگویند که
استاد حجار هفت نوبت بالای آن کار کرده ، بدین ترتیب که در قلم اول بصورت
صندوق درآمده و بقلم دوم آن اضاف کاری نموده و بقلم سوم اندرون آنرا خالی کرده و
بقلم چهارم و پنجم و ششم آنرا تناسی و بقلم هفتم آنرا تحریر زده و پرداز است .

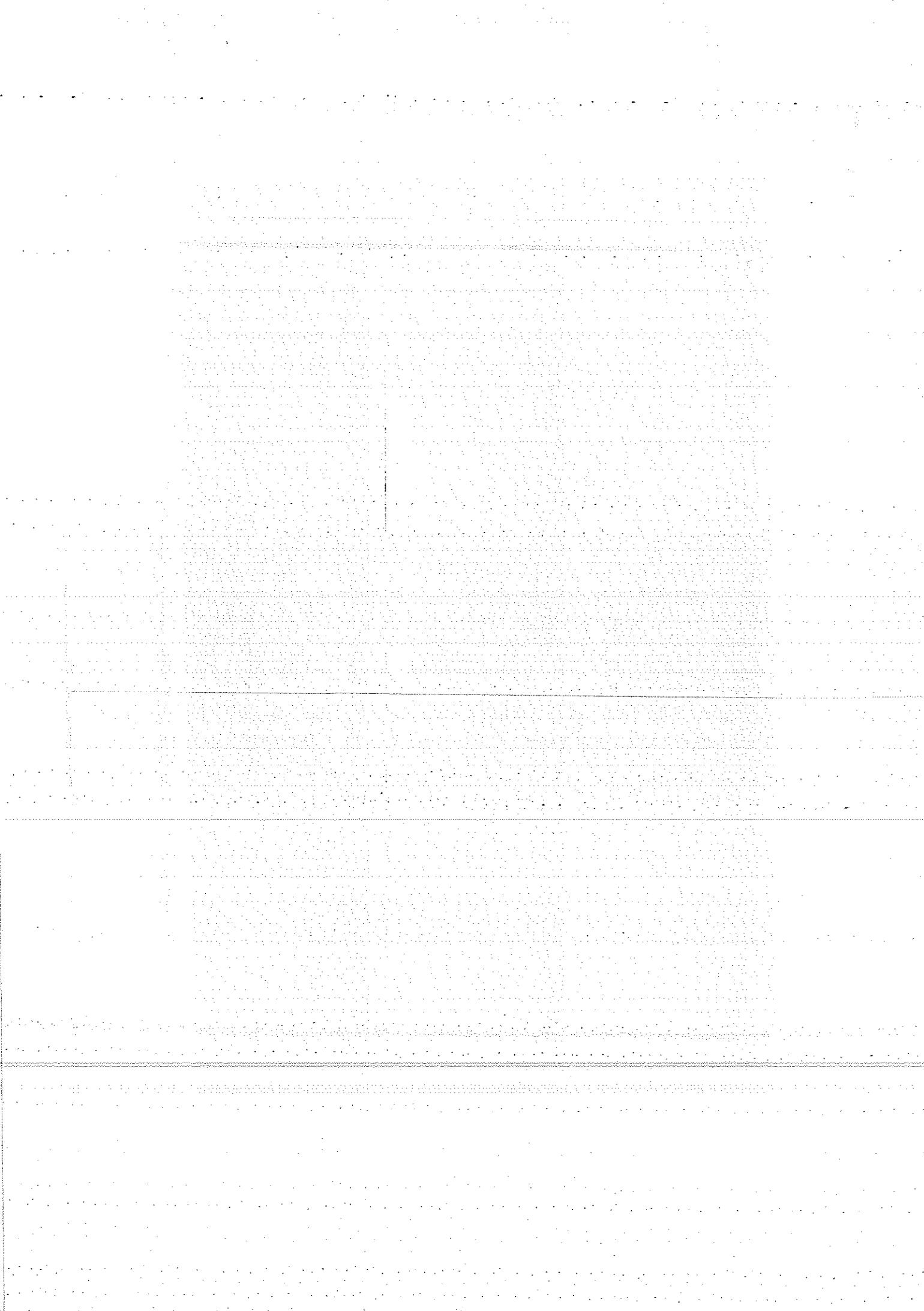
از قدیم الایام در عرات معمول ورسوم بوده که عروسان را شب
آرایش مینموده ، و وقتی که از آرایش و پیرایش فارغ میشد میگفتند عروس
را بهفت قلم آراسته اند و این سنگ نیز از نهایت نفاست و ظرافت سنگ
هفت قلم معروف شده یعنی او را بهفت قلم آراسته اند .

در سنگ هفت قلم نام کسی ذکر نشده و از سادۀ تاریخ آن ۹۰۲ ه
بلست می آید و این تاریخ موافق است بحکایتی که در باره سلطان حسین
معروف است :

گویند سلطان حسین با یقرا یکی از اساتید را بتراشیدن دو سنگ یکی
برای قبر خود و دیگری برای قبر پدرش موظف نموده ، بانعام شایسته اش
نوازش فرمود و بمالی بسیار امیدوار ساخت . استاد حجار بمدت هفت سال ،



گزرگاه سبک هفت قلم - برده پسر سلطان حسین میرزا دوسال ۹۰۲ نهاده شد.



سنگ قبر غیاث الدین منصور را بساخت و هفت سال دیگر رنج برد تا سنگ
قبر سلطان ند حسین یا تمام رسید، در آن حین یکی از پسران سلطان که در
دل پدر سخت عزیز بود از دنیا برفت. سلطان امر فرمود سنگی را که برای
قبر وی ساخته شده بالای گور پسرش قرار دهند.
استاد حجار آمده سماعت نمود که این سنگ را از روی اخلاص ساخته
و اسید است سلطان آنرا برای تربت خویش نگهدارد.

سلطان حسین استاد را توازش فرموده گفت: این سنگ شایسته خاک
فرزند من است و میباید یکی دیگری برای تربت ما بسازی. استاد ساده دل
بعرض رسانید هفت سال تمام است که بساختن این سنگ رنج برد و ام
و اکنون هفت سال دیگر باید تا سنگی باین نفاست ساخته شود.
سلطان حسین آن باد شاه حلیم و سلیم بیخندید و گفت خیر است، من هم چندان
بمردن شتاب ندارم و صبر میکنم تا تو سنگی بهتر ازین درست نمایی.
این حکایت را در کتابی نیز دیده ام اما بکلی از خاطر برده ام که آن
کتاب را چه نام است.

نام حجار این سنگ نیز معلوم نیست و متأسفانه در هیچ کتابی از آن یاد نشده.
اما میتوان تصور کرد استاد شمس الدین سنگ تراش هر وی که در
عصر سلطان حسین میرزا و امیر علی شیر نوایی از اکمل هنرمندان آن
فن بوده و امیر علی شیر کار تراشیدن منبر مسجد جامع هرات را به او
سجول فرموده. موصوف از یک تکه سنگ مرمر سهند منبری در نهایت
نفاست و ظرافت ساخته بود. (۱)

جای تردید نیست، که استاد موصوف که از اساتید بزرگ سنگ تراشی
بوده و برای تراشیدن منبر از همه اساتید عصر او را بر گزیدند و او نیز
منبری در کمال ظرافت و نفاست تراشیده (۲)

(۱) گویند هنگام استیلای صفوی بهرات، شاه اسمعیل، منبر مسجد جامع
هرات را بگردونه بست و به تبریز برد.

(۲) راجع به منبر سنگی مسجد جامع و استاد شمس الدین حجار رجوع شود به خاتمه

خلاصه الاخبار طبع اول و دوم کابل.

این سنگ نفیس را نیز به تیشه هنر پیشه خویش بوجود آورده باشد .
نظر این سنگ سنگی دیگر است که در مصلی مدرسه سلطان حسین میرزا
بالای قبری گذاشته شده و گویا همان سنگی است که سلطان برای قبر پدرش
ساخته و این نظریه را کتیبه سنگ نیز تأیید کنید و چیز بکه سایه اعجاب
مینود اینست که سنگی در کازرگاه است تاریخ وفات غیاث الدین
منصور سنه ۸۴۹ و تاریخ سنگ هفت قلم مصلی سنه ۸۴۳ مرقوم شده و
شش سال فوق در تاریخ وفات سردی مانند غیاث الدین منصور پدر سلطان
مقتدر که در عصر او کتب تاریخ فراوانی بوجود آمده چنین تفاوتی سایه
تأمل است . درباره سنگ قبر غیاث الدین منصور موجود در مدرسه میرزا در قسمت
مصلی بتفصیل شرح داده ام . (۱)

سنگ هفت قلم کازرگاه بنقوش زیبا و اسلیمی های نمکین بهمان سبک
نقاشی عصر تیموری ، یعنی شیوه مخصوص هرات که نقاشان هنرمند
هرات از سبک قدیم خراسان و سلیقه چین بوجود آورده اند سزین است .
نقوش زیبای سنگ هفت قلم طبقه طبقه بالای هم حکاکی شده و تو در تو
پرداز و تحریر یافته ، طنابهای باریک و گلنهای ریز با قلم فولادین بچنان
هنرمندی پرداخت و صیقل شده که هر بیننده را بی اختیار مسحور و مفتون
بسیازد ، و گویا این همه شاهکاری بقدرت سحر و قلم جادو بعمل آمده که
دست بشر و قدرت آدنی از عهده آن عاجز است .

بالای هر گل گلی دیگر و روی هر برگ طرحی نو برگی دیگر بوجود آمده .
بین این نقوش زیبا در پیشانی سنگ بخط کوفی ممتاز نوشته شده :
« الموت کاس و کل الناس شاربہ » .

(۱) این قسمت از تاریخ هرات باستان را نوشته ام که تا هنوز بطبع
نرسیده . این اثر مرحوم استاد فکری تحت عنوان «خیابان» بسال ۱۳۳۳ ش
بمناسبت تجلیل پنجصد و پنجاهمین سال ولادت مولانا جامی در کابل بچاپ
رسید . (دکتور واحدی)

و در زیر بخط ثلث عالی: «و القبر باب و كل الناس داخله» کتبه شده.

بالاسر سنگ بخط نستعلیق بسیار شبیه بخط سلطانعلی مشهدی نوشته است.

بهر تاریخ شه عالی قدر طیب الله تعالی شواه

و در پایین پای سنگ :

بر سر تربت او كلك استضا کرد تحریر (فقطاب ثراه)

(۹۰۲ هـ)

و دیگر هیچگونه اسم و رسمی از شاه یا شاهزاده‌یی که زیر این سنگ مدفون است تذکار نیافتند و بظن قوی میتوان گفت : این قبر پسر سلطان حسین سیرزا بایقراست ، چنانکه در حکایت فوق نیز تذکار شد . اما اینکه از پسران متعدد سلطان کدام يك زیر این سنگ خفته است ، فعلا به نگارنده واضح نیست و تتبع بیشتر لازم دارد که در کتب تاریخی که از اولاد سلطان حسین بحث نموده اند مرور شود که کدام يك از اولاد سلطان بسال نهصد و دو از دنیا رفته است .

قبر شاهان چنگیزی :

در گازرگاه ، یکعده شاهانی مدفونند که در هیچ کتب و رساله‌یی ذکری از ایشان به نظر نمیرسد ، مسکن است این پادشاهان از بقایای حکمداران چنگیزی بلخ و بخارا باشند .

شاهان بلخ و بخارا ، بواسطه وجود کتابی بنام تاریخ مقیم خانی تألیف محمد یوسف منشی بلخی بمانع معرفی شده و از احوال آنان تا حدی اطلاع داریم . ولی از حکمرانان چنگیزی هرات هیچگونه اسم و رسمی در کتب تاریخ موجود نیست و تنها قبور آنان بمانع معرفی مینماید که يك سلسله از اولاد چنگیز در هرات و غور و اسفزار و باندغیس (و شاید نقاط دیگر) چندسالی حکمفرمایی داشتند .

ظاهراً بعد از آشوب خراسان و هجوم شیانیان و تجزیه خراسان و تسلط صفویه در هرات این پادشاهان ، هرات و ما حول آنرا بدست آورده حوزه کوچکی تشکیل و حکومتی معالی بوجود آورده باشند . و اگر شرح حالی

هم از این شاعران محلی در رساله‌ها تذکره‌هایی نوشته شده است و به سبب از
بیان رفته و یا هنوز در زوایا و خبایا ستور و سهجور است ، که سرایه آن
دسترسی نیست .

قبر رستم محمد خان :

اندرون رواق بزرگ حیاط خواجه ، صندوق بزرگ و مرتبه دار نفیسی
است از سنگ مرمر عالی بسیار سفید ، که بعضی از خوشنویسان معاصر خط
آزرا با شتاب به عماد نسبت میدهند . هر چند که خطی عالی و نهایت پخته
است اما از شیوه خط و تاریخ کتابت واضح میگردد که خط از میر عماد نیست و
یکی از خطادان گمنام هرات آنرا نوشته است .
نقل لوح رستم محمد خان :

فروغ کوکب چنگیز خان آرایش بسند

بناکامی قدم بیرون نهاد از عرصه دوران

عزیز بصر دولت آفتاب مشرق شوکت

بنا ر بوستان سلطنت رستم محمد خان

زاوآد عظامش دودمان خسروی روشن

وخی عهد او را عمر و دولت باد جاویدان

غمین گردید از و گر عالمی او را چه غم باشد

که میگردد در وانش در فضای روضه رضوان

بک روحی شعارش بود زان در عرصه محشر

نمود از جنس اعمالش گرانی پله سیزان (*)

بماند تا بعالم نقش لوح این مصیبت را

زدیوان قضا شد خانه اعجاز را فرمان

بیرون آمد یکی از غیب گفتسال تاریخش

بود در ملک عقبی پادشاه بسند ایمان

(۸۱۰۵۷)

(*) معلوم نیست کدام پله سنگین است و این مصرع نقص شعر شاعر
را نشان میدهد.

بالاسر صندوق بهمان خط نوشته شده :

قراسکن شیدا ی عالی گهر سنگ درین جنت سرا ی حور منزل

بسعی قبله توران ولی خان ولی عهد مر حوم فلك ظل

معنی رباعی فوق را نفهتیدم ، و ظاهر آ این سنگ بسعی ولی خان

ولیعهد ساخته شد ، صندوق سنگ مرمر پهلوی قبر رستم محمد خان :

آن تازه نهال گلشن رستم خان نوباوه جان یازهد سلطان

تاریخ وفات او خردگفت روان روح پاکش بروضه جاویدان

تاریخ رباعی فوق مغشوش است و بحساب درست نمی آید .

در اطراف سنگ مرثیه بی نوشته شده که بزحمت خواندن و نوشتن نمی

ارزد . اندرون ایوان موصوف صدوق دیگر است عالی و خوشتر اش .

بالاسر صندوق بخط ثلث عالی نگاشته است :

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام ، قد انتقل من دار الغرور

الی عالم السرور و من حسیض الملك الی ذروة الامن مرفاق سلاطین

الایام و ابی علی خواتین الانام بجزایا الجود و الانعام و سخا یا الافضال

و الاکرام اعنی ...

طرفی پامین پا .

السلطان بن السلطان بن السلطان صاحب رایات و السیف و السنان منبع

الکرم و الجود و الاحسان محمد عوض خان بن رستم محمد خان البسهما الله

لباس الغفران اسکنهما بجوحة الجنان فی تاریخ شهر رمضان سن شهور سنه

سبع و ستین بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویه .

ایضاً اندرون ایوان مذکور ، صندوق سنگ مرمر عالی سفید و این

شعر بی ارج بخط نستعلیق بد نوشته شده :

ز اولاد چنگیز صاحبقران

هدامین خان و الاجناب

بسوی بهشت برین شد روان

زاوفاغ عالم چو دلگیر شد

چنین کرد تاریخ فوتش بیان

ز عقل خردمند پرسید خادم

که در روضه جاودان یاد جاوید که تاریخ تدرو حه جاودان

(۱۰۷۶ هـ)

صندوق سنگ سیاه نهایت نفیس نیز اندرون همان ایوان گذاشته است و
این عبارت بخط ثلث طرف بالاسر صندوق محکوک است :

تاریخ وفات مرحومه مغفوره زین المخدرات تاج المستورات ملکه (۱)

طرف پایین پا :

طاب ثراه و فی الجنه سواه فی ثالث شهر شعبان المعظم سنه خمس و سنین
و ثمان مائه الهجره النبویه ۸۶۵ .

اطراف سنگ شعر معروف ، یارب قرار گاه تودار السلام باد ... الخ
پیداست که سنگ معروف از شاهان چنگیزی نیست بلکه متعلق به یکی
از زنان عصر تیموریست . ایضا اندرون ایوان مذکور صندوق سنگ
سرخ عالی و خوشتراش موجود است و این عبارت در پیشانی سنگ بخط
نسخ بد نوشته شده :

تاریخ وفات مرحومه مغفوره تاج المستورات السلاطین بنت رستم

مهدخان ، ۱۰۶۱

اطراف نهی سمت شمال حیاط سزار خواجه ، اطاق اول دارای هیچ قبر
و نوشته نیست . در اطاق دوم تنها یک قبر موجود است و روی آن صندوق
سنگ سرسرخ نفیس خوشتراش و در پیشانی سنگ بخط ثلث عالی : کلمه طیه
و در زیر آن : اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور ، نوشته شده و
طرف بالاسر بهمان خط ثلث نگاشته است :

با هیچ آدمی اجل ایفای نمی کند سلطان سرک هیچ مدارا نمی کند

عام است حکم سیر اجل بر جهانیان این حکم بر من و توبه تنهانی کند

(۱) بین قوسین معشوش است و بر حمت خوانده شد و محل نقطه گذاری

بکلی تراشیده شده است.

طرفی با یین پا:

وفات امیرزاده اعظم نقاوة الاسرالی العجم وبقرايت الحضرت السلطان
اسیر نظام الدوله والدین میر محمد بن الاسیر الکبیر امیر کمال الدوله والدین
مجد خواجه فی عشرين ذی الحجه سنه احدی خمسين وثمانائه . سنک
موصوف از دوره تیموریست .

خانه سوم: قبرشاهرخ چنگیزی است ، صندوقی عالی از سنگ سرس

سفید خوشتراش روی صندوق بخط نستعلیق عالی چنین نوشته است :

فروغ کو کب چنگیز خانی	یگانه گوهری از درج قا آن
جهان رایادگار از دودمانی	که کردی فخر از آن تغنور و خاقان
بهار بوستان عز و اجلال	گل گلزار خوبی شاهرخ خان
همه اجداد او در کاسرانی	نموده سلطنت در ملک توران
چو وقت آمد ز تقدیر خداوند	که گردد هم نشین با حور و غلمان
قدم بیرون نهاد از عرصه دهر	بسوی ملک عقبی شد شتابان
چو از دنیا سوی عقبی سفر کرد	شدم من از خرد تاریخ جویان
بگوش هوش من هاتف چنین گفت	که (رفت از این جهان بانور ایمان)

(۱۱۵۹ هـ)

پهلوی قبرشاهرخ صندوق دیگری از سنگ سرسگذاشته شده و این

اشعار بخط نستعلیق خوش روی آن نوشته است : (۲۰)

خلف دودمان چنگیزی شرف دین مجد قلی سلطان

(*) این شعرده بیت است ، و چون اشعاری سست و پست است . بیشتر این

سراشی را بطور اختصار نقل می نمایم .

نوجوانی بخلق نیکو طاق
بسخا و کرد یگانۀ عصر

بود اندر تن سروت جان
بجیا و ادب و حیدر زمان

بیر تاریخ سال فوتش عقل
چون رباض جناست سسکن او

بود در تیه فکر سرگردان
سال تاریخ شد (ریاض جنان)
(۵۱۱۱۵)

در عقب این خانه گنبدیست که ظاهراً برای دفن سیرزا سلطان محمد بن بایسنقر ساخته شده . این گنبد از بیرون حیاط خواجده طاقی بزرگ دارد که بصورت ایوانی زبیرون جلوه گر است و اکنون از تزیینات کاشی و آستر گچ عاری و مشرف بخرابیت .

دروازه گنبد که ازین ایوان کشوده میشد، اکنون مسند و دامت . براه آن از خانه بی که قبر تا عریخ چنگیزی در آن واقع است ، گشوده شده . عندوق قبر سیرزا سلطان محمد از سنگ رخام سیاه در نهایت ظرافت بتسی و حکاکی شده . در دو پهلو ی سنگ بین تریج های بازوبندی بخط ثلث بسیار عالی نوشته است :
السلطان المظفر والیاخان المنور غیاث الحق والدين سلطان
محمد بن بایسنقر بن شاه عریخ بن الایمیر تیمور اواح الله مقاماً
محموداً وجعله برحمه بغموداً فی خمس عشر ذی الحجه .
طرف پایین پای قبر ترا شیده شده و بقیه تاریخ فوت خوانده نمیشود .

پهلوی قبر سیرزا سلطان محمد ، عندوق سرسرفید عالی خوشتراش :

بالای سر عندوق بخط ثلث نگاشته است :

هذا روضة من ریاض الرضوان منورة من انوار الغفران الایمیر
..... (تراشیده شده است)

طرف پائین پای سرئیۀ است که بزحمت نوشتن نمی آرزد و پیداست

که از اسرای عصر تیموریست . سنگی دیگر از سرسرفید عالی مرتبه دارخط
خوش نستعلیق انا اشعاری هست و نا هموار روی آن کتبه یافته
از نقل آن صرف نظر شد .

خانه چهارم : اطاق اول هیچ قبر و سنگی ندارد و در پستو
گنبدیست عالی که بمرور زمان تزئینات گچ کاری و نقاشی آن
فروپاشیده، از آاره خانه پکاشیهای لاجوردی و فیروزه‌یی
بصورت گره بست مزین است.

در این خانه صندوق سنگ سیاهی است منقش و نفیس و طرف با لاسر
صندوق بخط ثلث عالی توخته است :

روضه هیت منها نسایم الرضوان لحضرت من روح الله روحهار وایح
الغفران وهی الملكة العادله درة صدف السلطنة عصمت الملك والدوله

فیروزه بیکی البسها حلال النور. طرف پایین پای قبر :
وقد فازت باجابة دعوت الحق بقلب سلیم واستبشرت بر حمة من الله
ومغفرة ومنه وهو الغفور الرحیم فی خاس عشر من شهر المحرم
سنه ثلاث وسبعین وثمان مائة الهجریه .

فیروزه بیکی صاحب قبر شناخته نشد والده سلطان حسین نیز
فیروزه نام داشته و به فیروزه بیگم معروف بوده. اگر تاریخ
وفات والده سلطان از کتب تاریخ بدست آید میتوان در این باره
قضاوت نمود.

صندوق سنگ بر سر خورشتر اش بر تبه دار هر دو پهلوی سنگ
به زرحل و لاجورد منقش و زراندود شده، این سر تبه پر سوزوالی
سست و بی ارزش بخط عالی نستعلیق بالای صندوق محکوک است :

از حدیث فوت این سر حومه غفران پناه

شیونم جوشد زلب چون از دل پر درد آه

رخت هوشش را تمنا تا حریم قدس برد

گشت جشمش را حطیم کعبه دل تکیه گاه

همگنان را از نگاه واپسین بدرود کرد

کرد سبز از اشک حسرت باغ ماتم را گیاه

از مصیبت نامه این سید علیا دور نیست
 صبح سازد جیب کما فوری حو دلق شب سیاه
 از نوای دلخراش نوحه سنجش سی چکد
 اهل مائمه را بیجای گریه چه تاب از نکاد
 یا رب این تا سوس عالم را بنور فضل خویش
 پاک کن ز آینه اعمال زنگار گناه
 جستم از تحریر لوحش سال رحلت عقل گفت :
 (مهبت (۱) انوار عنو از تطف بیچون اله)
 (۱۰۹۶ = ۱۰۹۵ هـ)

این سرثیه نیز ده بیت است و صاحب این قبر بطن قوی همان سید علیا
 بانی حوض اوبه و حوض ز زم کما ز رگه سییاشد و نما هر آ حوض ز زم
 را در حیات خویش شروع به ترسیم نموده و عمرش وفا نکرده
 و از دنیا رفته و حوض را از سیرات اوبا تمام رسانیده اند و این
 معنی را بیت ذیل که در طاق حوض ز زم نوشته است تا پید سینما بد:
 کرد تعمیرش ز احقادقا آن بر حوسه

بهر تحصیل ثواب وانی و خیر جزیل

خانه عقب ایوان شمالی :

در عقب ایوان شمالی ، خانه بزرگی است که سزین و ستمش بوده ،
 از اره خانه بکاشی فیروزه و لاجورد بشکل گره بندی زینت
 یافته ، ستب و دیوار به نقاشی های دیواری رنگه و آیات قرآنی سزین است .
 قبوریکه در این خانه موجود است ، هر يك سند وقتی عالی دارد :
 سند وق اول سنگی خوش تراش و بدون نوشته .

سندوق دوم ، بخط نستعلیق خوش چنین نوشته است (نقل باختصار)

(۱) کذافی الاصل و اگر مهبت بضبط صحیح (مضبوط) نوشته شود

ماده تاریخ که شاعر سروده درست نمی آید.

محترم مستوره کز بخت بلند
 قاطمه تخمیر بریم صورتی
 بود بلقیس سلیمان جایگاه
 حجله پرورد عباد الله شاه
 جا بجایگسوی حورش رفت راه
 صدر جنت جایگاهش جایگاه
 جشمش تاریخ رضوان گفت شد:

(۱۱۲۷ هـ)

باید نون جنت شدد حساب نشود .

گویا صاحب اصلی این سنگ کسی دیگر بوده و کتبه آن نیز برجاست
 و ضایع نشده نقل آن اینست طرف بالا سر سنگ چنین نوشته است :
 قبله احباب غازی بیک آن کز جهان بودی خطابش لیک ذات
 از تهب چشم زخم روزگار شد شهید از زخم تیغ حادثات
 چون نفس در سینه شد آه از غمش آه غازی گشت تاریخ وفات
 (۱۰۲۵ هـ)

سنگ سوم صندوق عالی بزرگ سرسرفید بخط خوش نستعلیق نوشته است:

همای اوج عصمت کان
 تهاال با کمال باغ چنگیز
 عفت فرشته طینتی از نسل قاآن
 بژاد خاندان جود واحسان
 چو جستم سال فوتش از خرد گفت :
 بود معصومه احفاد خاقان
 اصل برئیه دوازده بیت است .
 (۱۱۱۰ هـ)

سنگ چهارم ، صندوق عالی سرسرف بزرگ مرتبه دار خوش تراش ، هردو
 پهلوی بزرگ و لاجورد منقش و زر اندود ، روی صندوق بخط خوش
 نستعلیق :

شود شکسته دل آن خا به سیاه زیان

که نوحه گر بود و مویه سنج و سرئیه خوان

چگونه شرح کنم قصه وفات شهری

که بود زندگیش باعث حیات جهان

بعزم خلد محمد رحيم خان چورد

ز آيناه تني شا عبا ز روح روان

پس ازبشارت غنوش بيشري زسلك

ببرند گفت محمد رحيم خان ايمان

(تاريخ مغشوش است واز حساب درست درنمي آيد)

اصل سرثيه دوا زده بيت است كه با مختصارنوشته شد.

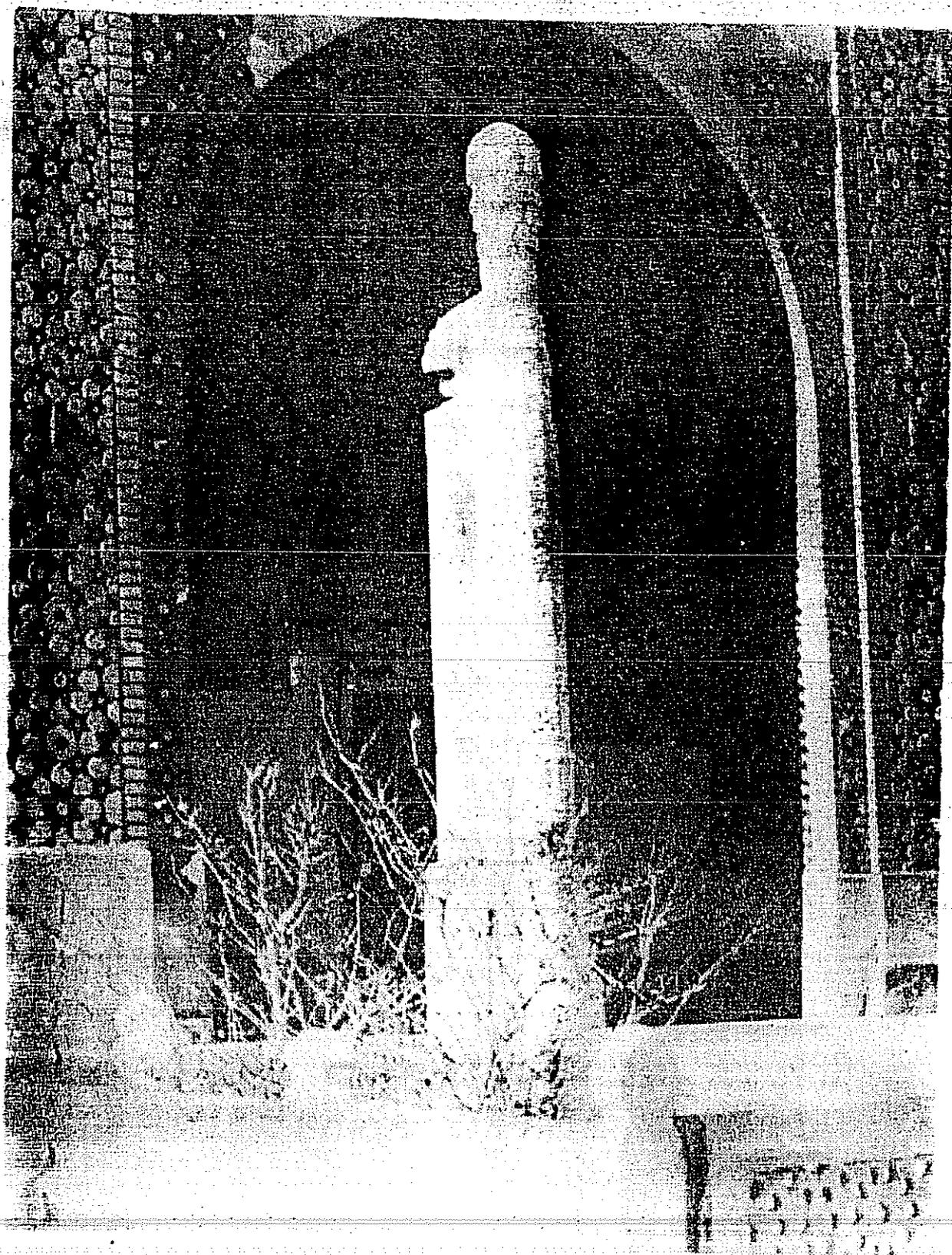
نا گفته نماند كه درعصر اين حكمداران محلي، شعروشاعري دركمال انحطاط بوده اما پايه خط وخطاطي رويارفتار داشته و اگر نقاشي هاي ديواري خانه هاي قبور اين شاهان راز عصر خود آنان بدانيم شك نيست كه هنر نقاشي هرات نيز دركمال ترقي بوده و تا آن عصر رواجي كلي داشته است.

قبر امير كه بريد دوست محمد خان:

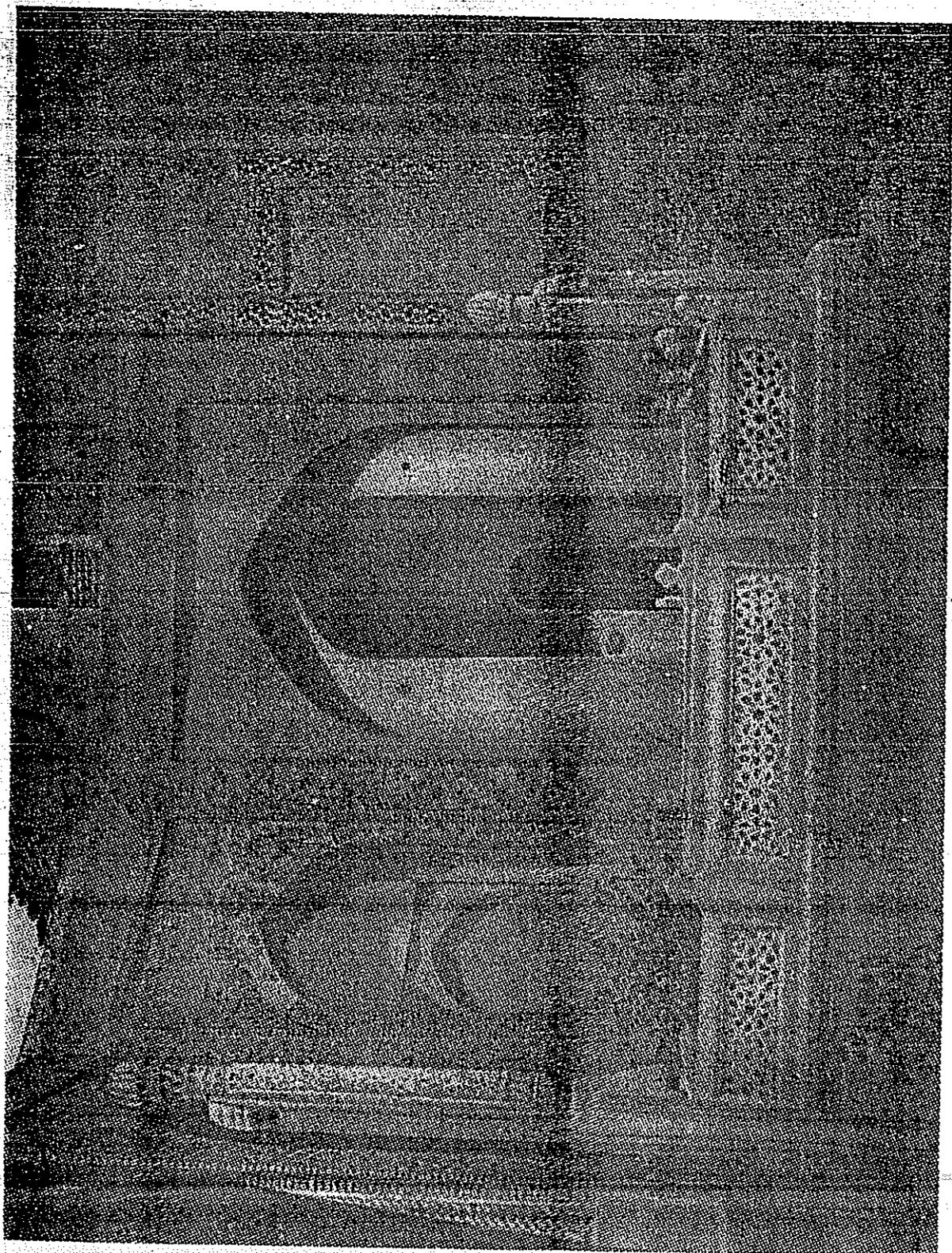
سرحوم اسيردوست محمد خان با عسكري جرابر براي سر كوب نمودن سردار سلطان احمد خان برادر زاده خوش طغيان كرده و در هرات اعلان پادشاهي نموده بود. پيراهن آمد و قلعه هرات را محاصره نموده پس از يك محاصره بالاخره سرحوم اسير وفات نموده، جنازه او را با تاجانه بشهر هرات داخل نمودند. اهل هرات با كمال سوگواري و گريه و زاري جنازه سرحوم اسير را بكارگاه آورده، بالاسر حضرت پير هرات دفن نمودند. قبر اسير سرحوم روي تختي است سرخم و صندوق قبر از سنگ سرسبز به آيه الكرسي و در و دشريف مزين است و اطراف تخت پنجره رخاسي دارد و اين عبارت به لوح بالا بخط ثلث متوسط نگاشته است:

كل شي سيموت و هو احيى لا يموت .

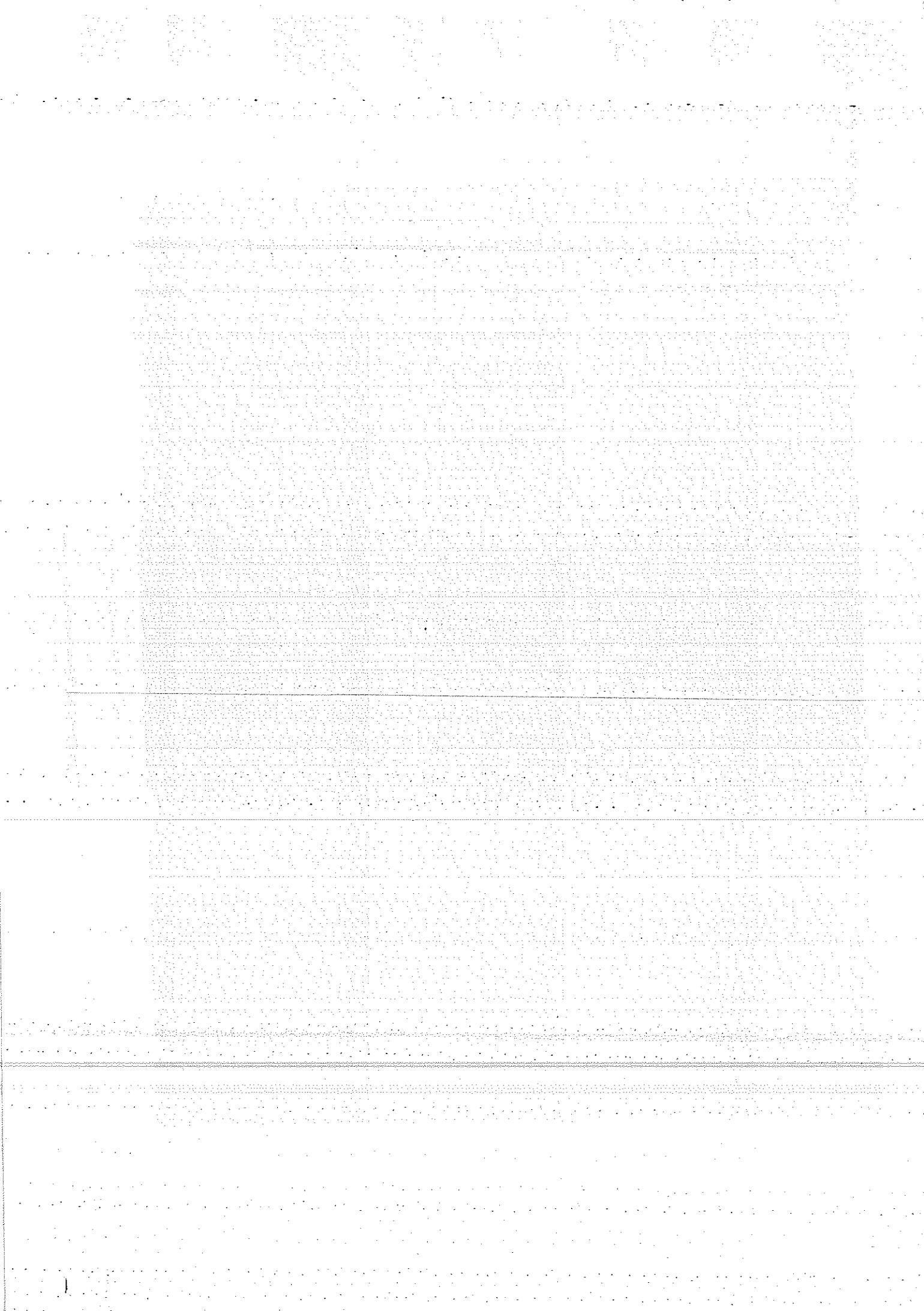
يا معاشر الاشراف قد شرف علي نير السلطنة الا انكشاف حيث وجه عنان
التوجه من دار الغرور الي قضاء عالم النور الامير الاعظم والمولى الاكرم
الافخم مالك سرير الحكومه بالسيف والسنان قاصح اساس الظلم والبغى



مازرآه درات : لوح مرقد امیر دوست محمد خان.



گبر امیر دوست محمد خان



والعدوان ، عمدة الملوك والسلاطين زبدة السلاطين والخواتين
 ناظم قواعد الجمهور بالرأى الصائب كافل مهام الانام بالفكر
 الثاقب مروج الملة الحنفية البيضاء مؤسس معا هذا لشریعة الغرانا
 عبادة الله حامی بلاد الله الامیرین الامیر امیر دوست محمد خان طیب الله
 بنسایم السعادة ثراه و.... بسحاب المغمرة ثراه وكان انتقاله
 الى مسارح الجنان وخروجه من الجب لعنصرى الى بصر لقاء الرحمن
 فى الثالث والعشرين من شهر ذي حجه الحرام شهر سنة تسع وسبعين و
 مائتين بعد الالف من هجرة النبويه ١٢٧٩ ظهر لوح مزین به اسماء الحسنی.
 در قسمت پایان یعنی سنگ کرمی لوح این اشعار بخط نستعلیق
 مرحوم محمد عمر خان خوشنویس هراتی و شعرا ز میرزا گوهری
 هروی نگاشته است :

ز بهر نام نیک كهف عالم افسر كابل (١)

امیر ابن الامیر ابن الامیر آن شاه دریا دل

شهنشاه بلند اقبال با فر عبد الرحمن خان

كه آمد كشتی اسلام را بحر وسه اش شامیل

ز عدلش آنچنان افغانستان امن وامان آمد

كه آهودر كنار شیر غژمان میكند منزل

سراین لوح همایون باز از فونقش ونصب آمد

بسعی واهتمام جانفشانش حاكم عادل

جهان علم وحلم وفضل سعدالدین كه توفیقش

بخیر دولت اندر كارهای خیر شد مایل

چو آن سر لوح اول راشكست از گردش ایام

رسید و دید بهر حرمت جدشه با ذل

ز راه صدق و اخلاص و یقین شد ساعی و بانی

كه تا آید ز نقص و كثر لوح مضجعش كامل

(١) كذا، والظاهر : افسر كامل

رفیم زد گوهری تاریخ سال نصب لوحش را
ز عجرت یکیزا رو سیصد و هفت است بی شکل
بتاریخ دگر پای رجا آورد و گفت از فکر
زنوآباد شد لوح خدیو آن عادل عادل (۱)
(راقة محمد عمر)

لوح قدیم شکسته و از میان رفته و این لوح را مرحوم سعد الدین خان
نایب الحکومه آن عصر هر ات ساخته و نصب نموده است .
این سرثیه از طبع سیر زا محسن خان کابلی به لوح پایین پابخط
نستعلیق حک شده :

سهری برج سلطنت ای دوستان گرفت
کز حسرت فروغ جمالش جهان گرفت
شمعی خموش گشت که دود مصیبتش
شد آتش غم و بهمه دود ما ن گرفت
شد خسروی ز دهر که دایم بهما تمش
بیر و جوان فرقه افغان فغان گرفت
یعنی اسیر دوست محمد که تیغ او
خورشید سان کران جهان تا کران گرفت
تا پای او نهادند بر سر بر حکم
دستش کلاه سروری از سروران گرفت
حکم آن چنان نمود که کلک فر استش
انگشت بر عدالت نوشیر و آن گرفت

(۱) ظ: لوح همان لوح اصلی است و کرسی لوح را عوض
نموده اند. رجوع شود بشعر گلزار خان در صفحات قبلی همین
رساله .

ره آن چنان نرفت بخورد و بزرگ خویش
 کش يك بزرگ خورده بكارش توان گرفت
 هرگز بعمرو خویش رگس دلگران نشد
 به اینکه هر چه بر سر گران گرفت
 تسخیر کرد ملك جهان را بحسن خلق
 آری بحسن خلق جهان میتوان گرفت
 نگرفت کس بد هر عنان عزیمت
 غیر از اجل که آخر عمرش عنان گرفت
 در عهد او بمهد امانت غنود خلق
 زان سان که از زمانه زمین عهد ضمان گرفت
 ره را چنان زرهون ناپاک باک ساخت
 کز دزد مزد بدرقه کتا روان گرفت
 از بسکه مهر بان بجز بان خویش بود
 نتوان بخاشه ، معنی تفسیر آن گرفت
 کسان و قاراو بهری ننگرا و فکند
 از جنب ملك میمنه تا کو عسان گرفت
 بنمود فتح شهر هرات و سیر دجان
 « مردانه وار شهر هری را بجان گرفت
 بحسن سوال کرد زبیر خرد که آد
 تاریخ فوت این شه غازی چسان گرفت

بین محاصره ، بی بی بسو ، نوا به دختر امیر دوست محمد خان
 زوجه سلطان احمد خان از غصه اینکه چو اشو هرمن دست به تجزیه
 مملکت آلوده و با عموی خویش یا غی و باعث این همه خونریزی
 شده مریض شد و از دنیا برقت ، جنگ از جانبین معطل شد و جنازه
 سر حومه را بکازرگانه برد و در صحن اول نزد يك خانه زرنگار
 دفن نمودند و از هر دو طرف عزایی برسم گرفتند و بعد از مراسم

عزا داری دوباره جنگ سرد شدند. چند روزی گذشت که خود
سر دار سلطان احمد خان سرفراز شد و وفات نمود. دوباره جنگ
معل شد، جنازه سردار را بکا زرگانه برده پهلوی نوابه دفن
نمودند. و باز بعزا داری باشیرك مشغول شدند و پس از عزا داری، امیر
شهنواز خان پسر سلطان احمد خان جنگ را دوام داد و توپ
بزرگ زلزله را (۱) در کا رخانه هرات ساخت و باجدخوبی در جنگ
بود، تا شکست خورد. قبر سر حومه سلطان احمد خان در صحن اول
نزدیک خانقاه بزرگ ده بخانه زرنگار معروف است واقع و این اشعار
به لوح اوسجکوک است:

بالا سر لوح بخط ثلث بد نوشته شده، و اشعار بخط نستعلیق سلا محمد
حسین سلجوقی است:

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه فی آخر آیه
کمال شیء ما لک الا وجهه معنیش چیست

یعنی هر چیزی است فانی غیر رب العالمین

با سوی الله جماعتی آمده راه فناست

جن و انس و وحش و تیر این نکته رسیدان یقین

آفتاب آسمان حشمت و جلال و جلال

فاشر علم و عدالت تا صر شرع سبب

آن عظیم الشان سرداری که چشم کس ندید

ذروه باینده خان را همچو آن مسند نشین

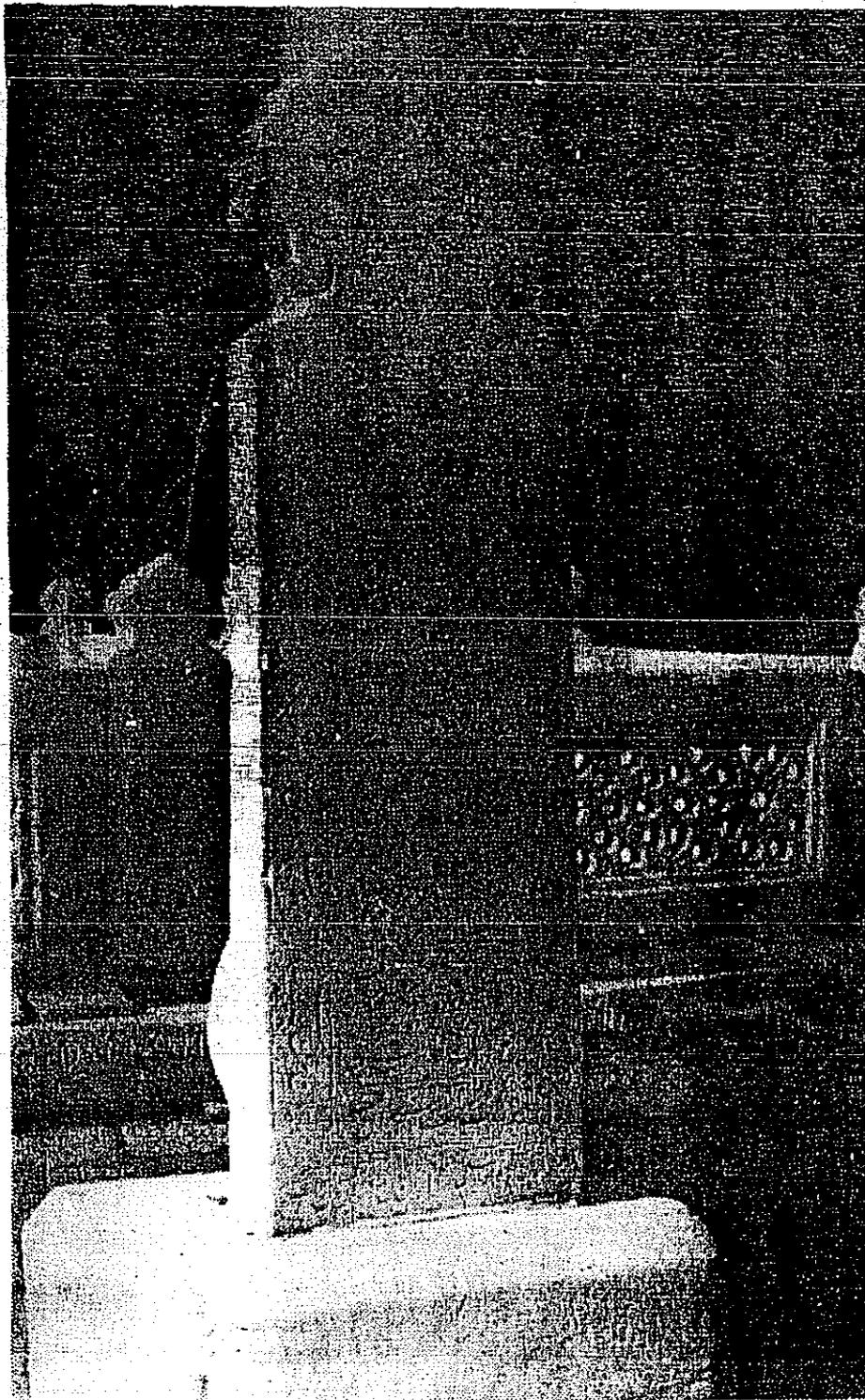
بوالعجابد ظل حق سلطان احمد خان که بود

والی ملک هرات و ناسی روی زمین

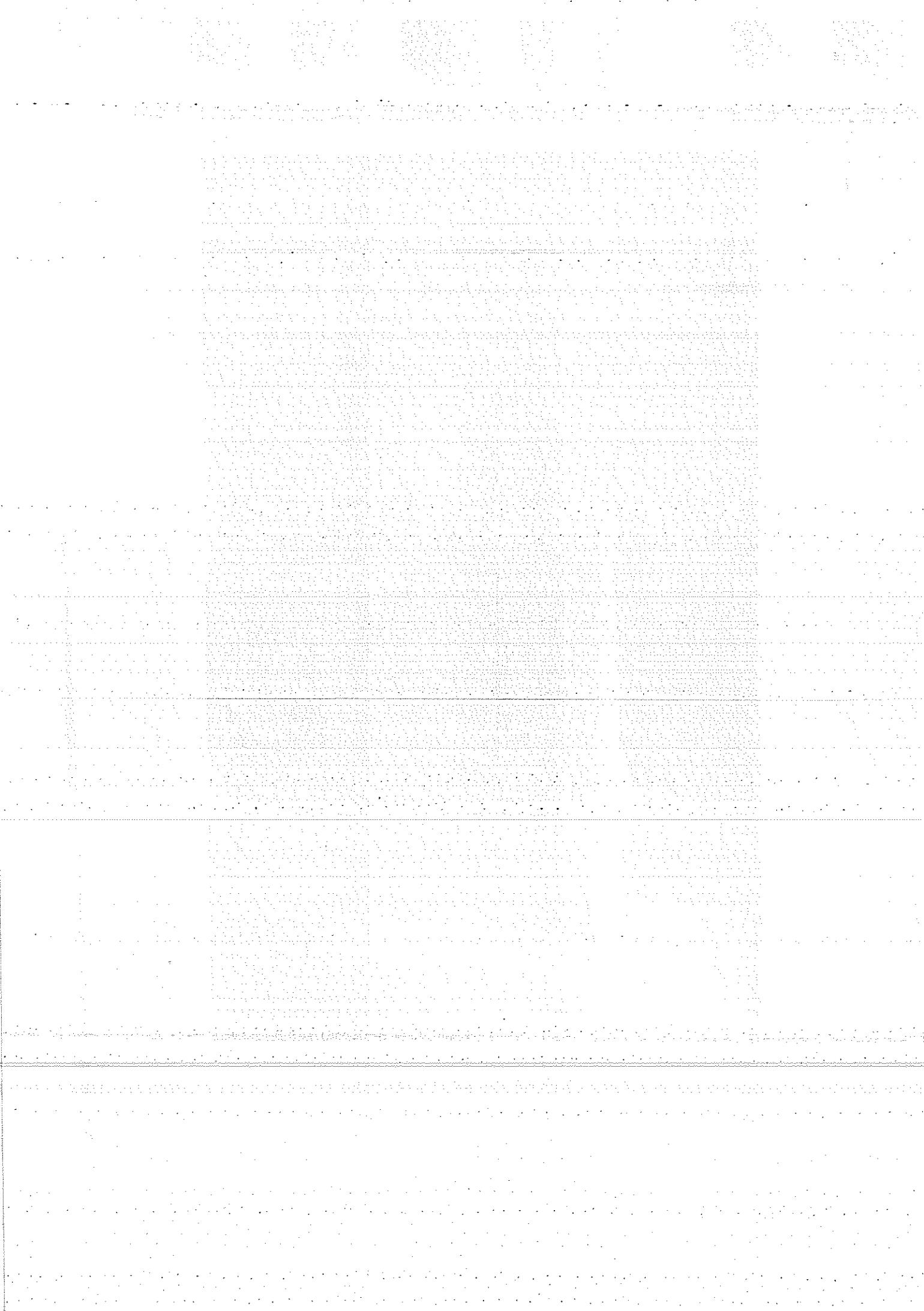
(۱) توپ زلزله توپ بزرگی است و از نفایس صنعت ریخته گری هرات

است که از هفت جوش ریخته شده و اکنون در پارک شرقی مسجد

جامع هرات گذاشته است.



مازركادهرات - لوح مقبره امير دوست محمد خان.



مترجم روحش چون ندای ارجعی از حق شنید
شادمان کرد آشیان در روضه خلدبرین
چون شد از دار فنا اند بقا رضوانش گفت :

هذه جنات عدن قاد خلواها خالدين

شد جوار پیر انصاری مقام و مدتش

باد رحمت دسبده بر جان از جان آفرین

سرتش را کن منور یا رب از فضل عمیم

از طفیل سرور عالم شفیع المذنبین

سال تاریخ وفاتش را سر و ش غیب گنت :

جنت جاوید جا باشور یا ر داد و دین

(۴۱۲۷۹)

مرحوم امیر شهنواز خان پس از فتح هرات سالها در خا رج
وطن آواره بود تا در تهر ان از دنیا برفت ، جنازه اش را بهرات
آورده نزدیک قبر پدر پهلوی مادرش دفن نمودند. اکنون هر سه قبر
سلطان احمد خان و نوابه و شهنواز خان روی تخریب موجود و
تنها قبر مرحوم سلطان احمد خان لوح و کتیبه دارد .
قبر فراموز خان سپه سالار :

اندرون حیات خواه سه سپهسالار آمد فون اند که هر سه نفر را
فراموز نام بود ، یکی فراموز خان سپه سالار امیر شیرعلی خان ،
یا لای قبرش صندوقی سرریست و روی آن چنین نوشته شده :
هذا مرقد بر حمت و غفران پناه سپه سالار مسالك افغانستان
فراموز خان بهادر غلام جان ثنا را امیر کبیر امیر شیر علی خان
دام عزه و اقباله و فاته فی تاریخ جمادی الاول سنه ۱۲۸۸
قبر دوم از فراموز خان دیگر است که سپه سالار بوده ، اکنون
لوح قبرش را با لای گورش چیده گذاشته اند و نتوانستیم نقل آنرا

بر دارم. دویسه سال قبل این لوح پیدا بود. قبر سوم: از سر حویم
سپه سالار فراسرزخان نورستانی است. که طرف بالاسر پیر
عرات نزدیک قبر امیردوست محمد خان مدقون است.
سر حویم فراسرزخان، غلام امیر عبد الرحمن خان بود. وی
سردی عالیج و پارسا و نیکوکار و مدت بیست و چهار سال در عرات
سپه سالار بود. آثار خیر فراسرزخان در عرات بسیار است.
بالاسر - چیسالار لوحی است بخط نستعلیق متوسط آخذ زانده
سلا محمد حسن - سجوقی (۱) سر تیه بی نگاشته است که بطور اختصار
نقل میشود.

بین تریج بخط معنی نگاشته شده:
فراسرز بودم شاه دادور
چیسالاریم کرد او معتبر
فر د فوق جمع سپهر سر حویم فراسرزخان بودم:
امیر عسکر فراسرزخان با فروونار
رستم دوران چه سالار با تمکین مکن

سال عشرش شصت و هفت و حکمرانی بیست و چار
بر زبان کس نیامد بر وی الا فرین
رو نمود از آستان فیض بر غنل گفت
بهر تا ریخ و فانش باشنغ السذبین

مزارات بیرون صحن مزار پیر هرات:

در کنار زرنکاه، اشخاص بزرگ و سردان ناسی بسیارند
که ذکر نام همه آنها از حوصله این رساله بیرون است. اما
ازندکار بعضی که لوحی بمزار خویش دارند و یا نام ایشان
در کتب رجال سخت معروف است، برای آشنایی خوانندگان

(۱) ملا محمد حسن غیر از خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی است.

خاک شیخ ابوالحسن سرشدی:

محترم محل غیر ایشان معرفی میشود و در این باره از حوالی حیاط
بیر هرات آغاز مینمایم:

خاک شیخ ابواسحق مرشدی:

بیرون حیاط مزار خواجه درستقبل با پوآن شرقی طرف شمال
مخروطه ایست و دو قبر ذرآن موجود است که با لانی آن درخت
پسته بزرگ کهن سالی سایه انداز است:

قبر اول - بخط کث عالی این عبارت نوشته است:

هو الباقي، توفی المخدوم المولى شيخ شيوخ الاسلام والمسلمين مرشد
طوائف البرايا اجمعين امام الانمه المتبحرين مؤيد اعظم العلماء
المحققين وارث علوم الانبياء والمرسلين مولى اكابر نهارير الفضلا
المحدثين... ناصح اعظم الخواقين صاحب التكميل والارشاد مخدم
اصحاب الفضل والرشاد والى ولايه مقتداى ارباب الهداية قطب
وقته بالا ستحق الشيخ جمال الحق والملة والدين محمد ابواسحق ابن
المولى شيخ الاسلام الاعظم السعيد استادا كابر علماء زمانه شيخ
شيوخ الاسلام وسرجع اهل الحديث فى آوانه جلال الملة والدين ابى
الفتح احمد بن المولى شيخ الاسلام الاعظم السعيد الرباني مرشد الخلائق
فى عصره فخر الملة والدين عمر المرشدى الكازرونى رضى الله تعالى
اجمعين عنهم فى يوم الاربعاء الثالث عشر من ذى قعدة فى سنة
ثمان وعشرين ثمانمائة وكانت ولادته غرة جمادى الاولى من سنة تسع وخمسين وسبعمائة
پيداى كذا بن شيخ ابوسعيد كازرونى ازدودمان حضرت
شيخ ابراهيم بن شهر يار كازرونى شيرازى است، از مشايخ
قديم شيراز و معروف به شيخ مرشد كه شرح حالش در نفحات بسطور
است و هم كتابى در مناقب او نوشته اند بنام فردوس المرشديه.
قبر دوم: چنین نوشته است بخط کث عالی و خوش رقم:

هو الهى لا اله الا هو له الحكم واليه ترجعون.

مداریدند حضرت امام خمینی و الا عظیم شیخ الشیوخ و ملا ذوالمریدین
 فی العجم علی التبعه بی شیخ بحر الخضم و الطور الاندلسی سلطان
 المحدثین برهان محققین حاوی مشکلات العلوم الشریعه تا صب
 رایات الفنون الجمعه شارح اخبار سید المرسلین تا صریحاً (تذکره)
 المتقدمین اسوة ارباب التقی قدوة اصحاب النهی جامع المسوع و المعقول
 بین الفروع و الاصول الواصل الی جناب رحمة الملك
 الحمید شیخ مشایخ الاسلام سعید الملة و الشریعة و الدین محمد المکنی
 بابی سعید ابن المولی و شیخ الاسلام سرشد طوایف الاقوام المشرف
 زیارة بیت الله الحرام سید ارباب الحدیث سند اصحاب التحدیث جمال
 الملة و التقوی و اندین احمد بن الشیخ الاسلام السرحوم
 المغفور الماضي فخر الملة و الدین عمر صاحب الله ثراه و جعله فی الجنة
 سن سلاسی النبی صلی الله علیه و سلم و رفقاؤه ثم انه قد توفی فی غرة ذی
 القعدة الحرام سنة ثمان و ثلاثین و ثمان مائة .

در کازرگاه مسجد جامع است و شهرت دارد که حضرت شیخ
 عمویہ آنرا اساس گذاشته ، همچنین در سحله پابین خانقاهی است که اهل
 محل در زمستان نماز پنج گانه را در آن خانقاه میگذرانند و عقبه دارند این
 خانقاه شیخ عمویہ است .

مزار ابو نصر خباز هروی :

در مسجد جامع بوخوف بالای نختی دو قبر است که یکی صورت
 آن به سنگهای خارا پوشیده شده و دیگری بکلی هموار شده و
 آثار آن پدیدار است . یکی ازین دو قبر ابو نصر خباز است و دیگری
 از ابو الحسن سوهان آزن . و پیر دو قبر لوح و کتبه دیده نمیشود
 بالای این دو قبر درخت خنجکی است که هفتاد سال ، که عمر آن را
 هزار سال تخمین زده اند .

مزار شیخ عمویہ :

از دامن کوه زنجیرگاه دره بجانب مشرق متحد است که انتهای
 آن به طشت و آفتاب میرسد . این دره را بواسطه قبور متعدد سناخ
 کازرگاه ، دره نو میگویند . در اول دره رو بروی کوه زنجیرگاه .

قبر است که از قدیم الایام زیارتگاه است و اهل هر آن بر تار
 آن مشرف می شوند
 این قبر سخته مشایخ خراسان است که آنرا شیخ عموی به میگویند
 و اکنون به شیخ عموی معروف است .
 حضرت ابو اسمعیل احمد بن محمد بن حمزه صوفی مشهور زریه شیخ عموی به
 از مشایخ هرات است که ابتدا حضرت خواجه انصاری بوی ارادات ورزیده و مزیدی شدند .
 شیخ عموی بسیار رکوع و مشایخ بسیار دیده، در حدیث اسناد عالی داشته و فاتش بقول
 سولف وسیلة الشفاعات بعد از چهار صد و چهل از هجرت بو قوع پیوسته است .
 بالای سر شیخ عموی لوح کوچکی بود از سنگ سربر بخط ثلث آمیخته
 بکوفی چندانکه بکوفی بیشتر شباهت داشت و این عبارت آن خوانده
 میشد، در وسط لوح :

شهدا لله لا اله الا هو والملائكة اولو العلم فانما بالتسبط

لا اله الا هو العزيز الحكيم عند الله الاسلام .

در اطراف لوح :

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتزعج الملك ممن تشاء
 وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير
 اما هرچگونه صحبتی و اسمی از شیخ عموی در لوح موصوف بنظر نمیرسید
 متأسفانه شش سال قبل سیلی مدعش از دره طشت بجانب کازرگامسرازیر شد چندانکه
 کازرگامسرازیر بجانب نهادیم یکدیگر چندانکه اهل کازرگامسرازیر همه از خانه و منزل خویش برآمد
 و پناه بزیارت بردند. در اثر این سیلاب بدنه تخت مزار شیخ عموی میان رفت که بعد
 از چندی دوباره اهالی کازرگامسرازیر آنرا آباد نمودند .

آنتون معمول نیست که لوح موصوف را سیر برده و بجای ک
پنهان نموده یا بدست اعدای که تخت و صورت میر را اثر می
سینمو دهند این سنگ را بجای سنگی معمولی لای پاره گذاشته و بهر
حال آنتون اثری از آن نیست.

در دره نور سزارات بسیار است که بعضی معروف و بعضی ناشناس است
و از آنجهت: سزار شیخ ابو منصور سوخته در دامن کوه زنجیرگاه
و خواجه خیرچه و خواجه غوربنج از معاصرین پیر شرقات
ده کورشان واضح است و هیچ لوح و نوشته بی ندارد و در جنوبی
سزار خواجه نیز قبور بسیاری است که نمانده مانده تنها
خواجهگان هفت چاه که مشهور و معروف است و آنهم لوح و کتیبه بی ندارد.

زلف مسکین نوعی سخن تابا بجا رسد گوید شد
خدای یکتا را سپاسگزارم که این نامه کوچک بین نظم و ترتیب
پیاپی رسید امید است خواننده گرامی که به این نامه دسترسی دارد
بهر سهو و خطاییکه بر خورد نماید بقلم اصلاح ترا سر نفع نور نماید
و راء عیب جوئی نیماید. اثر غرور باقی و شکر و سپاس باور
استغناء الله بعضی از دستجاتی که پیکر تا رنج شرقات باستان را به عرض
نشر و اشاعه خواهم گذاشت.

عزات - شهر جدید - ۱۳ سنبله ۱۳۴۱

(فکری سنجوئی)

تعلیقه آقای عبدالعلی شایق بر رساله گازرگاه :

رساله گازرگاه تالیف مر حوم فکری سلجوقی را ملاحظه نمودم و یکمده اغلاط طباعتی که در آن بملاحظه رسید در ورق جداگانه یاد داشت کردم . علاوه بر آن در بعضی معلومات آن نواقصی نظرم را جلب کرد، نظریات خود را در مورد آنها ذیلا و ضاحا می‌دهم :

۱- صفحه ۱۵ سطر ۱۳ که راجع بحوض صحن بیرونی مزار خواجه تذکر یافته . این عبارت به آن علاوه میشود :

این حوض که بنام «حوض صحن» شهرت داشت در تر میم اخیر مزار پر شده و اکنون از آن اثری نیست.

۲- در صفحه ۲۳ سطری که راجع بدو مسجد شمالی و جنوبی د هلیز مزار خواجه شرحی داده شده و هرد و مسجد را بنام جماعت خانه مسمی میدانند . شاید در زمانیکه مطلع سعدین کمال‌الدین عبدالرزاق تالیف شده هر دو مسجد بنام جماعت خانه یاد میشده، ولی اکنون تنها مسجد سمت جنوب در گازرگاه بنام جماعت خانه شهرت دارد که در موسم برف و باران نماز های جنازه در آن ادا میشود و مسجد سمت شمال بنام مسجد بوریایزبان مردم گازرگاه معروف است که در نماز های پنجگانه جماعت در آن صورت می پذیرد ، و جماعتخانه نام مخصوص همان یک مسجد جنوبی است و در آن نماز های پنجگانه ادا نمی‌شود و مخصوص جنازه است .

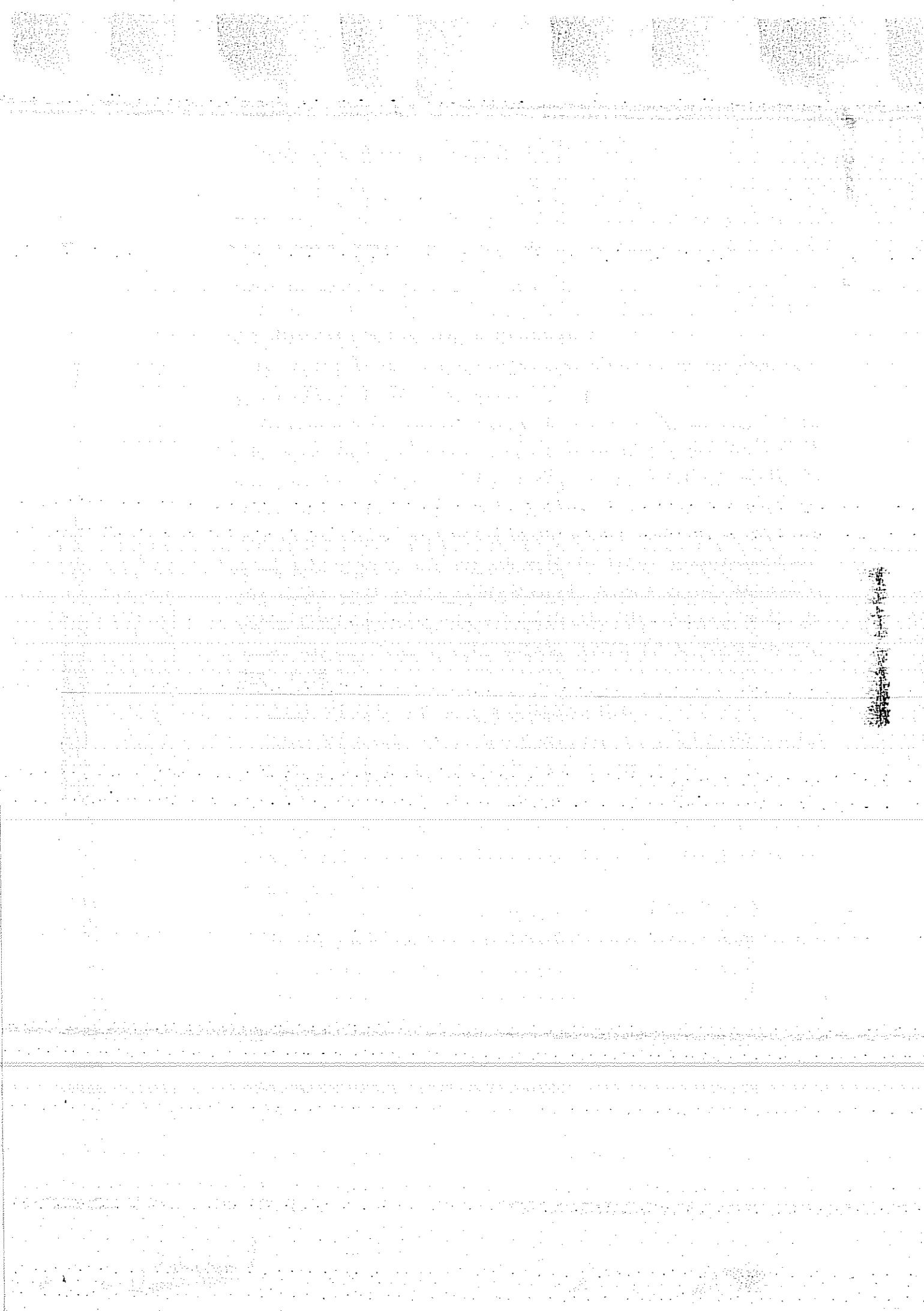
صفحه ۴۲ سطر ۲۰ مصرع دوم فهمیده نشد .

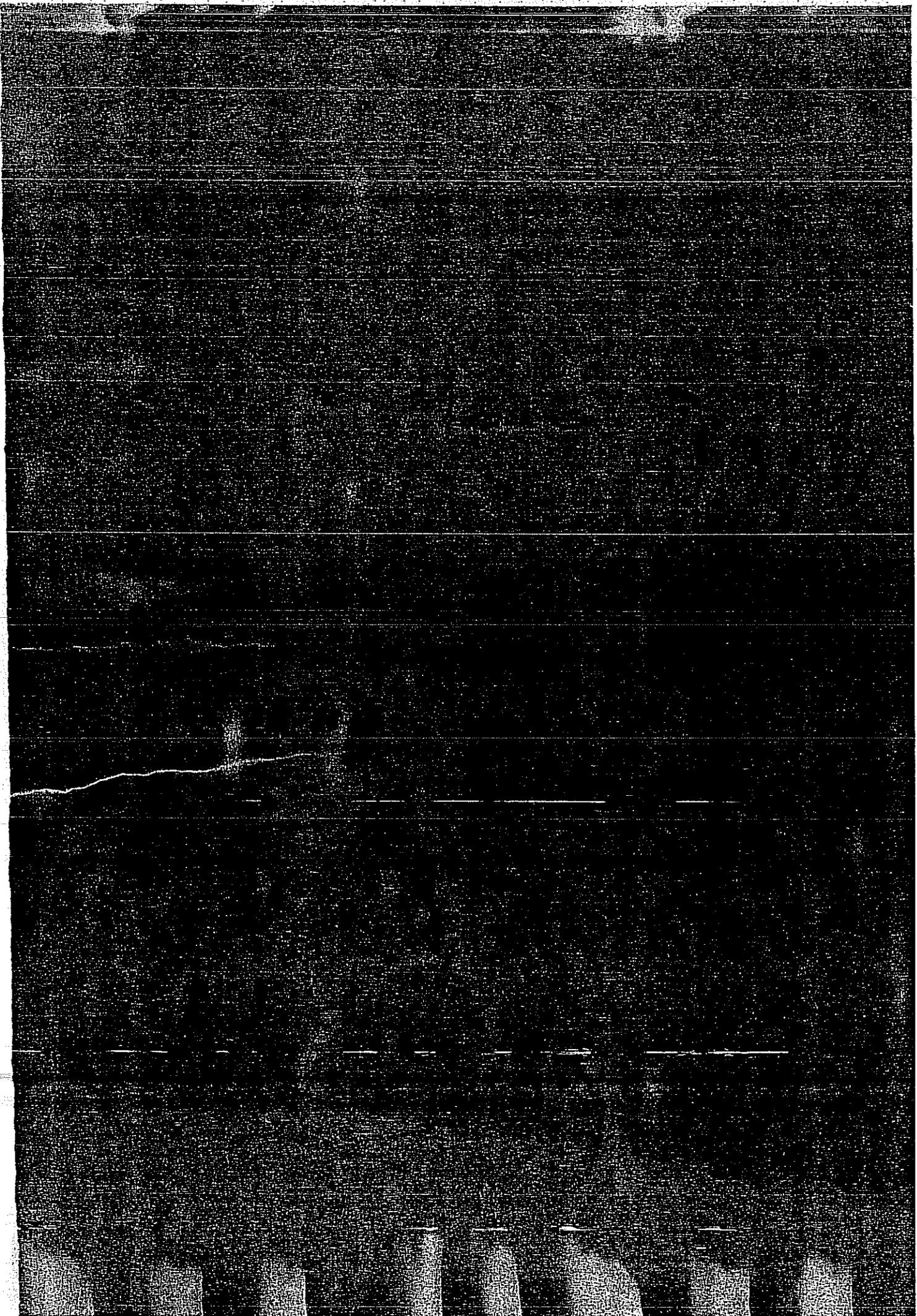
صفحه ۵۴ سطر ۲۰ (نمود از جنس اعما لثس گرانی پله میزان) در آن نقص معرفی شده و در پاصفحه‌گی وضاحت یافته است .
در آیه کریمه (ومن لقلت موازینه فهو فی عیشه راضیه) و نیز (و اما من خفت موازینه فامه هاویه) پله حسنات ذکر نشده و از کلمه (موازین) وزن حسنات مراد است . بدین اساس در مصرع مذکور نقص شعری وجود ندارد .

صفحه ۶۱ سطر ۴ (باید نون جنت مشدد حساب نشود) .

در قانون مواد تواریخ حرفیکه بکتابت نیاید بشمار تاریخ نمی‌آید، و بجننت یک تشدید جای دارد که به جمله حر کات است و یک نون نوشته می شود و در حالیکه مشدد هم باشد یک نون بحساب می‌آید و این نوشته مورد ندارد .

صفحه ۳۱ سطر ۸ نوشته لوح مزار کامل نیست که قسمتی از آن پریدگی دارد خوانده نشده ، باید بوسا یل ممکنه خوانده شود و نواقص آن رفع گردد .





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دز شمال شهر هری برداسن کوه معروف به زنجیر گاه تریه ایست که آنرا کازر گاه میگویند و کوهی که این ده کوچک پرنیض را در بغل گرفته نیز بکوه کازر گاه شهرت دارد.

سلسله کوه کازر گاه بکوه دیواندر وصل میشود کلمه دیواندر را بمعنی جایگاه دیومعنی مینمایند یعنی در این کوه دیواست.

دیواندر کوه بابرکتی است دارای دره های متعدد سرسبز که یکی از آنجمله دره چشمه اوبه است که شرحش را در قسمت اوبه نوشته ام.

ظاهر آ جمله دیواندر از دو کلمه دیو و ایندرا مشتق شده باشد یعنی کلمه «دیو» که بمعنی خدای خیر و خدای شر هر دو آمده و درستون قدیمه استعمال شده و «ایندرا» بمعنی خداوند خیر و خداوند آبهاو دریاها و تازیانه برق و رعد و ظاهر آ این کوه بواسطه خیر و برکتی که از دره های سرسبز و پر میوه و چشمه سارهای گوارای آن بهره میبرند باین نام مسمی و مشهور شده و برور دخور آنرا تخفیف و (دیواندر را) دیواندر گفتند.



۲۱۹۷۰

۱۳۲۶/۲۰

۲۰۱

بنام خداوند بخشاينده مهر بان

بمناسبت بزرگداشت حضرت خواجه عبدالله انصاری هر وی، و تذکار
 هزارمین سالگرد تولد وی بحساب فکری، اینک یکی از رسانه های عمده
 راجع به حریم آراستگاه آن بزرگوار در تهران، تقدیم می شود. بدین
 این رساله که در سال ۱۳۰۱ شمسی بمناسبت تذکار نهمصدمین سال وفات
 پیر عرات بچاپ رسیده بود، یکی از آثار دانشمند گرانمایه و مؤرخ
 سر حووم فکری سلجوقی میباشد. در اثر رجوع آرزومندان زیارتگاه
 تربت پیر عرات، نسخه های چاپی این رساله نایاب شده بود.
 استاد فکری دانشمندی بود که نه تنها، راه خود را در کتب
 و آثار قدیمه می یافت و بر مطالب دقیق احاطه داشت، بلکه برای تحقیق علمی،
 فرسخ ها را پیاده راه می پیمود، و از محلات دیدن میکرد.
 این رساله، نه تنها درباره گزرگاه، که محل اقامت و ارشاد خواجه
 در بعضی دوره های زندگی او بوده، و جس تربت او گرد دیده، و مآوسات
 ارزنده میدهد، بلکه درباره دیگر مطالب تاریخی نکات قابل توجه در
 بر دارد.

۱۰۲

از جمله آثار چاپ شده سر حووم فکری، به همین سلسله، نسخه های
 وزارت عرات هنوز دستیاب میشود. اما رساله «خیابان نیریزه
 دشواری دستیاب میگردد. امیدواریم اثر ادر آیند. به نسبت
 مجلس تذکار از مولا ناجسی، توسط انجمن تاریخ و وزارت اطلاعات و کلتور
 بچاپ رسانیم.

در این رساله، فوتوهای تازه تر و بیشتر، که عکاسی باغلی نیا زحمه
 نرند، عضو آژانس باختر میباشد، افزوده شده است. امیدواریم این رساله
 عمده بیشتر مخلصان پیر عرات را در زمینه رغیایی بر تربت خواجه،
 و تحقیق بر صحنه بی از حوال او سودمند اند.

پوهاند دکتور نوین
 وزیر اطلاعات و کلتور

تور ۱۳۰۰

کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی،
 طبقه ۷
 شماره ۳۷۷۶ دایره اموال و انبار

الف

کتابخانه
۳۷۴
کتاب
۱
ن

مقدمه طبع نخست

کوهی بیخیاں در شرق هری جاگرفته و در دامن و آستین خود سردی را
جاداده که روزگار نمیتواند از آن دامن کشان بگذرد. در ادوار
مختلف در آنجا بخواب ابدی رفته اند.

در سینه این کوه لایه‌هایی سیر و پید در بهاران پیر هری را جلب میکرد.
کازرگاه سوزیم تاریخ و ادب است، آنگاه که در سحوطه
آن پاگذارید وجد و شور و جذبات خاصی را در آن آراستگاه نی یابید.
انواح و نقوش و خطوط چون تاریخ ناطق بچشم و گوش میرسد
و در لای هر سنگ آن سردی پر عیزگار خفته و آثاری از خود بیادگار
گذاشته و بخواب خوش رفته است.

محترم فکری سلجوقی نگارش تاریخ هرات را و چند بست که اراده
نموده و همت گماشته اند.

کازرگاه یک گوشه از تاریخ هرات است که بفرصت کم نوشته شده، زحمات
سورخ موصوف ورنج چندین ساله شان در شناسایی و معرفی چهره هرات
در خور تقدیر است. شعبه طبع کتب مدیریت عمومی نشریات داخلی
ریاست مسئول مطبوعات بختیار است که با تقدیم این تشریح که تاثیر

روحانی پیر هرات در آن دخیل است گوشه از تاریخ کشور را کشف کرده
ارائه کرده (اداره طبع کتب)